



پوهنتون سلام

پوهنځی شرعیات

د پیاوړتیا تفسیر و حدیث



امارت اسلامی افغانستان

وزارت تحصیلات عالی

معینیت امور علمی

ارزش ها و روش های تربیتی در سوره عنکبوت

رساله ماستری

محصل: فخرالدین "قاسمی"

استاد رهنما: دکتور فصیح الله "عبدالباقی"

سال 1401 هـ ش - 1444 هـ ق



پوهنتون سلام
پوهنځی شرعیات
دپپارتمنت تفسیر و حدیث

امارت اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
معینیت امور علمی

ارزش ها و روش های تربیتی در سوره عنکبوت

رساله ماستری

محصل: فخرالدین "قاسمی"

استاد رهنما: دکتور فصیح الله "عبدالباقی"

سال 1401 هـ ش - 1444 هـ ق





پوهنتون سلام



پوهنځی شرعیات و قانون

دپارتمنت تفسیر و حدیث

بورد ماستری

تصدیق نامه

محترم فخرالدین ولد قطب الدین ID: SH-MST-97-412 محصل دور چهارم تفسیر و حدیث که رساله ماستری خویش را زیر عنوان: ارزش ها و روش های تربیتی در سوره عنکبوت به روز یکشنبه تاریخ ۱۴ / ۱۲ / ۱۴۰۱ هـ ش موفقانه دفاع نمود، و به اساس بررسی هیات تحکیم مستحق ۸۵ (نمره به عدد) عشتمین مرتبه (نمره به حروف) گردید.

موفقیت شان را از الله متعال خواهانیم.

اعضای هیات تحکیم:

| نمبره | نام استاد | عضویت | امضاء |
|-------|---------------------------|------------------------------|-------|
| ۱ | دکتور عبدالباری حمیدی | عضو هیات | |
| ۲ | دکتور محمد عارف عطانی | عضو هیات | |
| ۳ | دکتور فصیح الله عبدالباقي | استاد رهنما و رئیس جلسه دفاع | |

..... معاون علمی

..... آمر بورد ماستری

اهداء

می خواهم که این رساله خویش را اهداء و تقدیم نمایم!

- ✓ به پدر و مادر مهربانم که این همه نتیجه تربیت مشفقانه سعی و تلاش مثمرانه ایشان است. که در راه رشد جسمی و معنوی ام از هیچ گونه قربانی دریغ نورزیده اند. و زندگیم را مدیون احسان آنها می دانم، خصوصا مادر مهربانم، مشفق، بردبارم، حامی ام و دعا گویم که رشد زنده گی خود را در تمام ابعاد زنده گی خصوصا در تحصیل علم از رهنمایی های او می دانم؛
- ✓ مخصوصا به استادان محترم و عالیقدر پوهنتون سلام، چنانچه ایشان در دوره تحصیلی از هیچ نوع سعی و تلاش در آموزش بنده دریغ نورزیدند؛
- ✓ به استاد عالیقدر جناب **دكتور فصیح الله عبدالباقي**؛ زیرا بدون رهنمایی و همکاری ایشان تکمیل این پایان نامه برایم بسیار مشکل می بود.

فخرالدین "قاسمی"

سپاس گزاری

سپاس خدای عزوجل را که بنده عاجزش را قادر گردانید، تا این اثر ناچیز را به پایه اکمال برساند، و تقدیم راهروان علم و اندیشه نماید؛

سپاس و امتنان فراوان از وزارت تحصیلات عالی، رهبری و استادان دوره ماستری پوهنتون سلام و تمامی استادان محترم که بنده را در نگارش این رساله کمک نمودند، به خصوص استاد محترم و عالیقدر جناب دکتور فصیح الله "عبدالباقی" که به صفت استاد راهنمایم در تهیه و ترتیب این پایان نامه از هیچ گونه همکاری دریغ نفرمودند؛

از فامیل عزیزم که بنده را همیشه پشتیبانی نموده و از هیچ نوع کمک مادی و معنوی در دشوار ترین شرایط دریغ ننمودند و در هر مرحله ای از زندگی دستم را گرفتند و مرا تنها نگذاشتند؛

و در اخیر از تمام کسانی که به گونه ای در زندگی ام تأثیرگذار بوده اند و مایه پیشرفتم در زندگی شده اند اظهار سپاس می کنم و از الله متعال برای همه شان اجر بی پایان خواستارم و بر خودم نیز توفیق الله متعال را در راستای پیشرفتم و عمل به علم خود خواهانم.

خلاصه بحث

این پایان نامه پیرامون موضوعات تربیتی یکی از سوره های قرآن زیر عنوان «ارزش ها و روش های تربیتی در سوره عنکبوت» نگاشته شده است. قرآن کریم کتاب رهنما و تربیت انسان هاست که هر سوره آن، شامل مباحث تربیتی می باشد و سوره عنکبوت یکی از سوره هایی است که بیشتر موضوعات تربیتی فردی و اجتماعی را به بحث گرفته است.

بدین منظور در پایان نامه هذا سعی و تلاش نموده ام تا تمام ارزش ها و روش های تربیتی که در سوره عنکبوت، صراحتاً و یا اشارتاً بدان ها تذکر داده شده، را به بحث و بیان گرفته، و هر یک از ارزش های تربیتی آن را با ذکر آیات و احادیث پیامبر صلی الله علیه وسلم به بحث و تحقیق بگیرم و همچنان هر یک از آن روش ها را با ذکر مثال های آن در خود سوره بحث نمایم.

بطور خلاصه این پایان نامه شامل موضوعات ذیل است:

- 1- معرفی سوره عنکبوت و واژه های عنوان بحث، که این موضوع را در فصل اول به عنوان واکاوی بحث و مقدمه برای بحث ذکر نموده ام.
- 2- در فصل دوم، ارزش های تربیتی در سوره عنکبوت را بحث نموده ام، ارزش های تربیتی سوره عنکبوت را به دو نوع تقسیم نموده ام، ارزش های تربیتی فردی، که بیشتر مربوط فرد می شود. و ارزش های تربیتی اجتماعی، که بیشتر مربوط اجتماع می شود. هر یک از این ارزش ها را بطور تفصیلی به بحث و تحقیق گرفته ام.
- 3- در فصل سوم، روش های تربیتی در سوره عنکبوت را به بحث گرفته ام، که درین قسمت، پنج نوع روش تربیتی را ذکر کرده ام، روش داستانی یا روش قصه و حکایت، روش ضرب المثل، روش موعظه وی، روش محاوره وی، روش ترغیبی و

ترهیبی، هر کدام این روش های با مثال های آن در سوره عنکبوت به بحث و بیان گرفته ام.

در پایان هم نتیجه گیری از تحقیق نموده و با پیشنهادات ضروری، رساله را خاتمه بخشیده ام. و در اخیر چهار نوع فهرست (فهرست آیات، فهرست احادیث، فهرست اعلام، فهرست مراجع و مصادر) را ذکر نموده ام.

واژه های کلیدی: ارزش، روش، سوره، تربیت، عنکبوت.

فهرست عناوین

| صفحات | عناوین |
|--------|-------------------------------------|
| 1..... | مقدمه |
| 1..... | الف: بیان موضوع |
| 3..... | ب: اهمیت موضوع |
| 4..... | ج: اسباب اختیار موضوع |
| 5..... | د: سوالهای اصلی تحقیق |
| 5..... | هـ: سوالات فرعی تحقیق |
| 6..... | و: پیشینه تحقیق |
| 6..... | ز: روش تحقیق |
| 8..... | ح: اهداف تحقیق |
| 8..... | ط: مشکلات تحقیق (محدودیت های تحقیق) |
| 8..... | ی: خطه وپلان تحقیق |

فصل اول

مباحث مقدماتی

| | |
|---------|-----------------------|
| 12..... | مبحث اول: مفهوم شناسی |
| 12..... | مطلب اول: تعریف ارزش |
| 13..... | مطلب دوم: تعریف روش |
| 13..... | مطلب سوم: تعریف تربیت |

- 14 مطلب چهارم: تعریف سوره
- 16 مبحث دوم: معرفی سوره عنكبوت
- 16 مطلب اول: وجه تسمیه سوره عنكبوت
- 17 مطلب دوم: تعداد آیات سوره عنكبوت
- 18 مطلب سوم: سبب نزول سوره عنكبوت
- 19 مطلب چهارم: مکان نزول سوره عنكبوت
- 21 مطلب پنجم: ترتیب نزولی سوره عنكبوت
- 21 مطلب ششم: محور سوره عنكبوت
- 22 مطلب هفتم: ویژه گی های سوره عنكبوت
- 23 مطلب هشتم: ارتباط سوره عنكبوت با سوره های ماقبل و مابعد
- 24 مطلب نهم: فضیلت سوره عنكبوت

فصل دوم

ارزش های تربیتی در سوره عنكبوت

- 26 مبحث اول: ارزش های تربیت فردی در سوره عنكبوت
- 27 مطلب اول: ایمان و عمل صالح
- 36 مطلب دوم: تقوا
- 41 مطلب سوم: نماز و اثرات آن
- 46 مطلب چهارم: شکر
- 50 مطلب پنجم: صبر

- 58 مطلب هشتم: صدق
- 61 مطلب هفتم: مجاهدت و محاسبه نفس
- 66 مطلب هشتم: زهد
- 71 مطلب نهم: علم
- 72 مطلب دهم: ذکر
- 74 مطلب یازدهم: توکل
- 79 مبحث دوم: ارزش های اجتماعی در سوره عنکبوت
- 80 مطلب اول: نیکی بر والدین
- 83 مطلب دوم: دعوت
- 86 مطلب سوم: هجرت
- 91 مطلب چهارم: جهاد

فصل سوم

روش های تربیتی در سوره عنکبوت

- 94 مبحث اول: روش داستانی
- 100 مبحث دوم: روش ضرب المثل
- 103 مبحث سوم: روش ترغیبی و ترهیب
- 103 مطلب اول: مثال های روش تربیتی ترغیبی
- 105 مطلب دوم: مثال های روش تربیت ترهیبی
- 108 مبحث چهارم: روش موعظه وی

| | | |
|-----|-------|---------------------------|
| 109 | | مبحث پنجم: محاوره وی |
| 113 | | نتیجه گیری |
| 115 | | پیشنهادات |
| 116 | | فهرست آیات قرآنی |
| 120 | | فهرست احادیث |
| 122 | | فهرست اعلام |
| 123 | | فهرست مصادر و مراجع |
| 127 | | Summary of the discussion |

مقدمه

إن الحمد لله نحمده و نستعينه و نستغفره، و نعوذ بالله من شرور أنفسنا و من سيئات أعمالنا من يهده الله فلا مضل له، و من يضلل فلا هادي له، و أشهد أن لا اله الا الله وحده لا شريك له، و أشهد أن محمداً عبده و رسوله، أما بعد!

سپاس فراوان الله متعال را که ما را از میان مخلوقاتش انسان آفرید و تاج کرامت را بر سر ما گذاشت، اگر خدای متعال از لطف و کرم و رحمت خودش ما را انسان نمی آفرید، و به جز انسان در میان هر مخلوق دیگری که پیدا می شدیم، کرامتی که امروز داریم اصلاً آنرا نمی داشتیم و سپاس الله رحمن را که با رحمت و سببش، بخاطر رهنمایی ما، قرآن را فرستاد، چنانچه الله متعال خود را این گونه معرفی می نماید: (الرَّحْمَنُ. عَلَّمَ الْقُرْآنَ. خَلَقَ الْإِنْسَانَ. عَلَّمَهُ الْبَيَانَ)¹ خداوند مهربان. قرآن را یاد داد. انسان را بیافرید. به او بیان (آنچه در دل است) آموخت.

و درود بی پایان بر رحمت جهانیان محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم که با زحمات و تکالیف بی شمارش، انسانیت را از هلاکت نجات داد و برای شان راه راست و مستقیم را نشان داد و شاگردانی تربیت نمود که هر کدام شان شایستگی و توانایی رهبریت، قیادت و خلافت را داشتند و همچون اسلام زنده در میان انسان های دیگر گشت و گذار می نمودند.

الف: بیان موضوع

قرآنکریم کتاب تربیت انسان هاست، و هر سوره آن در واقع یک مکتب تربیتی خاص برای بشریت است، الله متعال می فرماید: (أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ

¹ سوره الرحمن، آیه 1-4.

أَفْقَالَهَا¹) آیا درباره قرآن نمی اندیشند (و مطالب و نکات آن را بررسی و واریسی نمی کنند؟) یا این که بر دلہائی قفلہائی ویژه ای زده اند؟ و در آیه دیگر می فرماید: (أَفَلَا يَنْدَبُرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا)²) آیا (این منافقان) درباره قرآن نمی اندیشند (و معانی و مفاهیم آن را بررسی و واریسی نمی کنند تا به وجوب طاعت خدا و پیروی امر تو پی ببرند و بدانند که این کتاب به سبب انتلاف معانی و احکامی که در بر دارد و این که بخشی از آن مؤید بخش دیگری است، از سوی خدا نازل شده است؟) و اگر از سوی غیر خدا آمده بود در آن تناقضات و اختلافات فراوانی پیدا می کردند. قرآن کتاب تدبیر است کتابی که آنرا بخوانیم و در آن بیاندیشیم و خود را بسازیم.

سوره عنکبوت یکی از سوره هایی است که الله متعال هم در آن بخاطر تربیت ما، ارزش های تربیتی را ذکر نموده و بخاطر تعلیم دادن اینکه ما چگونه دیگران را تعلیم بدهیم، برای ما روش های تربیتی را بیان داشته است. درین سوره الله متعال ما را به روش های مختلفی تعلیم داده است و آداب را برای ما بیان نموده است، مانند: روش داستانی، روش ضرب المثل، روش عقوبتی، روش موعظه وی و روش ترغیبی و تریبی. تعدد روش های تربیتی که الله متعال آنرا در این سوره بکار برده است، بدان جهت است که خدای متعال می خواهد ما را هم به روش های مختلف تربیت نماید و در پهلوی آن روش های تربیتی را برای ما یاد بدهد که ما دیگران با کدام اسلوب تحت تربیت بگیریم. که بحث بیشتر این موضوع، در صفحات بعدی رساله به بیان گرفته شده است.

سوره عنکبوت یکی از سوره های است که الله متعال در آن، ارزش های تربیتی فراوانی را برای ما بیان نموده است که می توان ارزش های تربیتی این سوره را به دو

1 سوره محمد، آیه 24.

2 سوره نساء آیه 82.

گونه تقسیم نمود، یکی ارزش های تربیتی فردی و دیگر ارزش های تربیتی اجتماعی؛ که در مورد هر یک از این دو ارزش تربیتی در سوره عنکبوت بحث های زیادی نهفته است که دانستن آن بر هر مرد و زن مسلمان لازم و ضروری است.

این تحقیق، رساله پایان نامه دوره ماستری بنده از بخش تفسیر و حدیث می باشد، که آنرا تحت عنوان «ارزش ها و روش های تربیتی در سوره عنکبوت» به مشوره استاد مشرف خویش استاد معزز و محترم جناب «دکتور فصیح الله عبدالباقی» انتخاب نمودم. رساله خود را به سه فصل تقسیم بندی کردم که در فصل اول به مباحث مقدماتی پرداخته که آنرا به دو مبحث تقسیم نموده ام، در مبحث اول، روی تعریف مفاهیم اصلی بحث، بحث نموده ام و در مبحث دوم، سوره عنکبوت را به معرفی گرفته ام. در فصل دوم، ارزش های تربیتی فردی و اجتماعی سوره عنکبوت را با تمام فروع آن بیان نموده ام و در فصل سوم، روش های تربیتی سوره عنکبوت را به بحث و بیان گرفته ام. امید که برای خوانندگان گرامی مفید واقع گردد.

ب: اهمیت موضوع

اهمیت این موضوع درین است که ما در عصری زنده گی می کنیم که مردم ما با تاسف دور از تعالیم دینی بسر می برند و اندک کسانی اند که در زنده گی شان آداب اسلامی و شرعی را در نظر می گیرند، و کسانی که آداب اسلامی را در زندگی مدنظر نمی گیرند، یا از تعالیم دینی بی خبر اند و یا خبر دارند اما ایمانی ندارند که آنها را وادار به عمل بسازد، بناء ضرور است برای تطبیق تعالیم دینی در زنده گی، اول از تعالیم دینی خویش باخبر شویم، و بعداً ایمانی بدست بیاوریم که بتوانیم به تمام تعالیم دینی خویش عامل شویم، که هر دوی این دو نکته (تعالیم دینی و ایمان و عمل) در سوره عنکبوت به بحث گرفته شده است.

ج: اسباب اختیار موضوع

گرچند اسباب و عواملی که مرا واداشت تا این موضوع را اختیار نمایم، زیاد است اما عمده ترین آنها قرار ذیل است:

1- بنده علاقه مندی زیاد به موضوعات تزکیه وی و تربیتی دارم و بیشترین مطالعاتم نیز در همین موارد بوده است، و چون سوره عنکبوت هم یک سوره تربیتی است، به همین سبب آنرا انتخاب نمودم.

2- سال هاست که از فساد جامعه دردمندم و رنج می برم، هرطرف می بینم هرکسی در فساد آغشته است و اکثراً بدور از تعالیم اسلامی بسر می برند، فقط بنام مسلمان اند اما در عمل شان اصلاً بویی از اسلام دیده نمی شود، در هر بحث صنفی و مقالاتی که تا بحال نوشته ام کوششم این بوده که دوایی برای جامعه دردمند خویش بدهم. اولین چیزی که مرا واداشت تا این موضوع را انتخاب نمایم همین درد بود و دیدم که سوره عنکبوت بر تمام درد های فردی و اجتماعی ما نسخه هایی بهبودی دارد، از همین جهت این موضوع را انتخاب نمودم.

3- چون از قبل علاقه مندی زیاد به سوره عنکبوت داشتم، همین علاقه مندی باعث شد که این سوره را انتخاب نمایم.

4- یکی از رسالت های ما جوانان نسبت به دیگران اینست که ما دست دیگران را بتوانیم از فساد بگیریم و برای شان راه های دوری کردن از فساد را بفهمانیم، چون امروزه اکثریت جوانان ما غرق در شهوات هستند و می خواهند که از فساد شان دور شوند و فساد نکنند، اما راه های دوری کردن از فساد را نمی دانند، چون در سوره عنکبوت همین راه ها بیان شده است، من خواستم که این سوره را انتخاب نمایم تا حداقل یک مسئولیت دینی خود را در قبال جامعه خویش انجام داده باشم.

5- در مورد سوره عنکبوت کتابهای زیادی به زبان مختلف مخصوصاً زبان عربی نوشته شده است مثل کتاب المضامین التربوية المستنبطة من سورة العنکبوت و تطبیقاتها

التربویة، از خدیجه سعید الزهرانی، اما به زبان فارسی کتابی که خاص در مورد ارزش ها و روش های تربیتی سوره عنکبوت بحث کرده باشد، نیافتم، بناء یکی از اسبابی که مرا به اختیار این موضوع واداشت، همین بود که بتوانم یک اثر در مورد سوره عنکبوت به زبان فارسی خویش به جامعه تقدیم نمایم تا مردم ما بتوانند از آن به سهولت استفاده اعظمی نمایند.

6- در سوره عنکبوت الله متعال نکات تربیتی را به روش های مختلف بیان نموده است، و یکی از اسبابی که این موضوع را انتخاب نموده ام، اینست که برای مربیان و دعوتگران یک رساله مفید باشد تا آنها از روی آن روش های تربیت و دعوت را به خوبی بدانند و در تربیت و دعوت شان استفاده نمایند.

7- قبل از انتخاب موضوع، دوست داشتم که موضوعی را انتخاب نمایم که به هر قشر پیام جدا داشته باشد، یعنی یک موضوع جامع به هر قشر باشد؛ چون در سوره عنکبوت، به هر قشر اعم از اطفال، جوانان و کهن سالان، پیام ها داده شده و برایشان آداب زندگی را بیان نموده است به همین علت این موضوع را انتخاب نمودم.

د: سوالهای اصلی تحقیق

سوره عنکبوت شامل کدام روش و ارزش های تربیتی است؟

ه: سوالات فرعی تحقیق

- 1- وجه تسمیه سوره عنکبوت چیست؟
- 2- محور اصلی سوره عنکبوت چیست؟
- 3- ارتباط سوره عنکبوت با سوره های قبلی و بعدی آن چگونه است؟
- 4- کدام ارزش های تربیتی فردی در سوره عنکبوت موجود است؟
- 5- کدام ارزش های تربیتی اجتماعی در سوره عنکبوت موجود است؟

- 6- اثرات نماز در زندگی فردی و اجتماعی اشخاص، چیست؟
- 7- مجاهدت با نفس یعنی چه، و چگونه می توان با نفس خود جهاد کرد؟
- 8- روش داستانی، ضرب المثل، موعظه وی و محاوره وی در سوره عنکبوت کدام درس ها را برای ما می دهد؟

و: پیشینه تحقیق

وقتی به پیشینه تحقیق در مورد سوره عنکبوت نظری بیاندازیم در میابیم که در زمینه سوره عنکبوت، تمام تفاسیر بحث های اجمالی و تحلیلی کرده اند، که اکثریت این تفاسیر به زبان عربی است، اما کتاب و رسالهء را به زبان فارسی نیافتیم که به شکل کلی و کامل، روش ها و ارزش های تربیتی در سوره عنکبوت را به این زبان نوشته و تالیف شده باشد، لذا این موضوع را به حیث بحث تحقیقی خویش انتخاب نمودم.

ز: روش تحقیق

بعد از کمک الهی، موادی که در نوشتن این اثر مرا کمک نمود، اول کتب تفاسیر و احادیث و دیگر کتب مفید علمای بزرگ امت اسلامی است که در نوشتن این رساله از آنها استفاده نموده ام، در قدم دوم، مکتبه شامله، که از جمله مواد اصلی بحثم را از آن اخذ نمودم، تفاسیر معتبره و کتب احادیث صحیحه مابیل وانترنت از جمله موادی بود که در تحقیق این رساله خیلی دستم را سبک ساخته بود. از قلم و کتابچه که هیچ اگر یادی هم نکنیم همه می دانند که این دو، یار و همدم انسان در هنگام تحقیق می باشد.

روش تحقیق بنده در رساله هذا روش تحلیلی است، که در نوشتن این رساله بکار گرفته ام، با مطالعه نمودن خود سوره عنکبوت و سپس مطالعه تفسیر این سوره در تفاسیر مختلف این رساله را نوشتم و در نوشتن آن روش های ذیل را در نظر گرفته ام:

1- آیات قرآن را با اعراب آن ذکر نموده و تمام آیات را با ترجمه ذکر کرده ام، و در ترجمه آیات از تفسیر نور، اثر مصطفی خرم دل و از تفسیر از هرالبیان اثر از فضیله الشیخ محمداکرام الدین استفاده نموده ام.

2- تفسیر آیات را از تفاسیر معتبر اخذ نموده ام.

3- احادیث را از کتب معتبر احادیث، مثل صحاح سته و مسند احمد و کتب دیگر اخذ نموده ام.

4- احادیثی که در بخاری و مسلم آمده، بالای آنها حکم نکردم، زیرا صحیح بودن آنها معلوم است.

5- احادیثی که در کتاب های احادیث علاوه از بخاری و مسلم که محدثین بالای آنها حکم کرده اند ذکر نمودم.

6- در هر مبحث کوشش نمودم که ابتداء آیات را ذکر نمایم بعداً احادیث و اقوال علما را، اما در بعضی جاها بخاطر ارتباط مستقیم موضوع، بعضی احادیث را قبل از آیات ذکر نموده ام.

7- در شیوه نگارش این رساله، کوشش نمودم تا به زبان ساده و عام بحث نمایم تا خواننده به ساده گی حل مطلب نماید.

8- شیوه ویرایش و ویراستاری، طبق مقررات پوهنتون سلام ترتیب و تنظیم یافته است.

9- معانی کلمات را از کتب معتبره و معروف لغات اخذ نموده ام.

10- تعریف واژه ها را از کتابهای لغات و برخی کتاب های تفسیر و کتاب های دیگر و سایت های معتبره انترنتی گرفته ام.

ح: اهداف تحقیق

هدف از این تحقیق، پژوهش دقیق در مورد ارزش ها و روش های تربیتی در سوره عنکبوت است که با استفاده از کتب تفسیر، کتب حدیث، و کتاب های مفید علما، این تحقیق را آغاز نمودم و باید گفت که اهداف بزرگی که در نگارش این اثر داشتم قرار ذیل است:

- 1- اولین هدفم در قسمت نوشتن این رساله، خدمت به کتاب الله متعال است.
- 2- هدف دیگر از نوشتن این رساله، خدمت نمودن برای جامعه می باشد.
- 3- خدمت کردن به دعوتگران با بیان نمودن روش های تربیتی در سوره عنکبوت، که آنها از این روش ها در دعوت شان استفاده نمایند.
- 4- خدمت برای خانواده های مسلمان، تا آنها از طریق این رساله بتوانند ارزش های تربیتی را در خانه های شان برسانند.

ط: مشکلات تحقیق (محدودیت های تحقیق)

در هر تحقیق ممکن است که باحث از یک جهتی به یک سلسله مشکلاتها روبرو شود، من نیز در جریان تحقیق به یک سلسله مشکلاتی روبرو شدم، از جمله می توان گفت از قلت و کمبودی مراجع، نبود برخی از کتابهای مربوط در ساحه، عدم وجود مراجع به زبان فارسی، و نبود انترنت کافی، اشاره نمود. که با توفیق و کمک الله متعال با وجود همین مشکلات توانستم کار تحقیق خود را به پایان برسانم.

ی: خطه و پلان تحقیق

بحث خود را به مقدمه و سه فصل به قرار ذیل تقسیم نموده ام:

مقدمه، که شامل حمد و سپاس و درود، بیان موضوع، اهمیت موضوع، اسباب اختیار موضوع، سوالات اصلی تحقیق، سوالات فرعی تحقیق، پیشینه تحقیق، روش تحقیق، اهداف تحقیق، مشکلات تحقیق و خطه و پلان تحقیق می باشد.

فصل اول: مباحث مقدماتی، این فصل شامل دو مبحث است:

مبحث اول مفهوم شناسی: این مبحث دارای چهار مطلب است.

مطلب اول: تعریف ارزش

مطلب دوم: تعریف روش

مطلب سوم: تعریف تربیت

مطلب چهارم: تعریف سوره

مبحث دوم: معرفی سوره عنکبوت این مبحث دارای ۹ مطلب میباشد.

مطلب اول: وجه تسمیه سوره عنکبوت.

مطلب دوم: تعداد آیات سوره عنکبوت

مطلب سوم: سبب نزول سوره عنکبوت

مطلب چهارم: مکان نزول سوره عنکبوت

مطلب پنجم: ترتیب نزولی سوره عنکبوت

مطلب ششم: محور سوره عنکبوت

مطلب هفتم: ویژه گی های سوره عنکبوت

مطلب هشتم: ارتباط سوره عنکبوت با سوره های ماقبل و مابعد.

مطلب نهم: فضیلت سوره عنکبوت.

فصل دوم: ارزش های تربیتی در سوره عنکبوت. و این فصل دارای دو مبحث است.

مبحث اول ارزش های تربیتی فردی در سوره عنکبوت، که این مبحث دارای یازده مطلب است.

مبحث اول: ارزش های تربیت فردی در سوره عنکبوت

مطلب اول: ایمان و عمل صالح

مطلب دوم: نماز و اثرات آن

مطلب سوم: تقوا

مطلب چهارم: شکر

مطلب پنجم: صبر

مطلب ششم: صدق

مطلب هفتم: مجاهدت و محاسبه نفس

مطلب هشتم: زهد

مطلب نهم: علم

مطلب دهم: ذکر

مطلب یازدهم: توکل

مبحث دوم: ارزش های اجتماعی در سوره عنکبوت

مطلب اول: نیکی بر والدین

مطلب دوم: دعوت

مطلب سوم: هجرت

مطلب چهارم: جهاد

فصل سوم: روش های تربیتی سوره عنکبوت، این فصل دارای پنج مبحث میباشد.

مبحث اول: روش داستانی

مبحث دوم: روش ترغیبی و ترهیب

مبحث سوم: روش موعظه وی

مبحث چهارم: ضرب المثل

مبحث پنجم: محاوره وی

نتیجه گیری: در این بخش مهم ترین نتایجی را که از بحث خویش به آن دست یافته ام، ذکر نموده ام.

فهارس: در این بحث پنج فهرست را ذکر نموده ام.

1- فهرست آیات

2- فهرست احادیث

3- فهرست اعلام

4- فهرست منابع

5- فهرست مصادر و مراجع

وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ

فصل اول

مباحث مقدماتی

درین فصل مفاهیم مباحث مقدماتی بحث خود را بیان می‌نمایم، بگونه‌ای که فصل را به دو مبحث تقسیم کرده‌ام، در مبحث اول تعاریفات اولیه بحث را و در مبحث دوم سوره عنکبوت را به معرفی گرفته‌ام.

مبحث اول: مفهوم شناسی

قبل از تحقیق در هر موضوع ضرور است تا در قدم اول مفاهیم بحث به معرفی گرفته شود تا موضوع باز شده و قابل درک گردد، بناء درین مبحث مفاهیم روش، ارزش، تربیت و سوره را به معرفی گرفته‌ام.

مطلب اول: تعریف ارزش

ارزش در لغت به معنای قیمت، بها، ارج، قدر، برازندگی، شایستگی، زیبایی و قابلیت را گویند.¹ و در اصطلاح ارزش خاصیتی است که چیزی را مورد پسند، قدردانی، و قابل احترام قرار می‌دهد، یعنی این ارزش است که یک چیز را مورد خواست مردم قرار می‌دهد. این فرق نمی‌کند که آیا تنها یک نفر و یا چندین اشخاص، خواستار آن چیز میباشند. مثلاً: رشته و اصالت خانوادگی به طبقه نجیب، عقل و خرد به دانشمندان، شهامت و دلیری به شهزادگان و سالاران و غیره.² و به عباره دیگر ارزش عبارت از فضایل دینی و اخلاقی و اجتماعی است که زندگی جامعه انسانی بر آن استوار است.³

1 معین، داکتر محمد و داکتر سید جعفر شهیدی. (1377). لغت نامه دهخدا. ناشر: موسسه انتشارات و دانشگاه تهران، ایران. لغت نامه دهخدا، ج 2 ص 1826.

2 مصطفی بن حموش. (1423 هـ ق). القیم الإسلامیة. ناشر: وزارت اوقاف سعودی. ص 1.

3 <https://www.almaany.com>

مطلب دوم: تعریف روش

روش در لغت به معنای طرز و رسم¹ می باشد، همچنان روش به معنای طریقه، قاعده و قانون، راه، شیوه، اسلوب، سبک، گونه، سنت، نهج و آیین می باشد.² و در اصطلاح عبارت از راهی است که یک شخص انتخاب می کند و در آن می رود.³

مطلب سوم: تعریف تربیت

تربیت در لغت به معنای پروراندن و آموختن را گفته می شود.⁴ علمای تربیت در تعریف اصطلاحی تربیت اتفاق نظر نداشته و هرکس به اساس فهم و درک و تجربه ی که دارد، تعریفی را ارائه کرده اند:

غلام حسین شکوهی⁵ تربیت را چنین تعریف نموده است: تربیت عمل عمدی فرد رشید است که می خواهد رشد را در فردی که فاقد، ولی قابل آنست، تسهیل کند. تربیت سرپرستی از جریان رشد، یعنی اتخاذ تدابیر مقتضی جهت فراهم ساختن شرایط مساعد برای رشد است.⁶

امینی ابراهیمی گفته است: تربیت عبارت است از انتخاب رفتار و گفتار مناسب، ایجاد شرایط و عوامل لازم و کمک به شخصی مورد تربیت تا بتواند استعدادهای نهفته

1 معین، داکتر محمد، (۱۳۸۲). فرهنگ معین، ناشر: انتشارات امیر کبیر، تهران. ج 3 ص 33.

2 ج 8 ص 12378.

3 زین الدین محمد المدعو بعبد الرؤوف بن تاج العارفین بن علی بن زین العابدین الحدادی. چاپ اول، (1410). التوقیف علی مهمات التعاریف. ناشر: عالم الکتب 38 عبد الخالق ثروت-القاهرة. ج 1 ص 317.

4 لغت نامه دهخدا، ج 5 ص 6601.

5 غلام حسین شکوهی (زاده ۴ تیر ۱۳۰۵ در خوسف- درگذشته ۱۳۹۵) که با عنوان «پدر علم تعلیم و تربیت ایران» نیز شناخته می شود از مدرسین قدیمی تعلیم و تربیت و نیز اولین وزیر آموزش و پرورش کشور ایران بود. وی دارای مدرک دکترای علوم تربیتی بوده و به موجب سابقه ۶۰ ساله در تعلیم و تربیت و امور پژوهشی، لقب چهره ماندگار تعلیم و تربیت ایران را به خود اختصاص داد.

6 شکوهی، غلام حسین. (1367). تعلیم و تربیت و مراحل آن. ناشر: آستان قدس رضوی، تهران. ص 6.

اش را در تمام ابعاد وجود و به طور هماهنگ پرورش داده، شگوفا سازد و به سوی هدف و کمال مطلوب تدریجا حرکت کند.¹

تعاریف فوق هر دو قابل قبول است و از نظر من تعریف نخست راجح تر است زیرا از آن معنی و مفهوم ترتیب را زودتر می توان درک کرد و به هدف رسید.

مطلب چهارم: تعریف سوره

سوره در لغت به معنای فضل، شرف، علامه، نشانه و دیوار بلند و بالا را گفته می شود.² و در اصطلاح مجموعه از آیات قرآن کریم را گفته می شود که دارای آغاز و ختم (ابتداء و انتهاء) بوده و حداقل دارای سه آیه باشد.³

علامه زرکشی⁴ در کتاب خود البرهان فی علوم القرآن فرموده که سوره از سور المدینه (دیوار شهر) گرفته شده است. به خاطر احاطه سوره آیات هارا و جمع کردن آیات ها به مانند جمع نمودن شهر خانه هارا و می فرماید یا از سوار (دست بند) گرفته شده است. زیرا که دستبند دست را احاطه میکند بنا بر این اقوال حرف واو در سوره اصلیه است و احتمال دارد که سوره به معنی مرتبه باشد زیرا که آیات ترتیب داده شده است در هر سوره به یک ترتیب مناسب.

این جَنّی⁵: میفرماید سوره را مسمی به سوره شد به خاطر مرتفع و بالا بودن قدر

و مرتبه اش زیرا که کلام الله جل جلاله است و در آن شناخت حلال و حرام است.⁶

1 امینی، ابراهیمی. (ب، ت). اسلام و تعلیم و تربیت. انتشارات احسان، تهران. ص 12.
2 مسعود، جبران. (1986م). چاپ پنجم، الرائد معجم لغوی عصری. ناشر: دار العلم للملايين. بیروت، لبنان. ج 1 ص 849.

3 الحلبي، نورالدين محمد عتر. (1993). چاپ اول، علوم القرآن الکریم. دمشق: مطبعة الصباح. ص 22.
4 بدر الدین زرکشی (745-794 هـ ق) فقیه شافعی، محدث و کاتب مصری ترکی مملوکی اصل در سده هشتم هجری بود. علم حدیث را در دمشق نزد ابن کثیر و فقه را در مدرسه شافعی در قاهره آموخت و به دلیل اینکه در جوانی گلدوزی را یاد گرفته بود به الزرکشی مشهور گشت. Fa.m.wikipedia.org

5 عثمان بن جَنّی الموصلي، أبو الفتح. من أئمة الأدب والنحو، وله شعر. كان أبوه مملوكًا روميًا لسلیمان بن فهد الأزدي الموصلي الذي كان يعمل في خدمة حاكم الموصل آنذاك. قضی طفولته في الموصل وفيها تلقى دروسه الأولى على يد شیوخ لم یذع صیبتهم کثیرًا.

6 للمع في العربية: أبو الفتح عثمان بن جني الموصلي (المتوفى: 392هـ)

علامه زرکشی می فرماید جمع سورة القرآن سور به فتح واو به معنی علو وبلندی.
جمع سورة البناء سور به سکون واو می آید. به معنی دیوار بنا.
و اما در اصطلاح: علامه جعبری¹ چنین تعریف نموده است. مجموعه از آیات
قرآن کریم را گفته میشود که دارای افتتاح و اختتام (شروع و پایان) باشد. و آن اقلا سه آیات
باشد.

علامه زرکشی خودش یک سوال میکند. ، پرسش این است که حکمت جدا جدا
شدن قرآن کریم به سوره ها چیست؟

جواب می دهد: من می گویم جدا جدا شدن قرآن کریم به سوره ها به خاطر شمارش
آیات ها است زیرا که هر آیت اندازه دارد، ابتداء و انتهاء دارد تا اینکه هر سوره بلکه
هر آیت یک فن مستقل است. و یک قرآن معتبر است.

در رابطه به ساخت سوره تحقیقی است، به خاطر اینکه آیا بودن یک سوره به تنهایی
اش معجزه است یا آیت از آیات الله جل جلاله. و ساخت سوره به طور طویل و کوتاه و در
میانه یک تنبیه است. به این که طویل بودن سوره شرط اعجاز نیست پس سوره کوثر آن
معجزه ای است مانند اعجاز سوره بقره پس حکمت جدا جدا بودن قرآن به سوره ها آشکار
شد در تعلیم و تعلم اطفال از سوره های کوتاه تدریجا تا به بالا کم کم به آسانی از جانب الله
جل جلاله بالای بنده گان اش برای حفظ کتاب اش پس می بینی یک طفل را چه اندازه
خوش حال میشود وقتی که یک سوره را حفظ می نماید. و هم چنان یک حافظ در وقت
تلاوت احساس آرامش می کند. در وقت ختم هر سوره مانند: آرامش یک مسافر در وقت
طی نمودن یک مسافه راه سفر را از یک منطقه تا منطقه دیگر تا اینکه از برای هر سوره

¹ جَعْبَرِي إبراهيم بن عمر بن إبراهيم بن خليل الجعبري، أبو إسحاق: عالم قرآنت بود و از جمله فقهای مذهب امام شافعی
رحمه الله بود. همچنان و نظم و نثر درایت داشت. و در منطقه قلعة جعبر (که در فرات، بین بلس و الرقة واقع است) تولد
شده و در بغداد و دمشق دروس خود را خوانده است، و تا پایان زندگی در فلسطین به سر برده و در همان جا وفات نمودند.
(640 - 732 هـ = 1242 - 1332 م)

یک اسلوب مستقل است پس سوره یوسف بیان قصه یوسف را می کند سوره برائة بیان احوال منافقین و راز های ایشان را بیان میدارد.¹

مبحث دوم: معرفی سوره عنكبوت

درین مبحث سوره عنكبوت را به معرفی گرفته ام قسمی که تعداد آیات این سوره را و بعد از آن سبب نزول سوره عنكبوت، سپس مکان نزول سوره عنكبوت، بعداً ترتیب نزولی این سوره را بیان نموده ام و سپس محور اصلی سوره عنكبوت را بیان نموده ام و بعد از آن اهداف و ویژگی های سوره عنكبوت و در اخیر فضیلت این سوره مبارکه را به بحث و بیان گرفته ام.

مطلب اول: وجه تسمیه سوره عنكبوت

وجه تسمیه این سوره به عنكبوت زیرا که الله سبحانه و تعالی به طور ضرب المثل بیان نموده است عنكبوت را برای بت های تراشیده، چنانچه الله متعال می فرماید: ﴿مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا﴾

و هم چنان در تفسیر این آیه علامه سید قطب² می فرماید: کار کسانی که جز خدا، (اشخاص و اصنام و اشیائی را به دوستی برگرفته اند، و از میان آفریدگان، برای خود) سرپرستانی برگزیده اند، همچون کار عنكبوت است که (برای حفظ خود از تارهای ناچیز) خانه ای برگزیده است (بدون دیوار و سقف و در و پیکری که وی را از گزند باد و باران و حوادث دیگر در امان دارد) بی گمان سست ترین خانه ها خانه و کاشانه

1 أبو عبد الله محمد بن بهادر بن عبد الله الزركشي، البرهان في علوم القرآن، دار المعرفة - بيروت، 1391 ج 1-ص 261-263

2 سيدقطب پسر حاجی قطب پسر ابراهيم در نهم اکتوبر 1906 در دهکده قها یکی از روستاهای استان اسیوط مصر، زاده شد. برادرش که کوچکتر از او بود محمد و خواهرانش حمیده و امینه نام داشتند. او به مدرسه رفت و در طی چهار سال در سن ده سالگی قرآن را حفظ نمود و در سایر درسها هم موفق بود وی در سال 1921 برای روزنامه نگاری نزد احمد حسین رفت. در سال 1948 برای تکمیل تحصیلات خود به آمریکا سفر نمود، در سال 1965 در راس آلبر بازداشت شد و در حالیکه بیماری زیاد هم داشت حکم اعدام او صادر گردید. کتابهای مشهور او کتاب تفسیر فی ظلال القرآن، معالم فی الطریق و غیره آثار وی می باشد. آقامحمدی، مرتضی. (1396). سید قطب کیست؟ ناشر: مؤسسه مطالعات راهبردی اسلام معاصر. ص 2.

عنكبوت است، اگر (آنان از سستی معبودها و پایگاههایی که غیر از خدا برگزیده اند باخبر بودند، به خوبی) می دانستند (که در اصل بر تار عنكبوت تکیه زده اند).
 « كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ . . . »: خانه عنكبوت هر چند از عجائب آفرینش است، ولی در سستی ضرب المثل است و سست تر از آن تصوّر نمی شود. « لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ »: اگر می دانستند! کاش می دانستند! این قید مربوط به بتها و معبودهای دروغین است؛ نه سستی خانه عنكبوت.¹

کسانی که به جای الله جل جلاله بت ها را پرستش می کنند الله جل جلاله آنها را به عنكبوت (جولاگک) تشبیه داده است. که خانه ای ساخته است همان خانه ضعیف ترین خانه ای است که او را نه از گرمی نجات می دهد و نه از سردی و نه از برف و باران و نه هم از طوفان.²

مطلب دوم: تعداد آیات سوره عنكبوت

تعداد آیات سوره عنكبوت (69) شصت و نه آیه است و تعداد حروف آن به (4195) می رسد و تعداد کلمات آن (980) کلمه می باشد.³
 عدد آیات سوره عنكبوت 69 آیت است که درین قسمت هیچ کس دیگر بجز اهل حمص اختلاف ندارند که آنها این سوره را هفتاد آیه گفته اند.⁴

¹ الشیخ العلامة محمد الأمين بن عبد الله الأرمي العلوي الهرري الشافعي متولد 1348 هـ متوفی 1373 / 3 / 12 هـ تفسیر حدائق الروح والريحان فی روایي علوم القرآن. ج ۲۱ ص ۳۲۱

² فی ظلال القرآن ج 4 ص 1166

³ فتح الرحمن فی تفسیر القرآن: عبد الرحمن بن محمد بن عبد الرحمن العلیمی الحنبلی، أبو الیمن، مجیر الدین: (المتوفی: 927 هـ). از اهل قدس بود نسب اش به علی ابن علیم القدسی میرسد قاضی القضاة قدس بود ولادت وفات در قدس شده است. ج 5 ص 228

⁴ ابن جوزی؛ عبد الرحمن بن علی بن محمد الجوزی القرشی البغدادی، أبو الفرج. فنون الأفتان فی عیون علوم القرآن، المحقق: حسن ضیاء الدین عتر، ناشر: دار البشائر الإسلامیة. ص 298 المحقق: حسن ضیاء الدین عتر،

مطلب سوم: سبب نزول سوره عنكبوت

در مورد سبب نزول آیه {الم (1) أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا} عبدالله ابن عباس رضی الله عنهما فرمودند که مراد از (الناس) مسلمانهای بودند در مکه مکرمه مشرکین ایشان را اذیت و عذاب میکردند. بنابر اسلام آوردن ایشان مانند سلمه ابن هشام، عیاش پسر ابی ربیع، ولید پسر ولید، عمار پسر یاسر، ویاسر پدرش و سمیه مادرش و تعداد از بنی محزوم و غیره. که از اذیت و عذاب مشرکین دل‌تنگ شده بودند. و بسیاری نمی دانستند اینکه الله متعال کفار را بالای مسلمین قدرت می دهد.¹

مجاهد رحمه الله² فرموده اند: آیه فوق برای تسلی و دل‌داری مومنین نازل شده است و اعلام می دارد اینکه امتحان کردن مسلمانان سنت الهی است.

شعبی رحمه الله³ گفته است، آغاز این سوره در مورد مسلمانانی که در مکه بودند، نازل شده است که اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم از مدینه برایشان نامه فرستادند، که تا زمانی که به مدینه هجرت نکنید مجرد اقرار از شما پذیرفته نمی شود. سپس آنها به قصد هجرت از مکه بسوی مدینه منوره بیرون شدند و مشرکین مکه به دنبال شان رفتند تا بهم رسیدند و جنگ کردند قومی از ایشان کشته شدند و قومی نجات یافتند مانع هجرت شان شدند بعدا ایه فوق در مورد شان نازل شد.⁴

بعد از آن اصحابی که در مدینه منوره بودند، برایشان به بار دوم نامه فرستادند که در باره شما چنین و چنان (منظور همان آیه اول سوره عنكبوت است) نازل شده است، مسلمانانی که در مکه بودند، گفتند: که ما از مکه بیرون می شویم اگر کسی به دنبال ما

1 الجامع الاحکام القرآن القرطبی ج 14/13 ص 287

2 ابو الحجاج مجاهد بن جبر یا جبیر قریشی مخزومی، در ۲۱ سال هجری تولد شده و از جمله بزرگان و مفسرین تابعین بود، او شاگرد مشهور عبدالله بن عباس رضی الله عنه بود، ابن حجر در مورداش گفته: او امام در تفسیر و در علم بود. و همچنان امام ذهبی در مورداش گفته: او حجت است و امام در قراءت و تفسیر بود. بالآخره امام مجاهد در میان سالهای ۱۰۱ الی ۱۰۴ هجری وفات نمود، رحمة الله علیه. (الکتاب: تقریب التهذیب ابن حجر العسقلانی ج 2 ص 530 محمد عوامة طبعه دار الرشید بحلب الطبعة الأولى 1406)

3 الشَّعْبِيُّ عَامِرُ بْنُ شَرَحْبِيلٍ از اهل کوفه و از بزرگان تابعین و فقهای آنان بود وی از ۱۰۵ تن از اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت کرده است متولد سال ۳۱ ه ق متوفا ۱۰۹ ه ق میباشد. (أنساب العرب = تاریخ العوتی ج 1/ص 154)

4 ابو الفضل رشیدالدین المیبدی معروف به خواجه عبدالله انصاری، کشف الاسرار و عدة الابرار ج ۷ ص ۳۶۶

بباید همراهی شان جنگ خواهیم کرد. سپس از مکه بیرون شدند و مشرکین آنها را دنبال نمودند که در نتیجه آنها با مشرکین روبرو شده و جنگیدند که در نتیجه عده ای از مسلمانان شهید شده و بعضی دیگر شان نجات یافتند.¹

مطلب چهارم: مکان نزول سوره عنکبوت

سوره عنکبوت مکی است، و عن ابن عباس إنها مكية إلا عشر آيات من أولها، از ابن عباس روایت است که این سوره مکی است به جز از ده آیت اولش ظاهر اینست که سوره عنکبوت بین مکه و مدینه نازل شده است چنانچه که حضرت علی ابن ابی طالب فرموده است آن دارای ۶۹ آیت میباشد. و عموماً در رابطه به حقیقت ایمان بحث می کند و از آن آزمایش و امتحان که بالای مؤمنین از طرف خویشاوندان شان (اهل مکه) پیش آمد بود بیان میکند. با وجود آن نصرت و یاری از آن مؤمنین شد. و در این سوره به خاطر تأیید مؤمنان داستان های پیامبران بیان شده است. همراه با ضرب المثل قوت کافران و معبودان شان و نتیجه جهاد در راه الله جل جلاله²

سیدقطب رحمه الله می فرماید: درباره سبب نزول آیت هشتم سوره عنکبوت که به مناسبت ایمان آوردن سعد پسر ابی وقاص نازل گردیده است همان گونه که خواهد آمد پذیرش ایمان سعد پسر ابی وقاص هم در مکه بوده است و جای جدال و ستیز نیست. آیه هشتم هم جزء آیت یازده گانه است که گفته اند مدنی هستند بدین جهت ماترجیح میدهم که همه این آیات مکی است. توضیح ذکر جهاد در این سوره، ساده است. این سوره در صدد ذکر جهاد بامسأله برگرداننده مؤمنان از دین است. یعنی جهاد نفس مراد است و باید نفس شکبایی ورزد و از دین برگرداننده نشود. این هم در روند سوره پیدا و اضیح و روشن است هم چنین از ذکر نفاق. نفاق ذکر شده است بدان گاه که قرآن در صدد بیان حالت و وضع

1. سیر أعلام النبلاء: شمس الدین أبو عبد الله محمد بن أحمد الذَّهَبِي - ج7 ص329)
2. التفسير الواضح المؤلف: الحجازي، محمد محمود ج2 ص854)

نمونه ای از مردمان است سوره سراسر آن از آغاز تا پایان متفق و متصل است و در خط سیر یگانه بی در حرکت است.¹

و علامه قرطبی²: گفته است این سوره از جمله سوره های مکی بوده بنا بر قول حسن، عکرمه، عطاء و جابر. و بنا بر یک قول ابن عباس رض الله عنه و قتاده همه آیه های این سوره مدنی است و بنا بر قول دیگر ایشان این سوره مکی است مگر ده آیت اولیش مدنی است این قول یحیی بن سلام است. زیرا که این ده آیت نازل شده است در مدینه در وصف مسلمانانی که در مکه بودن و حضرت علی بن ابی طالب رضی الله عنه فرموده است «نزلت بین مکه و مدینه» سوره عنکبوت در بین مکه و مدینه نازل شده است.³

نظر به اینکه بر عهد مکی اکثرأً ترکیز به عقیده شده سوره عنکبوت نیز به این موضوع پیهم دلیل میآورد گفته میشود که آخر ما نزل در مکه باشد. و آخرین سوره ای که بالای رسول الله صلی الله علیه وسلم در مکه نازل شده است سوره مومنون است یا سوره عنکبوت است. و اولین سوره که در مدینه نازل شده سوره {وَيْلٌ لِلْمُطَفِّفِينَ} است چنانچه در کتاب اسباب نزول القرآن بر این اشاره فرموده است. و آخر سورة نزلت عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِمَكَّةَ: الْمُؤْمِنُونَ، وَيُقَالُ: الْعَنْكَبُوتُ؛ وَأَوَّلُ سُورَةٍ نَزَلَتْ بِالْمَدِينَةِ: {وَيْلٌ لِلْمُطَفِّفِينَ} ⁴

26 سيد قطب في ظلال القرآن ج 4 ص 1135

² ابو عبدالله محمد بن احمد بن ابوبکر بن فرح انصاری خزر جی اندلسی قرطبی، یکی از امامان بزرگ تفسیر است که در قرن هفتم می زیست که در سال 671 هـ ق وفات نموده است. قرطبی در فقه پیرو مالک انس بود و در کلام پیرو مکتب اشعری بود. Fa.wikipedia.ir

³ ابی عبدالله محمد ابن احمد الانصاری القرطبی. تفسیر القرطبی الجامع لاحکام القرآن ج 13 ص 286 مکتبه رشیدیة سرکی رود کویتة الباکستان

⁴ اسباب نزول القرآن المؤلف: أبو الحسن علي بن أحمد بن محمد بن علي الواحدي، النيسابوري، الشافعي (المتوفى: 468هـ) ج 1 ص 13

مطلب پنجم: ترتیب نزولی سوره عنکبوت

این سوره بعد از سوره روم و قبل از سوره مطففین نازل شده است در ترتیب نزول 85 و در ترتیب مصحف 29 سوره میباشد.¹

مطلب ششم: محور سوره عنکبوت

محور و موضوع اصلی این سوره مانند تمامی سوره های مکی به اثبات اصول عقیده می پردازد. که عبارت از توحید، رسالت، بعثت (زندگی دوباره) و جزاء و تثبیت ایمان در دلها در همه احوال به خصوص در حالت ابتلا و محنت است به این اساس آغاز سوره به سخن از ابتلاء انسان و خاتمه آن به سخن از هدایت و نصرت کسانی است که در برابر نفسهای خود جهاد می کنند. و این سوره را نظر به تنوع موضوعات اش میتوان به دو بخش تقسیم نمود:

بخش اول از آغاز سوره تا آیه 40 موضوع محوری این بخش لزوم ابتلای مومنان است و چنانچه برای توضیح این مطلب داستانهای یک عده پیغمبران هم چون نوح، ابراهیم، لوط، شعیب و موسی علیهم السلام را طور نمونه برای ابتلاء و آزمایش پیغمبران ذکر نموده است و همچنان مسیر و انجام بدکارانی را که از حق روی می گردانند بیان داشته است.

بخش دوم از آیه 40-69 موضوع محوری درین بخش اثبات حقانیت قرآن، حقانیت رسالت و اثبات توحید است برای اجتماع ولی بخش اول مورد اصلاح فردی بود، و مطالبی که در این بخش بیان شده است بدین قرار است که تشبیه حال مشرکان و بت پرستان به حال عنکبوت، بیان حکمت و فائده تلاوت و نماز که منع از فحشاء و منکر است، بیان شیوه مجادله و گفتگوی اهل کتاب و اثبات حقانیت قرآن، بیان برخی از مطالبات تعجیزی مشرکان

¹ سیوطی، الإیتقان فی علوم القرآن. ج 1 ص 43.

وتقاضای آوردن معجزات حسی و مطالب انزال عذاب، دستور مسلمانان به هجرت هنگام عدم توان به اقامه شعایر دینی، دلایل اعترافی برای اثبات توحیدوهم چنان بیان حقارت دنیاو عظمت آخرت و در اخیر تناقض حال مشرکان را بیان نموده از دونهت بزرگ خود که برای قریش ارزانی فرموده بود، خبر میدهد، افتراء کنندگان بر الله و تکذیب کننده گان آیات اوراعید میدهد، و کسانی را که در کوره ابتلاء کامیاب به درآمده به مجاهدت خود ادامه میدهد، به زیادت هدایت و معیت خاصه خود بشارت داده سوره را خاتمه میدهد.¹

مطلب هفتم: ویژه گی های سوره عنکبوت

در ضمن اینکه این خصوصیت در سوره عنکبوت دیده میشود به این مطلب نیست که در سوره های دیگر منفی شود بلی این را گفته میتوانیم که در دیگر سوره ها بطور خاص یک شماره آن ذکر شده و درین سوره بطور مکمل بیان گردیده است.

الف: رد برگمان نادرست مشرکین که آنها ایت گمان داشتن که از عذاب الهی فرار خواهیم کرد. الله متعال بالای زعم نادرست ایشان رنموده و فرمود: {أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ أَنْ يَسْبِقُونَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ} ترجمه: آیا گمان کردند آنانیکه به عمل آوردن خطا هارا. که بیش دستی میکند بر ما بدچیزی ست که بدان حکم میکند.

ب: برخی از مردم چنان اند که به خاطر توحید تکلیف کوچکی را تحمل نمی توانند و به خاطر تکلیف معمولی توحید را ترک میکنند.

و این ویژه گی از آیت ذیل معلوم میشود {وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ وَلَئِنْ جَاءَ نَصْرٌ مِنْ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ أَوْلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ}. ترجمه از مردمان کسانی هستن که میگوید ایمان آوردیم بخدا پس چون که آزار داده شد اورا در راه خدا شمرد رنج دادن مردمان را مانند عذاب

¹ از هزالبیان فی تفسیر کلام الرحمن ج 6 ص 495

خداو الگرباید فتحی از نزد پروردیگارت حتما گویند هرآینه ما با شما بودیم آیا نیست خدا دانا تر به آنچه که در سینه های عالمیان است.

ج: مشرکین در وقت اضطراب و خطر خالصا الله را یاد میکردند و این ویژه گی از آیت ذیل معلوم میشود. 64 سوره عنکبوت معلوم میشود. چنانچه که الله می فرماید {فَإِذَا رَكَبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ}. ترجمه: پس ایشان چون که سوار شدن در کشتی ها دعا کنند به جناب الله خالص کنان برای وی عبادت را پس وقتکه نجات دادیم ایشان بسوی خشکه ناگهان ایشان شریک میآورد. ¹

مطلب هشتم: ارتباط سوره عنکبوت با سوره های ماقبل و مابعد

مناسبت این سوره با سوره ماقبل اش (سوره قصص) این سوره از چند جهت با سوره قصص ارتباط دارد.

1. در سوره قصص از تکبر و جبروت فرعون و ایجاد تفرقه او در میان مردم و از شکنجه و عذاب بر بنی اسرائیل حکایت کرد.

در این سوره از تعذیبی که مومنان در برابر ایمانشان را از سوی مشرکان به آن مواجه بودن یاد آوری نموده میفرماید {وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ}.

«یقینا ما کسانی را که پیش از ایشان بودن آزمودیم». اشاره به اینست که این شکنجه و عذاب قرار میدادند.

2. در سوره قصص درباره نجات حضرت موسی علیه السلام از فرعون و غرق شدن فرعون و پیروی بحضرت موسی به میان آمد. و در این سوره از نجات حضرت نوح علیه و السلام با اصحاب سفینه و غرق شدن تکذیب کنندگان سخن میگوید.

¹ جواهر القرآن ج ۵ ص ۱۲-۱۳.

3. در سوره قصص عیوب کسانی بیان شد که عبادت بت ها و غیر الله را می کردند و در این سوره عیوب ایشان را بیان فرموده که روز قیامت به حضور الله جل جلاله رسوا میشوند و بیان فرموده که ضعف و سستی آنها به مانند خانه عنکبوت است
4. : در سوره قصص از داستان فرعون و قارون تذکر داد درین سوره نتیجه اعمال آنها را بیان میکند چنانچه در آیه 39-40 از همین سوره مذکور است.
5. در پایان سوره قصص به هجرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم اشاره نموده فرموده. {إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَأْدُكَ إِلَيَّ مَعَادٍ لِّرَبِّي أَعْلَمُ مَن جَاء بِالْهُدَى وَمَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ} همان کسی که (تبلیغ) قرآن را بر تو واجب گردانده است، تو را به محلّ بازگشت بزرگ (قیامت) برمی گرداند (و میان تو و تکذیب کنندگان داور می نماید و به مقام محمود و بهشت موعودت می رساند). بگو: پروردگار من (از همه) بهتر می داند که چه کسی هدایت را از سویی او آورده است، و چه کسی در گمراهی آشکار بسر می برد.
6. و در پایان سوره عنکبوت اشاره به هجرت مسلمانان فرمود. {يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ} ای بندگان مؤمن من! زمین من فراخ است (و اگر در جایی تحت فشار کفار و ستمگران بودید، می توانید به نقاط دیگری مسافرت کنید) و تنها مرا بپرستید. (چرا که پرستش توحیدی، رمز آزادگی و سرفرازی است).¹

مطلب نهم: فضیلت سوره عنکبوت

عن السيدة عائشة أم المؤمنين رضي الله تعالى عنها قالت: «كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يصلي في كسوف الشمس والقمر أربع ركعات وأربع سجعات، يقرأ في الركعة الأولى سورة العنكبوت أو الروم وفي الثانية سورة يس».²

1 الشيخ العلامة محمد الأمين بن عبد الله الأرمي العلوي الهرري الشافعي متولد 1348 هـ متوفی 1373/3/12 هـ تفسیر حدائق الروح والريحان في روابي علوم القرآن. ج ۲۱ ص ۳۳۱
 2 رواه الدارقطني والبيهقي، 2009: 121. امام ترمذی از امام بخاری روایت میکند که حدیث عایشه صحیح تر است نزد من از حدیث سمره

از مادر مومنین عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم نماز آفتاب گرفتگی و مهتاب گرفتگی را چهار رکعت و چهار سجده ادا می کردند، که در رکعت اول سوره عنکبوت یا روم را و در رکعت دوم سوره یس را تلاوت می نمودند.

فصل دوم

ارزش های تربیتی در سوره عنکبوت

قرآنکریم کتاب تربیت و رهنا برای انسان است، که الله متعال آنرا برای درست زندگی کردن ما نازل فرموده است، در هر سوره ای از قرآن که داخل شویم نکات تربیتی خیلی زیادی دریافت می کنیم و الله متعال در هر سوره و آیه قرآن، پندهای مختلفی را برای ما بیان داشته است.

در سوره عنکبوت الله متعال ارزش های تربیتی زیادی را برای ما بیان نموده است به گونه ای که میتوان سوره عنکبوت را سوره آداب و تربیت گفت، که در مجموع تمام همان ارزش های تربیتی این سوره را درین فصل به دو گونه تقسیم نموده ام: ارزش های تربیتی فردی و ارزش های تربیتی اجتماعی. که هر کدام اینها را در دو مبحث جداگانه توضیح خواهم داد.

مبحث اول: ارزش های تربیت فردی در سوره عنکبوت

ارزش های تربیت فردی عبارت از یک سلسله صفات اخلاقی، دینی و عقلانی است که فرد را بیشتر مورد هدف قرار می دهد. تربیت فرد زیربنای تربیت اجتماع است، افراد هستند که اجتماع را تشکیل می دهند، بناء هرگاه افراد تربیت شوند اجتماع خود اصلاح می شود. از همین جهت است که قرآنکریم تاکید زیاد به تربیت فرد دارد و در سوره عنکبوت یک بخش اعظم نکات تربیتی آن، تربیت فردی است که درین مبحث به همان ارزش های تربیتی می پردازیم.

مطلب اول: ارزش ایمان و عمل صالح

یکی از ارزش های تربیت فردی را که سوره عنکبوت برای ما بیان می نماید، ایمان و عمل صالح است که در حقیقت ایمان اساس و زیربنای دین مقدس اسلام بوده و عمل صالح تکمیل کننده آن می باشد. ایمان در دنیا، سبب نجات ما از تحت ظلم و استعمار کفار شده و در فردای قیامت سبب نجات ما از دوزخ و سبب دخول ما بر بهشت خواهد شد.

الله متعال در سوره عنکبوت در مورد ایمان و عمل صالح چنین بیان فرموده است:
{وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ}
1 ترجمه: کسانی که ایمان بیاورند و کارهای شایسته انجام بدهند (ما گناهان ایشان را می بخشیم و) بدیهایشان را محو می کنیم، و پاداش کارهای نیکی ایشان را به بهترین وجه می دهیم.

{وَالَّذِينَ آمَنُوا} در این آیت چند مسایل است:

مسئله اول: آیت دلالت می کند که اعمال تغییر از ایمان است زیرا که عطف تقاضای تغییر را می خواهد.

مسئله دوم: دلالت آیه بر این است که اگرچه اعمال جزء ایمان نیست، لیکن داخل در مقاصد ایمان است، یعنی در بدست آوردن مقاصد که همانا تکفیر ذنوب و دخول جنت است، رول دارد مانند آب و خاک اطراف درخت که جزء درخت نیست اما در بدست آمدن میوه رول دارد.

همچنان اگر درختی را حشرات مفسده خار و گیاه احاطه کند. میوه درخت ناقص میشود. حتی اگر بر آن درخت غلبه نمایند درخت را به کلی از بین می برند. همچنان گناهان ثمره و نتیجه ایمان را از بین می برد.

1 سوره عنکبوت، آیه 7.

مسئله سوم: ایمان تصدیق را گفته میشود چنانچه که الله جل جلاله فرموده. {وَمَا أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَنَا} {يُوسُفَ: 17} {أَيُّ بِمُصَدِّقٍ: خاص کرده شد تصدیق در استعمال تمام آن چیزی که الله ورسول الله صلی الله علیه وسلم به تفصیل بیان فرموده اند. اگر تفصیلاً دانسته شود که این قول الله ورسول است یا اجمالاً.

و عمل صالح به نزد ما مسلمانان کُلُّ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ صَارَ صَالِحًا بِأَمْرِهِ هر کاری را که الله جل جلاله امر نماید صالح می گردد به امر او. و از هرکاری که الله منع فرماید. آن صالح نمی باشد.

صلاح و فساد از لوازم فعل است فی نفسه و معتزله ها می گویند. صلاح و فساد از صفات فعل است. این بر امر ونهی مرتب میشود. سپس صدق عمل صالح است فی نفسه الله جل جلاله به همین خاطر دستور به صدق و راست گویی میدهد. به نزد معتزله های امر ونهی مرتب به حسن و قبح و تفصیل این مسئله در کتابهای اصول است.

مسئله چهارم: عمل صالح باقی و مانده گار است. زیرا که صالح در مقابل فاسد است. فاسد هلاک و تلف شونده است. چنانچه که عرب می گوید (فَسَدَتِ الزُّرُوعُ إِذَا هَلَكَتْ أَوْ خَرَجَتْ عَنْ دَرَجَةِ الْإِنْتِفَاعِ) یعنی خراب شد کشت و قتیکه هلاک شود. و از نفع گرفتن بیرون شود. و قتیکه این دانسته شد پس میگویم عمل صالح باقی و مانده گار نیست به ذات خود زیرا که عرض است و به همراه عامل هم مانده گار نیست زیرا که عامل هلاک شونده است چنانچه که الله جل جلاله می فرماید. {كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ} {الْقَصَصِ: 88} ترجمه: به جز الله همه چیز جز ذات او فانی و هلاک میشود.

پس مناسب است که عمل صالح به خاطر رضای الله باشد. تا باقی و مانده گار بماند. و آن عملی که به خاطر رضای الله نباشد نه آن به نفسه باقی می ماند و نه همراهی عامل و نه همراه معمول. پس آن عمل صالح گفته نمی شود. عمل صالح آن است که مکلف آنرا خالصاً لله انجام بدهد.

مسئله پنجم: این تقاضا می نماید که نیت در عمل صالح شرط باشد. قصد عمل به خاطر الله و داخل می شود در این نیت کردن در روزه به خلاف امام زفر «رح» که او نیت را روزه شرط نمی داند و هم چنان نیت در وضو شرط است به خلاف امام ابوحنیفه که او نیت در وضو شرط نمی داند.

مسئله ششم: عمل صالح بلند کرده میشود. چنانچه که الله می فرماید: ﴿الْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ﴾ {فَاطِرٍ: 10} عمل صالح بلند میشود به سوی الله جل جلاله. لیکن کلمه پاکیزه به سوی الله جل جلاله بلند میشود. چنانچه الله جل جلاله می فرماید: ﴿لِيَلِيَهُ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ﴾ {فَاطِرٍ: 10} گفتار پاکیزه به سوی الله جل جلاله اوج می گیرد، و آن عمل صالح است، و عمل صالح غیر از مسلمان از کافر پذیرفته نمیشود. به همین خاطر الله جل جلاله ایمان را مقدم کرد از عمل صالح کرده. و در این جا یک نکته است اینکه اعمال مکلف به سه قسم است.

- 1- عمل قلب: و آن فکر و اعتقاد و تصدیق اش است.
- 2- عمل لسان: و آن ذکر و شهادت دادن او ست.
- 3- عمل جوارح: و آن طاعت و عبادت او ست. 1

به سراغشان می روند و (می بینند که به سبب ماندن با کفار در کفرستان، و هجرت نکردن به سرزمین ایمان) بر خود ستم کرده اند، بدیشان می گویند: کجا بوده اید و به چه سرگرم بوده اید (که اینک چنین بی دین و توشه مرده اید و بدبخت شده اید؟ عذرخواهان) گویند: ما بیچارگانی در سرزمین (کفر) بودیم (و چنانکه باید به انجام دستورات دین نرسیدیم! فرشتگان بدیشان) گویند: مگر زمین خدا وسیع نبود تا در آن (بتوانید بار سفر بر بندید و به جای دیگری) کوچ کنید؟.

قرآن به مداوای نفس بشری می پردازد، و برای چاره جوئی آن، عناصر خیر و جوانمردی و عزّت را برمی انگیزد، و انگیزه های ضعف و بخل و آز و سستی و تنبلی

1 مفاتیح الغیب = التفسیر الکبیر أبو عبد الله محمد بن عمر بن الحسن بن الحسين التیمی الرازی الملقب بفخر الدین الرازی خطیب الری (المتوفی: 606هـ) ج 25 ص 30

را از درون نفس آدمی می راند و می تاراند. بدین منظور چنین صحنه ای را ترسیم می کند، و حقیقت را به تصویر می کشد. حقیقت را در بهترین جای خود بکار می گیرد و برای علاج و چاره جوئی نفس بشری بکار می برد.

صحنه دم مرگ و هنگامه جان دادن، خود به تنهایی تکان دهنده است و انسان از آن به لرزه می افتد! پیدا شدن فرشتگان در این صحنه هراسناک، بیشتر لرزه بر اندام آدمیزاد می اندازد و او را بر آن می دارد که خویشتن را جمع و جور نماید و درباره حساب و کتاب خود حسّاس تر و هوشیارتر گردد¹. و در آیه ۱۰۰ آن سوره فائده هجرت را چنین توضیح داده شده است: {وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَاعِمًا كَثِيرًا وَ سَعَةً وَ مَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ²

سیدقطب رحمه الله در تفسیر این آیه چنین بیان داشته است: باید مؤمنانی که کار می کنند و به تلاش می ایستند به چیزی که در پیشگاه خدا دارند اطمینان داشته باشند، و به یقین بدانند که یزدان سبحان گناهان و بدیهای ایشان را محو و نابود می کند، و به خوبیها و نیکی هایشان پاداش می دهد. باید که مؤمنان تلاشگر بر مشکلات و مشقّات جهاد صبر و شکیبائی کنند، و در برابر بلاها و آزمونها ثابت قدم و راست قامت بمانند. چه در پایان این گشت و گذار چند روزه زندگی امید روشن و درخشان و پاداش خوب و رخشان در انتظار آنان است. این مؤمنان را بس، اگر هم در دنیا داد دل آنان داده نشود و با ایشان انصاف و عدالت نرود!³

و در آیه دیگر سوره عنکبوت می فرماید: {وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ⁴} ترجمه: کسانی که ایمان می آورند و کارهای بایسته می کنند، ما ایشان

1- فی ظلال القرآن سوره النساء ج 2 ص 233

2 سوره النساء آیه 100.

3 سیدقطب. تفسیر فی ظلال القرآن، مترجم: مصطفی خرم دل. ج 4 ص 1144.

4 سوره عنکبوت، آیه 9.

را در میان شایستگان قرار می دهیم (و همدم و همنشین پیغمبران و صدیقان و شهداء و صالحان می کنیم) .

بدین گونه به خدا رسیده گان یک دسته و گروه می شوند، بدان گونه که آنان در حقیقت چنین بوده اند. پیوندهای خون و قرابت و نزدیکی و حسب و نسب و دامادی از میان می رود، و با پایان گرفتن زندگی دنیا پایان می گیرد. این روابط پیوندهای گذرا و عارضی هستند نه پیوندهای دائمی و اصلی چرا که همچون پیوندهایی از دستاویز محکم الهی گسیخته اند و بریده اند، دستاویز محکمی که گسیختن و بریدن ندارد.¹

و در آیه دیگر سوره عنکبوت می فرماید: {وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُبَوِّئَنَّهُمْ مِّنَ الْجَنَّةِ غُرَفًا تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ} ² ترجمه: کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده باشند، ایشان را در کاخهای عظیم بهشت جای می دهیم. کاخهایی که در زیر آنها رودبارها روان است. جاودانه در آن بسر می برند (و هرگز از آن نمی کوچند. به به) پاداش آنان که (برای خدا) کار می کنند چه پاداش خوبی است (لَنُبَوِّئَنَّهُمْ) آنها را جای خواهیم داد، (غُرَفًا) قصر های بزرگ، جمع (غرفة) و در وصف این (غرف) رسول صلی الله علیه وسلم فرموده اند: «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ غُرَفًا يُرَى ظَاهِرُهَا مِنْ بَاطِنِهَا، وَبَاطِنُهَا مِنْ ظَاهِرِهَا»، فَقَالَ أَبُو مُوسَى الْأَشْعَرِيُّ: لِمَنْ هِيَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «لِمَنْ أَلَانَ الْكَلَامَ، وَأَطْعَمَ الطَّعَامَ، وَبَاتَ لِلَّهِ قَائِمًا وَالنَّاسُ نِيَامًا» ³

ترجمه: در بهشت قصرهای است که بیرون اش از داخل و داخل اش از بیرون دیده میشود، الله آن را برای کسانی آمده ساخته است که (به فقراء و مساکین) طعام دهید، و بانمرمی سخن گوید، و پیهم (مطابق سنت) روزه گیرد. ، و نماز بگزارد در حال که مردم خوابیده هستند.

1 تفسیر فی ظلال القرآن، ج4 ص1144.

2 سوره عنکبوت، آیه 9.

3: مسند الإمام أحمد بن حنبل، شماره حدیث: 22905. شعيب الارنوطی آنرا حسن گفته است.

از ابوسعید خدری رضی الله تعالی عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: «إِنَّ أَهْلَ الْجَنَّةِ يَتَرَاءَوْنَ أَهْلَ الْعَرْفِ مِنْ فَوْقِهِمْ، كَمَا يَتَرَاءَوْنَ الْكُوكَبَ الدُّرِّيَّ الْعَابِرَ فِي الْأُفُقِ، مِنَ الْمَشْرِقِ أَوْ الْمَغْرِبِ، لِنَفَاضِلِ مَا بَيْنَهُمْ» قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ تِلْكَ مَنَازِلُ الْأَنْبِيَاءِ لَا يَبْلُغُهَا غَيْرُهُمْ، قَالَ: «بَلَى وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، رِجَالٌ آمَنُوا بِاللَّهِ وَصَدَّقُوا الْمُرْسَلِينَ»¹

ترجمه: یقیناً بهشتیان ساکنان قصرها را که بر فراز ایشان قرار دارند همانگونه می بینند که شما ستاره درخشان را در افق مشرق و یا در مغرب می بینید این به سبب تفاوتی است که در مراتبشان وجود دارد. صحابه گفتند: ای پیامبر صلی الله علیه وسلم این قصر ها که جای گاه پیامبران اند. جز آنها کسی به آنجا نمی رسد. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آری سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست است آنها کسانی اند که به الله ایمان آورده اند، و پیغمبران را تصدیق کرده اند.

پاداش که در این آیه برای مؤمنان ذکر شد، در برابر عقوبتی است که در آیه /54/ برای کافران ذکر شد: {وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ} پس طوری که کافران آتش دوزخ از همه جهات احاطه مینمایند، در بهشت نیز مؤمنان را نعمتهای فراوان و گوناگو از همه جهات احاطه میکند، و طوری که برای دوزخیان گفته میشود که {ذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ} (55)

الله متعال می فرماید: (وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ)² ترجمه: خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده اند و کارهای شایسته انجام داده اند، وعده می دهد که آنان را قطعاً جایگزین (پیشینیان، و وارث فرماندهی و حکومت ایشان) در زمین خواهد

1 الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه وسلم وسننه وأيامه = صحيح البخاري أبو عبدالله محمد بن إسماعيل البخاري الجعفي، شماره حديث 3256

2 سورة نور، آیه 55.

کرد (تا آن را پس از ظلم ظالمان، در پرتو عدل و داد خود آبادان گردانند) همان گونه که پیشینیان (دادگر و مؤمن ملت‌های گذشته) را جایگزین (طاغیان و یاغیان ستمگر) قبل از خود (در ادوار و اعصار دور و دراز تاریخ) کرده است (و حکومت و قدرت را بدانان بخشیده است). همچنین آئین (اسلام نام) ایشان را که برای آنان می‌پسندد، حتماً (در زمین) پابرجا و برقرار خواهد ساخت، و نیز خوف و هراس آنان را به امنیت و آرامش مبدل می‌سازد، (آن چنان که بدون دغدغه و دلهره از دیگران، تنها) مرا می‌پرستند و چیزی را انبازم نمی‌گردانند. بعد از این (وعده راستین) کسانی که کافر شوند، آنان کاملاً بیرون شوندگان (از دایره ایمان و اسلام) بشمارند (و متمرّدان و مرتدّان حقیقی می‌باشند).¹

امام فخرالدین رازی در تفسیر (وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ) گفته است: «منظور این آیه کسانی هستند که در بین ایمان و عمل صالح جمع می‌کنند».² یعنی تنها به داشتن ایمان اکتفا نمی‌کنند، بلکه در پهلوی ایمان دست به اعمال صالح نیز می‌زنند.

الله متعال در آیات زیادی از قرآن کریم ایمان و عمل صالح را یکجا ذکر نموده است که به عنوان نمونه به ذکر چند آیه اکتفا می‌نمایم، الله متعال می‌فرماید: (وَمَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَى)³ ترجمه: و هر که با ایمان و عمل صالح به پیش پروردگارش برود، چنین کسانی دارای مراتب والا و منازل بالا هستند.

ایمان و عبادات و اعمال صالحی که تو را به سوی الله نزدیک گردانند، راه‌های رسیدن به بهشت هستند، الله متعال در قرآن کریم اجر و پاداش تمام اعمال صالحی را که با ایمان و اخلاص انجام بدهیم، زنده‌گی پاکیزه در دنیا و اجر پاداشت نیکو در آخرت

¹ فی ظلال القرآن ج 4 ص 839

² التفسیر الکبیر، ج 24 ص 412.

³ سوره طه آیه 75.

برایمان وعده فرموده است. {مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّاهُ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ}.

هرکس چه مرد و چه زن کار شایسته انجام دهد و مومن باشد، بدو (در این دنیا) زندگی پاکیزه و خوشایندی می بخشیم و (در آن دنیا) پاداش (کارهای خوب و متوسط و عالی) آنان را بر طبق بهترین کارهایشان خواهیم داد.¹

چنانچه الله متعال در آیات متعددی از قرآن این نکته را بیان داشته است، الله متعال در سوره عصر بیان می فرماید که انسان در خسارت و نقصان قرار دارد، مگر کسی که ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، چنان که می فرماید: (وَالْعَصْرِ (1) إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ (2) إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصَّوْا بِالْحَقِّ وَتَوَّصَّوْا بِالصَّبْرِ)² ترجمه: سوگند به زمانه (که سرمایه زندگی انسان و فرصت تلاش او برای نیل به سعادت دو جهان است) انسان ها همه زیان کارند، مگر کسانی که ایمان می آورند، و کارهای شایسته و بایسته می کنند، و همدیگر را به تمسک به حق (در عقیده و قول و عمل) سفارش می کنند، و یکدیگر را به شکیبایی (در تحمل سختی ها و دشواری ها و دردها و رنجهایی) توصیه می نمایند (که موجب رضای خدا می گردد).

حدثني محمد بن عمرو، قال: ثنا أبو عاصم، قال: ثنا عيسى؛ وحدثني الحارث، قال: ثنا الحسن، قال: ثنا ورقاء، جميعا عن ابن أبي نجيح، عن مجاهد (إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ) إِلَّا مَنْ آمَنَ (إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ) يقول: إِلَّا الَّذِينَ صَدَّقُوا اللَّهَ وَوَحَّدُوهُ، وَأَقْرَبُوا لَهُ بِالْوَحْدَانِيَّةِ وَالطَّاعَةِ، وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ، وَأَدَّوْا مَا لَزِمَهُمْ مِنْ فَرَائِضِهِ، وَاجْتَنَبُوا مَا نَهَاهُمْ عَنْهُ مِنْ مَعَاصِيهِ، وَاسْتَتَنَى الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْإِنْسَانِ، لِأَنَّ الْإِنْسَانَ بِمَعْنَى الْجَمْعِ، لَا بِمَعْنَى الْوَاحِدِ.³

¹ فی ظلال القرآن ج 4 ص 306

² سوره العصر آیات 1-3.

³ جامع البيان في تأويل القرآن: محمد بن جرير بن يزيد بن كثير بن غالب الأملي، أبو جعفر الطبري، [224 - 310 هـ] ج 24 ص 590

از امام مجاهد روایت است در تفسیر سوره عصر می فرماید (إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ) مگر آنانکه تصدیق کردن الله را و او را یگانه خواندن اقرار و اعتراف کردن به وحدانیت و طاعت وی و انجام دادن عمل نیک را و ادا نمودن فرایض را و اجتناب نمودن از نواهی الله جل جلاله (معصیت و گناه).

و همچنین الله جل جلاله در سوره بقره می فرماید: (وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ)¹ ترجمه: (ای پیامبر!) مژده بده به کسانی که ایمان آورده اند و کردار نیکو انجام داده اند، این که ایشان را است باغ هایی (بهشتی) که در زیر درختان آن رودها روان است.

از آیه فوق دانسته می شود که تنها ایمان کافی نیست بلکه همراه ایمان عمل صالح و کردار نیکو لازم است زیرا ایمان شناخت خدا و خوف و ترس و احترام به پروردگار توانا و پیروی از رسول خدا صلی الله علیه وسلم را می طلبد، و عمل صالح یعنی انجام دادن آنچه الله تعالی امر نموده و دوری نمودن از انجام آنچه نهی فرموده، از قبیل گناهان کبیره و فساد و اعمال ناروا.

الله متعال در جای دیگری می فرماید: (وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ)² ترجمه: و کسانی که ایمان آوردند و کردار پسندیده و افعال شایسته انجام دادند اینان اهل بهشتند و جاودانه در آن خواهند ماند.

و در آیه دیگری می فرماید: (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ)³ ترجمه: بیگمان کسانی که

1 سوره البقره آیه 25.

2 سوره البقره، آیه 82.

3 سوره البقره، آیه 277.

ایمان بیاورند و عمل شایسته انجام دهند و نماز را برپا دارند و زکات را بپردازند، مزدشان نزد پروردگارشان است و نه بیمی بر آنهاست و نه اندوهگین می شوند.

و در آیه دیگری می فرماید: (وَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ)¹ ترجمه: و اما کسانی که ایمان می آورند و کارهای شایسته انجام می دهند، الله پاداش آنها را به طور کامل خواهد داد و الله ستمکاران را دوست ندارد.

و همچنین در آیه دیگر می فرماید: (وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرٌ عَظِيمٌ)² ترجمه: الله به کسانی که ایمان بیاورند و کارهای شایسته انجام دهند وعده می دهد که آمرزش و پاداش بزرگی از آنها باشد.

و ده ها آیت دیگر در قرآن کریم موجود است که در آنها ایمان و عمل با هم ذکر گردیده است.

مطلب دوم: ارزش تقوا

الله متعال در سوره عنکبوت در مورد تقوا فرموده است: (وَإِبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ)³

ترجمه: (خاطرنشان ساز داستان) ابراهیم را، آن زمانی که او به قوم خود گفت: خدا را بپرستید و خویشتن را از (عذاب) او بپرهیزید. این برای شما بهتر است اگر بدانید.

کلمه تقوی از تقی یتقی گرفته شده مثل رمی یرمی، در حدیث شریف آمده است: «إِذَا حَمَرَ الْبَأْسُ وَلَقِيَ الْقَوْمَ الْقَوْمَ، اتَّقِينَا بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ»⁴ ترجمه: هرگاه جنگ گرم می شد، و قوم با قوم دیگر روبرو می شدند، ما به رسول الله صلی الله علیه

¹ سوره آل عمران، آیه 57.

² سوره المائده، آیه 9.

³ سوره عنکبوت، آیه 16.

⁴ سنن النسائی شماره 8318

وسلم پناه می بردیم. (یعنی پیامبر علیه السلام را وقایه یا پناهگاه از دشمن برای خود قرار می دادیم و در پشت سرش می بودیم).

التقوا اسم است و بجای تا، واو بود واصل آن وَفَوَى بَرُوزَن فَعَلَى بود از وَفَيْتُ. پس متقی فرمان برداری از اوامر و اجتناب از نواهی الله متعال را سپری در میان خود و عذاب الله متعال قرار می دهد.¹

شهر بن حوشب می گوید: متقی کسی است که چیزهایی را که در آن گناه نیست، از ترس اینکه در آن گناه نباشد، ترک می کند.²

عمر بن عبدالعزیز رحمه الله می فرماید: تقوی ترک محرمات الهی و انجام دادن فرائض الله متعال را گویند، پس چیزی را که الله متعال نصیب کند، خیر و بهتر است.³ و در فرهنگ معین آمده است که تقوا در لغت به معنای پرهیزکاری و اطاعت از الله متعال است.⁴

ترسیدن و پرهیزکاری (غیث اللغات) اما تقوی در شرع تعریف هایی دارد که علمای دینی بیان داشته اند، مانند:

- این که مسلمان میان خود و خشم، ناخرسندی و کيفر خداوند و هر چه از آن می ترسد مایه ای وقایت قرار دهد که خود را با آن حفظ کند، و این امر با انجام طاعتها و پرهیز از معصیتها امکان پذیر است.

قَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ لِكَعْبِ الْأَحْبَارِ حَدَّثَنِي عَنِ التَّقْوَى فَقَالَ: هَلْ أَخَذْتُ طَرِيقًا ذَا شَوْكٍ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ فَمَا عَمِلْتَ فِيهِ قَالَ: حَذَرْتُ وَشَمَرْتُ: قَالَ كَعْبٌ: ذَلِكَ التَّقْوَى. ترجمه: حضرت عمر(رض) از کعب الاحبار پرسید: تقوی چیست؟ کعب پاسخ داد: ای امیرالمؤمنین آیا از راهی رفته ای که خار در آن باشد؟ گفت: آری، کعب گفت:

¹ لسان العرب، ج 15 ص 401

² تفسیر البغوی، ج 1 ص 3.

³ همان اثر، ج 1 ص 3

⁴ فرهنگ معین، ج ۲ ص ۱۳۹.

چه کار کردی؟ عمر گفت: لباسم را بالا می گرفتم و به جایی که می خواستم قدم بگذارم به دقت نگاه می کردم، مبادا خاری به پایم اصابت کند. ابی بن کعب گفت: تقوی همین است.¹

بنابراین تقوی کمر همت بستن برای طاعت و دقت در حلال و حرام و دوری از لغزش و ترس و خشیت از خداوند بزرگ است.

تقوی اساس دین است با آن می توان به مراتب یقین رسید، توشه ی دلها و روحهاست، از آن تغذیه می کنند، و نیرو می گیرند، و در راه وصال و رهایی بر آن تکیه می کنند.

ابن رجب² می گوید: وأصل التقوی أن يجعل العبد بينه وبين ما يخافه ويحذره وقاية تقیه منه.³ ترجمه: تقوی در اصل چنان است که انسان در ما بین خود و آن چه که از آن می ترسد و پرهیز می کند، چیزی را قرار بدهد که با آن خود را حفظ کند.

خداوند جل جلاله میفرماید: {هُوَ أَهْلُ التَّقْوَى} (مدثر: 56) «او اهل تقواست» یعنی شایسته است که تقوای او را داشته باشید و از او بترسید، در دل باشکوه، عظمت و با هیبت از او یاد کنید، تا او را عبادت کنید و اطاعت. چرا که او مستحق تجلیل و اکرام و عبادت است، بزرگی و شکوهمندی و اقتدار مطلق مخصوص اوست.

گاهی تقوی به کیفر و مجازات خدا یا به جایگاه آن در آتش اضافه می شود: {وَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ} (آل عمران: 131) «از آتش بپرهیزید.» یا به زمان آن اضافه می شود: {وَاتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ} (بقره: 281) «از روزی که به سوی خدا باز می گردید، بترسید».

1 ابن کثیر در تفسیرش (41/1)، قرطبی در تفسیرش (162/1) و ابن رجب حنبلی در جامع العلوم و الحكم (160/1) این روایت را آورده اند.

2 ابن رجب زین الدین ابوالفرج عبدالرحمن بن احمد بن رجب بغدادی متوفی ۷۵ هـ ق صاحب کتاب جامع العلوم والحکم که شرح اربعین نووی است و ابن رجب حنبلی متوفی (736 - 795 هـ).

³الکتاب: التقوی ج 1 ص 4

انجام واجبات، فرو گذاشتن محرّمات و شبهه ها بخشی از تقوای کامل است و چه بسا انجام مستحبات و ترک مکروهات نیز در محدوده ی آن در آید، و فرموده ی خدا پ **الم(۱) ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ** {بقره: 1 - 2} «الف. لام. میم. بی تردید این کتاب راهنمای پرهیزکاران است» تمام اینها را شامل می شود.

ابن قیم درباره تقوی و تعریف شرعی آن گوید: «حقیقت تقوی عبارت است از عمل به طاعت خدا همراه با ایمان راستین، امید به حساب، اجرای امر و نهی الهی. هر چه خداوند دستور می دهد با ایمان به او تصدیق و عده اش انجام دهد، و از هر چه او نهی کرده، با ایمان به او و از ترس هشدارهایش، دوری کند».

طلق بن حبیب¹ می گوید: «هرگاه آشوبی برپا شود، با تقوی آن را خاموش کنید، گفتند: تقوی چگونه است؟ گفت: این که در پرتو نور خدا طاعت او را انجام دهید، به ثواب و پاداش او امیدوار باشید و در پرتو نورش از معصیتش حذر کنید و از کیفرش بترسید».²

در قرآن عظیم الشان کلمه تقوا به همین چهار مفهوم دلالت دارد:

۱- ترس از خداوند متعال جل جلاله: **(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ)** التوبه / 119 **أي مؤمنان از خدا بترسید و با مردمان را ستکو باشید.**

۲- عمل به اعمال نیک (ایمان، اخلاص، فرض، واجب، سنت، مستحب، مباح) الله متعال می فرماید: **(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَموتنْ إِلَّا وَأنتم مسلمون)**³

¹ طلق ابن حبیب غزی تابعی است و او کسی است که با سعید ابن جبیر و عطارت بن مجاهد و عمر بن دینار از ستم حجاج ابن یوسف به حرم کعبه پناه بردن سر انجام نیز به تقاضای حجاج و موافقت ولید به سراء رسیدن (از حبیب السیرج تهران ج ۱ ص ۲۵۶)

² ابن مبارک در الزهد (474/1) به شماره ی (1343) و ابن ابی شیبّه (164/6) به شماره ی (3-356) روایت کرده اند.

³ سوره آل عمران، آیه ۱۰۲.

ترجمه: اي مؤمنان از خداوند متعال جل جلاله بترسيد، البته با تقوای حقيقي، و نميريد مگر مسلمانان) يعني كوشش نماييد كه با ايمانيكه تقوا جزء آن است بميريد.

۳- اجتناب از اعمال بد (كفر، شرك، حرام، مكروه، مشكوك) الله متعال می فرماید: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ** البقرة / 278 ترجمه: أي مؤمنان از خدا بترسيد و آنچه از سود خوري باقیمانده است، آنرا ترك نماييد، اگر حقيقتاً مؤمنان هستيد.

۴- خود را عذاب الهي (دوزخ) وقايع نمودن: **فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ** البقرة / 24 ترجمه: پس خود را از آتش دوزخ كه هيزم آن از انسانها و سنگها ميباشد وقايع نماييد، دوزخي كه براي كافران آماده شده است.

تقوا وصيت خداوند متعال (جل جلاله) براي بنده گان ميباشد: هر كسي براي دوست خود چيزي را نصيحت ميكند كه خودش او را دوست دارد، و براي دوستش مفيد ميباشد، خداوند متعال (جل جلاله) حضرت نبي كريم (صلي الله عليه وسلم) وتمامي مؤمنان را كه دوستان (اولياء الله) ميباشند، به تقوا امر نموده است، و با الفاظ مختلف در قرآن عظيم الشان آنانرا به تقوا دعوت مينمايد. چنانچه الله متعال می فرماید: **قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمْ**¹ ترجمه: بگو اي بنده گان مؤمن من، از پروردگارتان بترسيد.

الله متعال می فرماید: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ**² ترجمه: ای مؤمنان از خداوند متعال (جل جلاله) بترسيد و هر كسي توجه نمايد كه براي فردي قيامت خويش چي چيزي با خود گرفته است، از خدا بترسيد، خداوند متعال (جل جلاله) بر ساير اعمال شما با خبر است.

¹ الزمر / 10
²سوره مبارکه الحشر، آيه 18.

و در آیه دیگر الله متعال می فرماید: {فَأَمَّا مَنْ أُعْطِيَ وَاتَّقَىٰ وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَىٰ فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَىٰ} ¹ ترجمه: هر که بخشش نمود و تقوا کرد و خوبی را تصدیق نمود، او را بسوی آسانی ها حرکت میدهم.

تمامی خیر در تقوا نهفته است، تقوا وصیت الله (جل جلاله) برای مردمان نخستین و آخرین میباشد.

ابن ماجه بروایت ابي امامه مینویسد که حضرت نبی کریم (صلي الله عليه وسلم) بیان داشت: «ما استفاد المؤمن بعد تقوى الله خير له من زوجة سالحة إن أمرها أطاعته وإن نظر إليها سرته وإن أقسم عليها أبرته وإن غاب عنها نصحته في نفسها وماله» ²

ترجمه: هیچ مؤمنی در زنده گی دنیا بعد از تقوا از چیز دیگری استفاده ننمود بغير از همسر متدین، هرگاه امر نماید اطاعتش کند، و هرگاه بسویش نظر نماید، خشنودش سازد، هرگاه بروی قسم نماید، او را برائت دهد، و هرگاه از خانه غایب باشد او در نفس و مالش محافظت مینماید.

مطلب سوم: ارزش نماز و اثرات آن

نماز را در زبان عربی صلاة گویند. و صلاة به معنی رکوع و سجده است، چنانچه رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: «لا صلاة لجار المسجد إلا في المسجد» ³ ترجمه: «نماز همسایه مسجد بغير از مسجد نمی شود». یعنی بهتر ادا نمی شود مگر در مسجد. جمع صلاة صلوات است به معنای دعا و استغفار و صلوة از جانب الله متعال به معنای رحمت است و صلوة الله متعال بر پیامبر علیه السلام به معنای رحمت الله متعال و نیکوترین ثناء الله متعال بالای وی است صلی الله علیه وسلم.

1 سوره مبارکه الليل 5/ - 7

2 ابن ماجه، ج 1 ص 596. البانی آنرا ضعیف گفته است.

3 اخرجه أبو داود وصححه أبو محمد عبد الحق.

ابن الاعرابی گفته است: صلاة از جانب الله متعال به معنای رحمت است و از جانب مخلوقین مثل ملائکه، انسان و جن بع معنای قیام، رکوع، سجده، دعا و تسبیح است و از سوی پرندگان و جانوران به معنای تسبیح است.¹

چنانچه الله متعال می فرماید: {خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ}² ترجمه: ای پیامبر از اموال آنان، زکات بگیر که باعث پاکی و تزکیه آنها می شود و برای آنان، دعا کن چرا که دعایت، آرامش برای آنان بحساب می آید و خداوند، شنوا و داناست. درین آیه مشاهده می کنیم کلمه «صل» بمعنی «دعا کن» است.

و در حدیث نبی اکرم - صلی الله علیه وسلم - مشاهده می کنیم که صلاة به معنای دعا آمده است، چنانچه رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: «إِذَا دُعِيَ أَحَدُكُمْ فَلْيُجِبْ فَإِنْ كَانَ صَائِمًا فَلْيُصَلِّ وَإِنْ كَانَ مُفْطِرًا فَلْيُطْعَمْ»³ ترجمه: «اگر کسی از شما (برای صرف غذا) دعوت شد، اجابت نماید. اگر روزه داشت، (برای صاحب غذا) دعای (خیر و برکت و استغفار) نماید. و اگر روزه نداشت، غذا بخورد».

باید دانست که صلاة یعنی درودی که از طرف خداوند جل جلاله باشد، بمعنی ثناء و ستایش است و درودی که از طرف فرشتگان باشد، بمعنی دعا است. خداوند می فرماید: {إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا}⁴ ترجمه: همانا خداوند و فرشتگان بر پیامبر، درود می فرستند. ای کسانی که ایمان آورده اید، (شما هم) بر او، درود و سلام بفرستید.

¹ لسان العرب ج 14 ص 464

² سوره توبه، آیه 103.

³ صحیح مسلم، شماره: 1431.

⁴ سوره احزاب، آیه 56.

ابو العالیه¹ می گوید: صلاة (درود) خداوند بمعنی تعریف و تمجید او، نزد فرشتگان است و درود فرشتگان بمعنی دعا است. و ابن عباس رضي الله عنهما می گوید: یصلون یعنی تبریک می گویند.²

و «صلاة» در اصطلاح شریعت، عبارت از: عبادت است که بخاطر خداوند، انجام می گیرد و شامل اقوال و افعال معین و ویژه ای می باشد که با تکبیر، آغاز و با سلام، به پایان می رسد و این، اقوال و افعال مخصوص، «صلاة» نامیده شده اند زیرا دعا را نیز در برمی گیرند.³

در نتیجه کلمه «صلاة» که در آغاز به هر دعایی، اطلاق می شد، از آن مفهوم، انتقال پیدا کرد و هم اکنون بخاطر مناسبتی که میان دعا و نماز وجود دارد، همان افعال و اقوال مخصوص، کلمه صلاة یعنی نماز، اطلاق می شود. پس هرگاه، کلمه «صلاة» یعنی نماز در شریعت اطلاق شود، مفهوم آن، فقط نماز با همان افعال و اقوال مخصوص است.⁴

و سرتاسر نماز، دعا یعنی طلب و درخواست است: زیرا طلب و درخواست یا با سؤال کردن، مطرح می شود چنانچه دعا کننده، خواهان جلب منفعتی و یا دفع ضرری می شود و طلب اینگونه نیازها از خداوند، فقط با زبان و سؤال کردن، انجام می گیرد.

یا اینکه طلب و درخواست با عبادت انجام می گیرد. چنانکه انسان با اعمال نیک از قبیل نماز، رکوع، سجده و غیره، طلب اجر و ثواب می نماید. پس کسی که این، عبادات را انجام می دهد، در واقع با زبان حال از خداوند، طلب مغفرت می نماید. و از سخنان

1 ابو العالیه البراء مولى قریش تابعی است اسم او زیاد ابن فروز است. از عبدالله ابن عمر روایت می کند.

2 ثرقیع ابن عثیمین (3/ 228).

3 المغنی (3/ 5) ابن قدامه والشرح الكبير (3/ 5) و الانصاف فی معرفه الراجح من اغلاف (3/ 5) و التعریفات جرجانی (174).

4 شرح العمده ابن تیمیه (2/ 30 - 31).

فوق، روشن می شود که سرتا سر نماز، دعا و درخواست بازبان و یا طلب و درخواست
بوسیله عبادت است چرا که نماز هر دو نوع را در بر می گیرد.¹

الله متعال در سوره عنکبوت در مورد برپا داشتن نماز و اثرات آن می فرماید:
(اِنَّ مَا اَوْحِيَ اِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَاَقِمِ الصَّلَاةَ اِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَاذْكُرْ
اللَّهَ اَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ)² ترجمه: (ای پیغمبر!) بخوان آنچه را که از کتاب
(آسمانی قرآن) به تو وحی شده است، و نماز را چنان که باید برپای دار. مسلماً نماز
(انسان را) از گناهان بزرگ و از کارهای ناپسند (در نظر شرع) بازمی دارد، و قطعاً
ذکر خدا و یاد الله (از هر چیز دیگری) والاتر و بزرگتر است، و خداوند می داند که شما
چه کارهایی را انجام می دهید (و سزا و جزایان را خواهد داد).

نماز را بخوان، قطعاً نماز - وقتی که چنان که باید خوانده شود - انسان را از
بزهکاری ها و زشتیها بازمی دارد. زیرا نماز ارتباط با خدا است، و شخص نمازگزار
شرم می کند و خجالت می کشد از این که با وجود اقامه نماز گناهان بزرگ و
بزهکاریهای سترگ را انجام دهد، و گناهان بزرگ و به کاریهای سترگ را با نماز
بیامیزد تا با بار گناهان و بزهکاریها به پیشگاه خدا رود و حاضر ملاقات و رویارویی
با او شود. نماز پاکی و پاکیزگی و خلوص و اخلاص است، ناپاکی و پلشتی گناهان
بزرگ و بزهکاریهای سترگ با آن هماهنگ و سازگار نمی باشد، و بار سنگین آنها با
نماز جور در نمی آید و به مقصد نمی رسد.³

ابن کثیر در تفسیر آیه: { وَاَقِمِ الصَّلَاةَ اِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَاذْكُرْ
اللَّهَ اَكْبَرُ } گفته است: نماز شامل دو چیز می شود، ترک فواحش و ترک منکرات. یعنی
مواظبت کردن بر نماز، باعث می شود که شخص از فحشا و منکرات دست بکشد و دور
شود.

1 نگاه شروط الدعاء و موانع الاجابه (10 - 11) .

2 سوره عنکبوت، آیه 45

3تفسیر فی ظلال القرآن ج 4 ص 1168

چنانچه در حدیث به از ابن عباس رضی الله عنه مرفوعاً روایت شده: «من لم تنهه صلاته عن الفحشاء والمنکر، لم تزده من الله إلا بعداً».¹ ترجمه: کسی را که نمازش از فحشا و منکر باز ندارد، بر او نمی افزاید مگر دوری از الله متعال را.

ابن عباس در تحت آیه: {أَتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ} فرموده است که مراد از کتاب قرآن است {وَأَقِمِ الصَّلَاةَ} اینکه کامل اداء نماید نماز را و مقاتل نیز چنین فرموده است.²

نمازگزار باید خاشعانه و فروتنانه نماز را به جای آورد تا به یاد پروردگارش باشد و نماز او، وی را از فحشاء و منکر بازدارد و در بامدادان و شبانگاهان و لحظاتی از شب مانند کوهی استوار بایستد و با خدایش به راز و نیاز بپردازد و درگه او پوید و رضای او جوید و زندگی و مرگ او برای خدا باشد.

نماز، وقتی عبادت به حساب می آید که با خشوع، حضور قلب و برای خدا ادا شود و نمازگزار را از زشتیها، منکرات و رذائل دور کند و به او احساس گرمی و رسیدن به کمال را ببخشد و اگر چنین نباشد عادت است و نه عبادت.

شیخ التفسیر حضرت مولانا حسین علی رحمة الله علیه³ در تفسیر جواهر القرآن در رابطه به تفسیر آیه {أَتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ} فرموده است این دلیل وحی است بر دعوی توحید، این مسئله توحید ذریعه وحی بر تو نازل شده است، لهذا کتابی که بر تو نازل شده است، شما از آن مسئله توحید را بیان می کنید، و آیت های کتاب الله را می خوانید و می

¹ اخرجه ابن ابی حاتم فی تفسیره (17340) و الطبرانی (11025). ولی چون در اسنادش لیث بن ابی سلیم آمده، این حدیث ضعیف است. و البانی آنرا در السلسلة الضعیفة ج2 ص54 باطل گفته است.

² اخرجه ابن ابی حاتم 3065/9، عن الحسن.

³ حسین علی فرزند حافظ میان محمد رحمة الله در ۱۹ ذوالقعدة ۱۲۸۵ هـ ق. در منطقه وان بجران از توابع شهر میان والی، ایالت پنجاب پاکستان دیده به جهان گشود، او در سال ۱۳۰۲ دروه حدیث را ختم نمود. آثار مهم او: ۱- بلغة الحیران فی ربط الآیات القرآن. ۲- البیان فی ربط القرآن. ۳- تلخیص الطحاوی. ۴- تحریرات الحدیث. تقریرالجنجوی علی صحیح البخاری و غیره. بالأخره در سال در شب دوشنبه ۴ رجب سال ۱۳۶۳ هـ ق در زادگاهش وان بجران از دنیا رخت بر بست. گرفته شده از سایت: sunnionline. us

شنوایید (واقم الصلاة. . . .). این امر مصلح است، یعنی تکالیف و ضررهای که بخاطر بیان نمودن مسئله توحید به شما میرسد جهت کم نمودن اثر آن شما نماز را قائم کنید، با نماز تعلق خصوصی الله پاک قائم بماند، جذب صبر و استقامت پیدا شود و اهمیت مصائب و مشکلات در دل کم شود، از (الفحشاء) خبائثها و تکالیف رسانی کافران مراد است، یعنی نماز اثر خبائثها و تکالیف کافران را از دل دور کند. (المنکر) کارهای خلاف شریعت، با نماز در دل انسان خوف الله تعالی عاجزی و خاکساری و غیره صفات شائسته پیدا میشود، لهذا این صفت صرف در صورتی پیدا خواهد شد که انسان به این شعور نماز را ادا کند که وی در حضور احکم الحاکمین ایستاده است و فریضه نماز را تأدیب مینماید در تمام نماز توجه او به طرف نماز میباشد، بدون توجه نمودن صرف به ادا کردن ارکان ظاهری نماز، این صفات اثر پیدا نمی شود (وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ) مراد از ذکر الله جل جلاله نماز و یا ذکر عام الله پاک است، یعنی نماز و یا هم یاد کردن الله تعالی هرگاه و در هر معامله و خود داری نمودن از نافرمانی او، از همه بزرگتر و اهم تر است الله تعالی از همه اعمال شما با خبر است و او مطابق هر عمل جزاء و سزاء میدهد.¹

مطلب چهارم: ارزش شکر

یکی از ارزش های تربیت فردی در سوره عنکبوت شکر است. چنانچه که الله جل جلاله در آیه ۱۷ سوره عنکبوت فرموده است {إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا وَتَخْلُقُونَ إِفْكًا إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَاعْبُدُوهُ وَاشْكُرُوا لَهُ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ} ترجمه: شما غیر از خدا بنهای را هم می پرستید (که آنها را با دست خود می تراشید و می سازید) و دروغی را به هم می بافید (ومی گوئید: اینها معبودی های ما بوده و وسیله تقرب به خداوند) بجز خدا: کسانی را که می پرستید توانایی روزی رساندن به شما را ندارند و روزی را از پیشگاه خدا بخواهید و او را بنده گی و سپاسگزاری

¹ شیخ التفسیر حضرت مولانا حسین علی رحمة الله علیه جواهر القرآن ج 5 ص 2 المکبة السعدیه محله جنگی پشاور

کنید (و بدانید که سر انجام برای حساب. کتاب سزای و جزا) به سوی او بر گردانده می شوید.

او را بنده گی و سپاس گذاری کنید. در این جا برایشان روشن می سازد که از دست خدا گریزی ندارند. پس خوبی ایشان در این است که به سوی ایشان برگردند و دست از کار های نادرست بردانند و ایمان داشته باشند و او را بپرستند و از او سپاس گذاری کنند.¹

شکر در لغت کشف و اظهار سپاس و نیکی است و ثعلب گفته است: شکر در مقابل نعمت است و حمد در مقابل نعمت و غیر نعمت می باشد.²
شکر: به یاد آوردن و تصوّر نعمت و اظهار آن نعمت است.
- شکر- مقلوب از- کشر- است یعنی کشف و آشکار نمودن، شکر، مقابل کفر یعنی فراموشی نعمت و پوشیده داشتن آن است.

دابة شکور: ستوری «اسپ است که از فربهی به خوردن علف کم بسنده می کند و صاحبش او را دوست دارد، گفته شده اصلش از عبارت- عین شکری یعنی چشم پر، گرفته شده، پس واژه- شکر- بر این اساس، پر بودن خاطر از یاد نعمت دهنده است، شکر سه گونه است:

- ۱- شکر قلبی و آن تصوّر نعمت است.
- ۲- شکر زبانی یعنی ثنا و ستایش بر نعمت دهنده.
- ۳- شکر سایر اعضاء بدن یعنی پاداش نعمت دادن به اندازه استحقاق و شایستگی

اش. 3

1 سید قطب فی ظلال القرآن ج 4 ص 1152

2 لسان العرب، ج 4 ص 424.

3 کتاب: المفردات في غريب القرآن المؤلف: أبو القاسم الحسين بن محمد المعروف بالراغب الأصفهانی (المتوفى: 502 هـ)

آیات و روایات در باب شکرگزاری از نعمت های ظاهری و باطنی تأکید شده است: چنانچه الله متعال می فرماید: { لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ }¹ و هم چنان در سوره نمل الله جل جلاله می فرماید: { وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ }² ترجمه: هر کس که سپاسگزاری کند تنها به سود خویش سپاسگزاری می کند، و هر کس که ناسپاسی کند، پروردگار من بی نیاز (از سپاس او) و صاحب کرم است (و سفره کریمانه انعام خود را از شکرگزار و ناشکر قطع نمی کند).

و هم چنان الله جل جلاله می فرماید: { وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرُونَ }³ ترجمه: در این آیت تنبیه است که پوره نمودن شکر الله جل جلاله کاری دشواری است.

به همین لحاظ الله جل جلاله در بین انبیاء علیهم السلام دو پیامبر را ستایش به شکرگزاری کرده است یکی ابراهیم علیه السلام چنانچه الله متعال می فرماید: { شَاكِرًا لِأَنْعَمِهِ } (النحل / 121) دوم نوح علیه السلام چنانچه الله متعال می فرماید: { إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا } (الإسراء / 3)

امام محمد عزالی رحمة الله علیه در رابطه به فضیلت شکر در کتاب احیاء علوم الدین چنین فرموده است: بدان که الله تعالی در کتاب خود شکر را پیوسته به همراه ذکر بیان فرموده است، با وجودیکه ذکر را اکبر خوانده است: { وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ } و می فرماید: { فَادْكُرُونِي أذكُرْكُمْ وَ اشْكُرُوا لِي وَ لَا تَكْفُرُونِي }⁴ یعنی یاد کنید مرا به طاعت تا یاد کنم شمار را به مغفرت، و نعمت مرا شکر گزاری کنید و ناسپاسی مکنید و می فرماید: (مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ إِنْ شَكَرْتُمْ وَ آمَنْتُمْ)⁵ یعنی، چه کند حق تعالی به عذاب شما به احسانم اعتراف نماید و به پیغامبر او بگروید.

¹سوره ابراهیم آیه 7

²سوره النمل آیه 40

³سوره مبارکه سبأ آیه 13.

⁴سوره بقره آیت ۱۵۲

⁵سوره نساء آیت ۱۴۷

خداوند جل جلاله می فرماید {وَسَنَجْزِي الشَّاكِرِينَ} یعنی زود باشد که پاداش دهیم شاکران را و شیطان قسم خورده است که بر سر راه انسان ها مانع ایجاد می کنم چنان چه که الله جل جلاله می فرماید: {لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ} در تفسیر این آیت امام عزالی رحمت الله علیه گفته اند که مراد از راه راه شکر است. وبه خاطر اینکه مرتبه شکر عالی است ابلیس ملعون در مخلوق طعن کرده است، چنانچه الله جل جلاله می فرماید: {وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ} یعنی بیشتر ایشان را شکر گذار نیابی. وحق تعالی در جای دیگر فرموده: {وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرُونَ} یعنی اندک از بنده من سپاس گزاران اند والله تعالی مزید نعمت شکر را بقیین یاد کرده است واستثنا نفرموده، وفرموده است {لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ} ودر پنج چیزی استثنا نفرموده: در توانگر کردن، اجابت، روزی، مغفرت، وتوبه وهمچنان الله جل جلاله می فرماید {فَسَوْفَ يُعْطِيكُمْ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شَاءَ} الله جل جلاله فرمود: {فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ} وگفت {وَيَعْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ} وگفت {وَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ} وشکر خلق است از اخلاق ربوبیت، چه حق تعالی گفت {وَاللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ} حق تعالی شکر را مفتاح سخن اهل بهشت گردانید وفرموده {وَأَخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ} (یونس 10) سپاس مر خدای را که وعده ای را که مرا فرموده بود. به انجام رسانید. وآخرین دعای ایشان حمد وستایش است. {الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَهُ} .

واما اخبار پیامبر صلی الله علیه وسلم حدثنا معن بن محمد الغفاري، قال: سمعت حنظلة بن علي السدوسي يقول: سمعت أبا هريرة يقول بهذا البقيع: سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم يقول: "الطاعم الشاكر، مثل الصائم الصابر".¹ ترجمه: طعام خورنده سپاسدار به منزلت روزه دار صبر کننده است.

1 مسند الإمام أحمد بن حنبل أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد الشيباني (المتوفى: 241هـ) ج 7 ص 486 قال الحاكم: "هذا حديث صحيح على شرط الشيخين

و عطاء¹ گفت که بر عایشه رضی الله عنها رفتیم. و گفتیم. عجب تر چیزی از پیامبر صلی الله علیه وسلم دیده ای به من بگو او بگریست. گفت کدام کار او عجیب نبود! شب به نزد من آمد در فراش من با در لحفاف من خوابید تا پوس من با پوست او رسید، و گفت یا ابنة ابي بکر زرينی اتعبد لربي: ای دختر ابو بکر بگزار من را تا پروردگار خود را بنده گی کنم. من گفتم یا رسول الله صلی الله علیه وسلم، و نزدیکی تورا دوست دارم پس او را دستوری دادم او برخواست و از مشک آب وضوء گرفت آب بسیاری نریخت. پس در نماز ایستاد و بگریست، چنانچه که آب چشم او به سینه او روان شد. پس رکوع کرد و بگریست سپس سجده کرد و بگریست. سپس سر بر آورد، و هم چنان اشک می ریخت تا بلال بیامد و آذان نماز بامداد را گفت. گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم تورا چی میگریاند؟ حق تعالی گناه متقدم و متأخر توبیامرزیده است. گفت: (افلا أكون عبدا شکورا، ولم لا فعل وقد أنزل الله علي: إن في خلق السموات والارض) . «آیا بنده سپاس گزار نباشم و حق تعالی به من فرو فرستاده است» إن في خلق السموات والارض. . . . تا آخر آیه.²

مطلب پنجم: ارزش صبر

(صبر) در اسماء الله متعال صبور است که نافرمانی را با انتقام معاجله نمی کند و معنای آن با اسم الحليم الله متعال نزدیک است و فرق شان در آن است که در صفت صبور، گنهکار از عقوبت در امان نیست، اما در صفت الحليم در امان است. و اصل صبر به معنای حبس است مثلا اگر شخصی خود را برای چیزی که میخواهد، حبس کند، می گوید: «صَبَرْتُ نَفْسِي» یعنی خود را حبس کردم.³

¹ عطاء بن أسلم بن صفوان: تابعي، من أجلة الفقهاء. كان عبدا أسود. ولد في جند (باليمن) ونشأ بمكة فكان مفتي أهلها ومحدثهم، وتوفي فيها - اعلام لزرکلی
² -زواید ابن حبان موارد الظمان ج 2 ص 241- إسناد صحیح، یحیی بن زکریا بن ابراهیم بن سوید النخعی، ترجمه ابن ابي حاتم في "الجرح والتعديل" 145/9 وقال: "سألت أبي عنه قال: ليس به بأس، هو صالح الحديث"
³ لسان العرب، ج 4 ص 437.

تعریف صبر: الصبر کلمه مصدر است. صبر یصبر صبراً عن الشی (از آن چیز خودداری کرد و دست باز داشت) صبر الدابة: (چهار پا را بدون علف نگه داشت) صبره عن الامر (او را از آن کار باز داشت و منع کرد) ولذا گویند صبرت نفسی عن کذا (خود را از فلان چیز باز داشتم).

الله متعال در سوره عنکبوت در مورد صبر فرموده است: (الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ) (عنکبوت آیه ۵۹) ¹

ترجمه: آن کسانی (که در برابر مشکلات زندگی و مشقات تکالیف و وظائف دینی) شکیبایی ورزیده اند و (در همه احوال) بر پروردگار خود تکیه و توکل داشته اند.

از جمله صفات مومنین آنست که ایشان به طاعت الله متعال صبر می کنند و بر هر چیزی که نیک است، صبر بر آن لازم است و ایشان کارها و امور خود را فقط به خالق خویش می سپارند. ²

الله جل جلاله دو صفت را ذکر فرمود صبر و توکل زیرا زمانه یا ماضی میباید یا حال و یا استقبال در زمانه ماضی بنده را چیزی حکم کرده نمی شود زیرا که تدارک آن نمی شود. و زمانه مستقبل که سزاوار و مناسب آن توکل است پس آن مصیبت های که در زمانه حال برای ما میرسد باید صبر نمایم. پس نیاز است برای بندها به آن چیزی که در آینده قرار است برسد توکل نمایند.

صبر و توکل دو صفتی است که حاصل نمی شود برای انسان مگر اینکه معرفت به الله داشته باشد. و بداند که الله حی قیوم است و فنا نا پذیر است و علم به مخلوق خدا هم داشته باشد. و بداند که قدرت مخلوق فنا پذیر و زایل شوند است.

¹ سوره عنکبوت، آیه 59.
² التفسیر الوسیط للقرآن الکریم المؤلف: محمد سید طنطاوی متوفی (28 اکتوبر 1928 - 24 ربیع الأول 1431 هـ / 10 مارس 2010)

پس وقتیکه انسان دانست که ما سوای الله جل جلاله فنا شدنی است و زایل میشود و از بین میرود برای او صبر نمودن بر اشیای فانی سهل آسان است.

و هم چنان هنگامی که معرفت به قدرت الله و ذات الله داشت که او ذات است که همیشه زنده است و هیچ فنا نمی شود. و او را رزق میدهد و از وی چیزی فوت شود پس توکل نمودن بالای الله برای همین انسان سهل و آسان است. پس او بر الله توکل می کند.

مناسب است از صبر و توکل یاد آور شویم چنانچه الله جل جلاله می فرماید (یا عبادی) قول الله جل جلاله بیان گر این است که هیچ چیزی مانع عبادت الله جل جلاله شده نمی تواند. پس سرزمین که مانع وجود داشته باشد که الله را عبادت کرده نتوانند باید از آن محل هجرت نمایند. پس بنده های الله جل جلاله به دو قسم شدند.

1- برخی از مردم است که توانایی خروج را دارند پس آنها باید وطن خود را ترک نمایند و هم چنان از برادران خویش جدا شوند در هنگام خروج به الله جل جلاله توکل نمایند.

2- برخی از مردم است که توانای خروج را ندارد آنها باید اذیت و آزار مردم را تحمل کند و صبر نماید و مواظب عبادت الله جل جلاله باشد.¹

و علامه سعدی تحت این آیه می فرماید: {الَّذِينَ صَبَرُوا} علی عبادة الله {وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ} فی ذلك. پس صبر ایشان بر عبادت الله جل جلاله تقاضای جدجهدر ا میکند و تقاضای محاربه و مقابله بزرگ را با شیطان میکند. آن شیطان که در عبادت انسانها خلل می اندازد و توکل ایشان بر الله جل جلاله بسیار اعتماد زیادی را خواستار است.

و گمان نیک ایشان بر الله جل جلاله ثابت می سازد آن اعمال را که قصد و اراده می کنند که انجام بدهند صراحتاً توکل ایشان را که آنها بر الله جل جلاله متوکل اند اگر

¹تفسیر مفاتیح الغیب ج 25 ص 76

چه توکل داخل در صبر است زیرا که نیاز برده میشود به آن در هر عمل و هیچ عملی مکمل نمی شود مگر به صبر و توکل.¹

{وَأَصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ الْكَهْفِ 27} «ویاز دار و منع کن خودت را به همراه آنان که میخوانند پروردیگارشان را»².

و صبر را سه درجه است: 1 صبر از معصیت 2 صبر بر طاعت 3 صبر بر بلا و مصیبت.³

قال ابو علی الدقاق رحمه الله⁴: حقیقت صبر این است که شخص صابر اعتراض نمی کند بر تقدیرات و اما اظهار بلاء مصیبت که به طور شکایت نباشد منافی صبر نیست⁵ چنانچه که الله تعالی در رابطه به ایوب علیه السلام می فرماید «إنا وجدناه صابرا نعم العبد إنه أواب» ترجمه: ما ایوب شکیبایافتیم چی بنده خوبی بود او بسیار به توبه واستغفار سرמידاد.

بعض علماء میگویند که صبر آنرا گفته می شود که بر انسان کدام تکلیف یا غم بیاید پس بر زبان سخنان خلاف شرع (مثلا شکوه و شکایت و سخنان کفری) نگوید. بر دیگر اعضای های جسم کار های خلاف ضرع نکند و خود را کنترل کند.⁶

¹سَعْدِي، عبد الرحمن بن ناصر بن عبد الله. عالم ومفسر سعودي ولد في القصيم باوعالمملكة العربية السعودية(1307 - 1376هـ)

¹ لسان العرب، ج4ص438.

²الكتاب: فرهنگ معارف اسلامي ج1 1558

² ابوعلی حسن بن محمد دقاق نیشاپوری از جمله صوفیان و عارفان قرن چهارم و پنجم بود، پدرش آردفروشی از اهل نیشاپور بود، به همین سبب او را دقاق می گفتند. وی در تصوف شاگرد و مرید ابوالقاسم ابراهیم نصرآبادی بود.

³الكتاب: فرهنگ معارف اسلامي ج1 1558

⁴ ابوعلی حسن بن محمد دقاق نیشاپوری از جمله صوفیان و عارفان قرن چهارم و پنجم بود، پدرش آردفروشی از اهل نیشاپور بود، به همین سبب او را دقاق می گفتند. وی در تصوف شاگرد و مرید ابوالقاسم ابراهیم نصرآبادی بود، و شاگردان مشهور وی، ابوالقاسم قشیری، ابوالمظفر محمد بن اسماعیل شجاعی و ابوبکر صیرفی بودند. برگرفته از سایت fa. org

wikipedia.

⁵ سید قطب فی ظلال القرآن ج5 ص 447 مترجم مصطفی خرم دل.

⁶ سید جعفر بن سید اسماعیل مدنی البرزنجی. نزهة الناظرین فی مسجد سید الاولین و الآخرین. ص537 کتاب الصبر والشکر.

صبر یکی از صفات اخلاقی، دینی و عقلی است که فرد را بیشتر مورد هدف قرار می دهد یعنی بیشتر مربوط افراد می شود و الله متعال در آیات قرآن کریم و رسول الله صلی الله علیه و سلم در احادیث گرانبهایش، فرد را دستور به داشتن صبر می نمایند، از همین جهت می توان گفت که صبر یکی از ارزش های تربیت فردی است که سوره عنکبوت بدان اشاره دارد.

انسان مسلمان خود را به صفت صبر و شکیبایی بر دشواری ها آراسته می نماید. صبر توشه ی مؤمنان است که آنان را در برخورد با تمام رنج و دردهای زندگی یاری می دهد. اگر انسان در مشکلات و مصائبی که برایش می رسد صبر کند، الله متعال او را در همان مشکل یاریش نموده و آسانی ها را در زندگی برایش فراهم می سازد.

برخورد رسول الله صلی الله علیه و سلم با مشکلات در زندگی همینطور بود، هرگاه برای پیامبر صلی الله علیه و سلم درد و رنجی می رسید، وی صلی الله علیه و سلم صبر می نمود. و هیچ گونه شکایت هم نمی کرد، چنانچه در حادثه افک زمانیکه منافقین بر خانمش عایشه رضی الله عنها تهمت بستند، پیامبر صلی الله علیه و سلم بدون اینکه عایشه را از جانب خود برائت بدهد و یا باور به اتهامات منافقین کند، صبر نمود و این نتیجه صبر پیامبر صلی الله علیه و سلم و پاکی عایشه بود که الله متعال بیشتر از ده آیه را در سوره نور به برائت عایشه صدیقه نازل فرمود رضی الله عنها. بناء درس صبر را که از جمله ارزش های تربیتی فردی به حساب می رود، از موضع گیری پیامبر صلی الله علیه و سلم در حادثه افک می گیریم که در سوره نور ذکر شده است.¹

صبر و شکیبایی آن است که انسان بر آنچه که خداوند بدان امر فرموده پایبند باشد. و آن را بطور کامل ادا کند. از چیزی که باعث نهدی آن می شود دوری نماید. قلباً به سختی ها و مشکلاتی که برایش پیش می آید راضی باشد. آراستگی فرد مسلمان پایبندی

¹ مسعود محمدی، (ب، ت) . اخلاق اسلامی. ناشر: سایت نوار اسلام. ص 133

اش به صبر، تحمل سختی ها، چپغ و فریاد و واویلا نکردن و ناراحت نبودن او در هنگام بردباری و تلخی ایام است.¹

الله متعال در آیات قرآن در سوره های مختلف، امر به صبر نموده است، چنانچه در سوره آل عمران می فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ)² ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید! (در برابر شدائد و ناملايمات) شکیبایی ورزید و (در مقابل دشمنان) استقامت و پایداری کنید و (از مرزهای مملکت خویش) مراقبت به عمل آورید و از (خشم) خدا بپرهیزید، تا این که رستگار شوید.

و در جای دیگر) می فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ)³ ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید از شکیبایی و نماز یاری جوید زیرا خدا با شکیبایان است.

همچنان در جای دیگر الله متعال بیان داشته است که برای صبرکننده گان مژده بدهید، چنانچه می فرماید: (وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ)⁴ ترجمه: و قطعاً شما را با برخی از (امور همچون) ترس و گرسنگی و زیان مالی و جانی و کمبود میوه ها، آزمایش می کنیم، و مژده بده به بردباران.

و در جای دیگر قرآن، الله متعال پاداش صبرکننده گان را بی حساب گفته است، چنانچه می فرماید: (إِنَّمَا يُوفَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ) (زمرایه ۱۰) ⁵ ترجمه: قطعاً به شکیبایان اجر و پاداششان به تمام و کمال و بدون حساب داده می شود.

1 مسعود محمدی، (ب، ت). اخلاق اسلامی. ناشر: سایت نوار اسلام. ص 133

2 سوره آل عمران آیه 200.

3 سوره بقره آیه 135.

4 سوره بقره آیه 155.

5 سوره زمر آیه 10.

در مورد صبر احادیث زیادی است که در ذیل به ذکر چند نمونه از آن می پردازم:

عن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه: إن ناسا من الأنصار سألوا رسول الله صلى الله عليه وسلم، فأعطاهم، ثم سألوه، فأعطاهم، ثم سألوه، فأعطاهم حتى نفذ ما عنده، فقال: «ما يكون عندي من خير فلن أدخره عنكم، ومن يستعفف يعفه الله، ومن يستغن يغنه الله ومن يتصبر يصبره الله، وما أعطي أحد عطاء خيرا وأوسع من الصبر»¹ ترجمه: از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که جمعی از مردمان از رسول خدا صلی الله علیه وسلم نیازمندی خود را می خواستند آنچه که خواسته آنان بود به آنان داد. سپس درخواست کردند، باز به آنان آنچه بود عطا کرد و در نزد پیامبر علیه السلام چیزی نماند. هنگامیکه همه چیز را به دست مبارکش تقسیم نمود به ایشان فرمود: هر آن خیری که نزد باشد از شما هرگز دریغ نخواهم کرد، کسی که طلب عفت کند، الله متعال او را آبرومند می سازد، کسی که طلب بی نیازی کند الله او را بی نیاز می سازد و کسی که صبر بخواهد، الله متعال به او صبر می دهد. به هیچ کسی عطایای نیکوتر و بهتر از صبر و بردباری داده نشده است.

در حدیث فوق رسول الله صلی الله علیه وسلم اول از عفت می گوید که کسی طلب عفت کند، الله متعال او را آبرومند می سازد، بعداً از بی نیازی می گوید که کسی طلب بی نیازی کند الله او را بی نیاز می سازد و در اخیر از صبر یاد می کند و میگوید کسی که صبر داشته باشد الله متعال به او صبر می دهد و صبر را بخشش نیکوتر و بهتر از هر دو، از جانب الله متعال می داند. زیرا کسیکه صبر داشته باشد هم عفت را بدست میاورد و هم الله متعال او را بی نیاز می سازد.

و در حدیث دیگر در مورد صبر آمده است، عن صهيب، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «عجا لأمر المؤمن، إن أمره كله خير، وليس ذاك لأحد إلا للمؤمن، إن

¹ صحيح البخاري، باب الاستعفاف عن المسألة، ج 2 ص 122 شماره حدیث: 1469. و صحيح مسلم، باب فضل التعفف والصبر، ج 2 ص 729 شماره حدیث: 1053.

أصابته سراء شكر، فكان خيرا له، وإن أصابته ضراء، صبر فكان خيرا له»¹ ترجمه: صهيب رضی الله عنه روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: من از کار انسان مسلمان تعجب می نمایم، همانا همه کارهایش نیکو و خیر است و این برای کسی نیست جز برای انسان مومن؛ زیرا اگر خوشحالی و فراخی برایش برسد، شکرگزاری کند این برایش خیر است و چون خواری و دشواری برایش دست یابد و او صبر نماید پس این صبر برایش خیر است.

در حدیث فوق پیامبر صلی الله علیه وسلم یکی از صفات مومن را صبر در بلاها گفته است، یعنی انسان مومن در مشکلات و مصیبت هایی که برایش می رسد صابر بوده و در مقابل صبر خود پاداش می گیرد.

و در حدیث دیگر پیامبر صلی الله علیه وسلم موفقیت را همراه صبر بیان نموده و می فرماید: «وَأَنَّ النَّصْرَ مَعَ الصَّبْرِ، وَأَنَّ الْفَرْجَ مَعَ الْكُرْبِ، وَأَنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا»² ترجمه: موفقیت همراه صبر است، گشادی و شادمانی همراه زحمت و ناراحتی است. همانا با سختی و تنگدستی، آسایش و راحتی است.

روزي پیامبر صلی الله علیه وسلم از کنار قبرستانی می گذشت. زنی را دید که در کنار قبري نشسته و براي فرزندش که مرده بود میگریست. پیامبر صلی الله علیه وسلم به او فرمودند: «اتَّقِي اللَّهَ وَاصْبِرِي». یعنی: «از خدا پروا کن و صبر پیشه کن». آن زن گفت: رهایم کن! مصیبتی که بر من وارد آمده است، بر سر تو نیامده است. پیامبر صلی الله علیه وسلم از او روی بر گردانیده و رفت، زن او را نشناخته بود. به او گفتند: آن شخص رسول خدا صلی الله علیه وسلم بود. زن با عجله به سوی خانه ي پیامبر صلی الله علیه وسلم رفت و از وي معذرت خواهي نمود. او گفت: ببخشید، شما را نشناختم.

1 صحیح مسلم، باب المؤمن أمره كله خير، ج 4 ص 2295 شماره حدیث: 2999.
2 أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد الشيباني. چاپ اول، (1421). مسند الإمام أحمد بن حنبل. محقق: شعيب الأرنؤوط - عادل مرشد، و دیگران. ناشر: مؤسسة الرسالة. مسند عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب. ج 5 ص 18 شماره حدیث: 2803. و گفته است که این حدیث صحیح است.

پیامبر صلی الله علیه وسلم به او گفت: «إِنَّمَا الصَّبْرُ عِنْدَ الصَّدْمَةِ الْأُولَى». یعنی: «صبر (واقعی) تنها در لحظه ی نخست بروز مصیبت است». ¹ آری، انسان باید به همگام وارد آمدن مصیبت صبر پیشه کند.

عبد الله بن مسعود - رضي الله عنه - در مورد شکیبایی پیامبر صلی الله علیه وسلم و بردباری ایشان در برابر اذیت و آزار مشرکان، می گوید: «كَأَنِّي أَنْظَرُ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَحْكِي (يُشْبِهُ) نَبِيًّا مِنَ الْأَنْبِيَاءِ ضَرَبَهُ قَوْمُهُ فَأَذْمُوهُ (أصابوه وجرحوه) ، وَهُوَ يَمْسَحُ الدَّمَ عَن وَجْهِهِ، وَيَقُولُ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِقَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ». ² یعنی: «گویی همین الآن پیامبر صلی الله علیه وسلم را می نگریم! در حالیکه او از یکی از پیامبران صلوات الله علیهم حکایت می کند که قومش او را زدند و آغشته به خورش کردند و او خون را از چهره اش پاک می کرد و می گفت: خداوندا قومم را بیامرزد، زیرا آنها نمی دانند».

از حدیث فوق دانسته می شود که صبر از جمله صفت های همه پیامبران الهی بوده است و تمام پیامبران الهی در مقابل اذیت و آزاری که از طرف مشرکین برایشان می رسید، خود را با زیور صبر و بردباری آراسته می نمودند.

مطلب ششم: ارزش صدق

الله متعال در سوره عنکبوت آیه ۳/ می فرماید: ﴿وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ﴾ ترجمه: و یقیناً ما کسانی را که پیش از ایشان بودند آزمودیم البته الله متعال (به وسیله ابتلاء) آشکار خواهد ساخت کسانی را که راست گفته اند و البته آشکار خواهد ساخت کسانی را (در ادعای ایمان خود) دروغ گفته اند.

¹ صحیح البخاری، ج 2 ص 79 شماره حدیث: 1283.

² صحیح البخاری، ج 4 ص 175 شماره حدیث: 3477. و صحیح مسلم، ج 3 ص 1417 شماره حدیث: 105.

صِدْقٌ ضِدُّ دَرُوعٍ اسْتِ وَ از بَابِ صَدَقَ يَصْدُقُ صَدَقًا وَ صِدْفًا وَ تَصَدَّقًا وَ صَدَّقَهُ مِ

بِأَشَدِّ. وَ دَرُوعٌ اسْتِطْلَاحٌ: صَدَقَ كَلَامِي كَمَا مَطَابِقٌ وَ مُوَافِقٌ بِهِ وَاقِعٌ بِأَشَدِّ.¹

صَدَقَ دَرِيسَتِي وَ رَاسَتِي وَ مَطَابِقَتٌ وَاقِعٌ وَ مُقَابِلٌ بِأَكْذَابٍ اسْتِ وَ خَبْرٌ صَادِقٌ يَعْنِي خَبْرٌ دَرِيسَتٌ وَ مَطَابِقٌ بِأَقْوَامٍ وَ كَاذِبٌ يَعْنِي غَيْرٌ مَطَابِقٌ بِأَقْوَامٍ وَ از نَظَرِ اخْلَاقِي فَضِيلَتِي اسْتِ رَاسَخٌ دَرِ نَفْسِ أَدْمِي كَمَا اقْتِضَايُ تَوَافُقِ ظَاهِرٍ وَ بَاطِنٍ وَ تَطَابُقِ سِرِّ وَ عِلَانِيَتِ او كُنْدِ اقْوَالِشْ مُوَافِقِ نِيَاةٍ بِأَشَدِّ وَ اِفْعَالِ او مَطَابِقِ اِحْوَالِ آن چنان كَمَا نَمَايِدُ بِأَشَدِّ وَ آن چنان كَمَا بِأَشَدِّ نَمَايِدُ.²

صَدَقَ از جَمَلَةِ اَرِزْشِ هَايِ اخْلَاقِي ايسْتِ كَمَا تَمَامِ اِنْسَانِ هَا دَرِ هَرِّ مِلْتِ، مَذْهَبِ وَ گِرُوهِ بِهِ نِيَكِ بُوْدَنِ آن اعْتِرَافِ دَاشْتِهَ زِيْرَا صَدَقَ عِبَارَتِ از مَطَابِقِ بِأَقْوَامٍ وَ حَقِيْقَتِ اسْتِ وَ حَقِيْقَتِ وَ واقِيعَتِ رَا هَرِّ كَسِيٍّ وَ لَوْ بِهِ هَرِّ مِلْتِ وَ مَذْهَبِيٍّ كَمَا بِأَشَدِّ، دُوسْتِ دَارِدِ.

دِيْنِ مَقْدَسِ اسْلَامِ صَدَقَ وَ رَاسَتِي رَا دَرِ سِرْخَطِ فَضَائِلِ وَ اَرِزْشِ هَايِ اخْلَاقِي رَا بِيَانِ نَمُودِهَ نِجَاتِ، فَلَاحِ وَ رَسْتِگَارِي اِنْسَانِ، سَعَادَتِ وَ خُوشِ بَخْتِي دُنْيُوِيٍّ وَ آخِرُوِيٍّ وَ يَرَا دَرِ گَرِيٍّ صَدَقَ قَرَارِ دَادِهَ اسْتِ. وَ حَتِي صَدَقَ وَ رَاسَتِي از جَمَلَةِ صِفَاتِ وَاجِبِهَ دَرِ شَأْنِ اَنْبِيَاءِ عَلَيْهِ سَلَامٌ بُوْدِهَ، زِيْرَا يِگَانِهَ چِيْزِيَكِهَ اِنْسَانِ رَا بَسُوِيٍّ اِيْمَانِ بِهِ اَنْبِيَاءِ وَ تَصْدِيْقِ كَلَامِ اُنْهَا رَهْنَمَائِيٍّ مِي كُنْدِ، صَدَقَ وَ رَاسَتِي اُنْهَا مِيبَاشَدِ. بِهِ هَمِيْنِ تَرْتِيْبِ صَدَقَ وَ رَاسَتِي يِكِيٍّ از مَهْتَرِيْنِ صِفَاتِ اِنْسَانِ هَايِ مُومِنِ وَ مُسْلِمَانِ، مَتَقِيٍّ وَ پَرِهِيْزِگَارِ نِيْزِ شَمْرِدِهَ مِيشُودِ زِيْرَا اُنْهَا بِأَصْدِيْقِ قَوْلِ اَللّٰهِ جَلَّ جَلَالُهٗ وَ اَنْبِيَاءِ عَلَيْهِ السَّلَامِ دَرِ تَمَامِ اَمُوْرِ خُودِ صَادِقِ وَ رَاسْتِكَارِ مِيبَاشَدِ.

قَسْمِيَكِهَ دَرِ رَابِطِهَ بِهِ اَوَّلِيْنِ مُسْلِمَانَانِ كَمَا بِهِ پِيَامِبِرِ اسْلَامِ اِيْمَانِ اَوْرَدَنْدِ وَ اِيْشَانِ رَا تَصْدِيْقِ كَرَدَنْدِ وَ دَرِ اِحْكَامِ اَلّٰهِيٍّ يَابَنْدِ بُوْدِهَ مَطَابِقِ آن حَيَاتِ وَ زَنْدِهَ گِيٍّ خُودِ رَا عِيَارِ كَرْدِهَ

¹ محمد بن مكرم بن علي، أبو الفضل، جمال الدين ابن منطور الأنصاري الرويفعي الإفريقي (المتوفى: 711هـ) لسان العرب ج 10 ص 193

² (از مصباح الهداية ص 341- كشاف ص 847- دستور ج 2 ص 234- تفسير ص 741)

جان، مال و همه چیز خود را جهت نصرت دین الله بخرج دادند و بالاخر و راه هجرت را بسوی مدینه منوره فقط جهت رضا و خشنودی الله نصرت دین الله جل جلاله در پیش گرفته در سرخط آنها ابوبکر صدیق ملقب به صدیق الامه متباقی مهاجرین قرار داشتند، قرآن مجید در وصف ایشان چنین بیان میکند: ﴿الْفُقَرَاءُ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ﴾¹ ترجمه: همچنین غنایم از آن فقرای مهاجرینی است که از خانه و کاشانه و اموال خود بیرون رانده شده اند، آن کسانی که فضل خدا و خشنودی او را میخواهند و خدا و پیامبرش را یاری می دهند، اینان راستان اند.

همچنین در مورد فضیلت صبر احادیث زیادی وجود دارد که از جمله به چند آن اکتفا می نماییم: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - يَقُولُ: «مَا رُزِقَ عَبْدٌ خَيْرًا لَهُ وَلَا أَوْسَعَ مِنَ الصَّبْرِ».²

ترجمه: از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که از پیامبر علیه السلام شنید که می گفت: هیچ چیز بهتر و وسیع تر از صبر برای بنده، نصیب نشده است.

عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -: «النَّصْرُ مَعَ الصَّبْرِ، وَالْفَرَجُ مَعَ الْكُرْبِ، وَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا، إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا».³

ترجمه: از انس رضی الله عنه روایت که گفت: پیامبر علیه السلام می فرماید: نصر و کمک همراهی صبر است، و فراخی همراهی سختی و اندوه است، و مسلماً با سختی و دشواری، آسایش و آسودگی است.

¹ سوره الحشر آیه 8

² (3) متفق علیه، البخاري (1400) باب الاستغفار عن المسألة، مسلم (1053) باب فضل التعفف والصبر، مستدرک الحاكم (3552) (تفسير سورة السجدة، واللفظ له، تعليق الذهبي في التلخيص "على شرط البخاري ومسلم".

³ (4) تاريخ بغداد للخطيب البغدادي (5411)، تعليق الألباني "صحيح"، صحيح الجامع (686).

عَنْ يَحْيَى بْنِ وَثَّابٍ وَأَبِي صَالِحٍ: عَنْ شَيْخٍ مِّنْ أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -: «الْمُؤْمِنُ الَّذِي يُخَالِطُ النَّاسَ وَيَصْبِرُ عَلَىٰ أَدَاهُمْ، أَعْظَمُ أَجْرًا مِنَ الْمُؤْمِنِ الَّذِي لَا يُخَالِطُ النَّاسَ وَلَا يَصْبِرُ عَلَىٰ أَدَاهُمْ».¹

ترجمه: مومنی که همراهی مردم یکجا زندگی می کند و بر آزار و اذیت آنها صبر می نماید، دارای اجر و پاداش بزرگ است، نسبت به مومنی که با مردم یکجا زندگی نکرده و بر آزار و اذیت شان صبر نمی کند.

مطلب هفتم: ارزش مجاهدت ومحاسبه نفس

کلمه مجاهدت در زبان عربی از باب مفاعله بوده واصل ریشه لغوی آن لفظ جهد است. که معنی سعی، تلاش و کوشش را افاده می کند، و کلمه جهاد هم از همین لفظ اشتقاق شده است.²

اما مجاهده در تزکیه نفس به معنی سعی و تلاش انسان است جهت منقاد کردن نفس به احکام الهی و عیار نمودن آن طبق اوامر و نواهی الله جل جلاله که در قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم اسلام ذکر شده است. همین سعی و تلاش را به نام تزکیه نفس نیز یاد مینمایند زیرا نفس اماره هم یکی از دشمن های انسان است. که وی را از تطبیق احکام الهی باز میدارد چون طبیعت نفس اماره با احکام الهی سازگار نمی باشد لذا همیشه طغیان و سرکشی میکند قسمیکه الله جبل جلاله میفرماید (كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ) هرگز نی! هر آینه انسان سرکش است.

¹ (5) احمد (5022)، تعليق شعيب الأرنؤوط "إسناده صحيح رجاله ثقات رجال الشيخين"، سنن البيهقي الكبرى (19962)

²: مصطفى ابراهيم، آخردن 1380 هـ ق / 1980 م المعجم الوسيط القايره مطبعه مصر
³ سوره العلق، ايه 6.

عَنْ فَضَالَةَ بْنِ عُبَيْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - يَقُولُ: «الْمُجَاهِدُ: مَنْ جَاهَدَ نَفْسَهُ فِي اللَّهِ».¹

ترجمه: از فضاله پسر عبید رضی الله عنه روایت اس که گفت: از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: مجاهد کسی است که با نفس در راه الله متعال جهاد می کند.

عَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -: «أَفْضَلُ الْجِهَادِ أَنْ يُجَاهِدَ الرَّجُلُ نَفْسَهُ وَهَوَاهُ».²

ترجمه: از ابوذر رضی الله عنه روایت که گفت: رسول الله علیه السلام می فرماید: بهترین جهاد آنست که شخص با نفس و خواهشات خویش جهاد کند.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -: «لَيْسَ الشَّدِيدُ مَنْ غَلَبَ {النَّاسَ} إِنَّمَا الشَّدِيدُ مَنْ غَلَبَ نَفْسَهُ».³

ترجمه: از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله علیه السلام می فرماید: پهلوان کسی نیست که بر مردم فایق شود، بلکه پهلوان کسی است که بر نفس خود غالب شود.

عَنْ ثَوْبَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: عَنِ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ: «إِنَّ الْعَبْدَ لَيَلْتَمِسُ مَرْضَاةَ اللَّهِ وَلَا يَزَالُ بِذَلِكَ، فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِجِبْرِيلَ: إِنَّ فُلَانًا عَبْدِي يَلْتَمِسُ أَنْ يُرَضِّيَنِي، أَلَا وَإِنَّ رَحْمَتِي عَلَيْهِ، فَيَقُولُ جِبْرِيلُ: رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَى فُلَانٍ، وَيَقُولُهَا حَمَلَةُ الْعَرْشِ، وَيَقُولُهَا مَنْ حَوْلَهُمْ، حَتَّى يَقُولَهَا أَهْلُ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ، ثُمَّ تُهْبَطُ لَهُ إِلَى الْأَرْضِ».⁴

ترجمه: از ثوبان رضی الله عنه روایت است که پیامبر علیه السلام فرمود: بنده رضایت الله متعال را می خواهد و همیشه به این خواسته خویش استقامت می کند، پس الله متعال به جبریل می گوید: که فلان بنده ای من می خواهد که من را خوشنود بسازد،

¹(2) ابن حبان (4686)، تعليق الألباني "صحيح"، تعليق شعيب الأرنؤوط "إسناده صحيح".

²(3) الدرّة الثمينة في اخبار المدينة لابن النجار، تعليق الألباني "صحيح"، صحيح الجامع (1099).

³(4) ابن حبان (715) تعليق الألباني "صحيح"، تعليق شعيب الأرنؤوط "إسناده صحيح على شرط مسلم".

⁴(5) أحمد (22454)، تعليق شعيب الأرنؤوط "إسناده حسن".

آگاه باش که رحمت من بر اوست، سپس جبرئیل می گوید: رحمت الله متعال بر فلانی باد. و این جمله را حاملین می گویند، و همچنان کسانی که در اطراف شان هستند، تا آنکه اهل آسمان های هفتگانه آنرا تکرار می کنند، سپس (رحمت الله متعال) پایین کرده می شود بر او بسوی زمین.

پس باید درمقابل چنین نفس جهاد صورت گیرد که برخی علماء آنرا بنام جهاد اکبر مسمی کرده اند درمقابل جهاد همشگی و دوام دار است برخلاف جهاد اصغر که برخی انقات صورت میگیرد.

بنابراین تطبیق و پیاده کردن احکام الهی از اوامر و انواهر اموری است که نفس اماره انسان با آسانی آنرا قبول نمیکند، بناء انسان در ابتداء باید تکالیف مشقت ها و سختی ها را درزمینه متحمل گردد، چنان چه فقهای کرام عبادات الهی را بنام تکالیف شرعی بیان نموده اند. زیرا انسان مکلف به انجام دادن آن است و هر مکلفیت از خود مشقت و سختی هی و مشقت ها را دراستای تطبیق احکام الهی بنام مجاهدت نفس یاد میکنند. که آیات متعدد قرآن مجید انسان مسلمان را به آن ارشاد و رهنمایی میکند، زیرا مجاهدت نفس اولین قدم سوی هدایت و رستگاری میباشد قسمیکه الله جل جلاله ارشاد میفرماید:

{وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ} ¹

ترجمه: آنانکه سعی و تلاش ورزیدند در راه ما هر آینه هدایت کنیم آنها را به راه خود و هر آینه الله با نیکو کاران است.

محاسبه نفس در تربیت و پرورش اسلامی عبارت از بررسی و باز نگری افعال و اعمال است که از انسان صادر میشود، چه اعمال نیک باشد و یا اعمال زشت بد، چه طاعت و فرمان برداری باشد و یا هم مصیبت نافر مانی. محاسبه نفس را میتوان از آیات

1 سوره عنکبوت، آیه ۶۹.

قرآن مجید هم استنباط کرد، قسمیکه الله جل جلاله میفرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ
وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِإِعْدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾¹

ترجمه: ای مؤمنان بترسید از الله و هر انسان تأمل کند به آنچه که پیش فرستاده برای
فردای قیامت و از الله بترسید هر آینه الله آگاه است به آن چه که میکنید.

آنچه علمای اخلاق از این آیه کریمه بیان می کنند و جوب محاسبه نفس برای هر
انسان مسلمان است زیرا که (لتنظر) در آیه کریمه که معنی محاسبه می آید یعنی نظر
کردن و بررسی نمودن آنچه که انسان انجام داده است و به صیغه امر آمده و امر افاده
و جوب را می کند مخصوصاً زمانیکه در یک آیه دو بار لفظ "اتقوا الله" ذکر شده است
که خود تأکید به این توجیه میباشد.

بهمین ترتیب محاسبه نفس را میتوان از احادیث پیامبر صلی الله علیه وسلم استنباط
کرد. قسمیکه پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید "الکيس من دان نفسه وعمل بعد
الموت والعاجز من أتبع نفسه هواها ثم تمنى على الله"²

ترجمه: هوشیار کسی است که نفس خود را محاسبه کند و بخاطر بعد از مرگ خود
اعمال نیک را انجام دهد، بیچاره و ناتوان کسی است که از هوی و هوس نفس خود پیروی
کرده و به الله جل جلاله امیدببندد.

حدیث شریف بر دو چیز دلالت می کند یکی محاسبه نفس و بررسی اعمال و افعال
که انسان سرزده تا تلافی آنرا کند و خود را آماده روز آخرت سازد و دیگر اینکه محاسبه
نفس یکی از مراحل تربیه و پرورش نفس انسان میباشد. زیرا این محاسبه انسان را از
پیروی هوی و هوس های نفسانی نجات می دهد زیرا حدیث بیان می کنید کسیکه محاسبه
نفس نمی کند، در گرو خواهشات نفسانی، هوی و هوس آن قرار می گیرد.

از همین جاست عمر رضی الله تعالی عنه خلیفه دوم مسلمین کسیکه لقب عدل
و عدالت را از آن خود کرده است، در رابطه به محاسبه نفس میگویند «حاسبوا أنفسكم قبل

¹ سوره الحشر آیه 18

² احمد ابن حنبل، 1420 هـ - ق 1999 المحقق الانووط، شعيب. مؤسسة الرسالة

أن تحاسبوا وتزينوا للعرض الاكبر وإنما يخلف الحساب يم القيامة على حاسب نفسه في الدنيا»¹

ترجمه: محاسبه کنید خود را قبل از اینکه مورد محاسبه قرار گیرید. و خود را آماده روز قیامت سازید زیرا هرکسیکه در دنیا خود را محاسبه کرد در قیامت محاسبه وی آسان صورت می گیرد.

محاسبه نفس به دو شکل صورت میگیرد: یکی محاسبه قبل از انجام دادن عمل دوم محاسبه آن بعد از انجام دادن عمل.
الف: محاسبه قبل از عمل:

محاسبه قبل از انجام یک عمل جهت وقایه و جلوگیری از انجام اعمال زشت و بد میباشد که نفس آنرا برای اسان مزین میسازد یعنی قبل از اینکه یک عمل را انجام بدهیم، اهمیت و ارزش آنرا در خود ارزیابی نماییم که چرا این عمل را انجام میدهم آیا کار نیک و خیر است، یا جهت رضای و خشنودی الله جل جلاله و کسب اجر و ثوابی آخرت انجام میدهم و یا هدف آن کدام غرض دنیوی است، آیا عمل که انجام می دهیم از خواطر رحمانی صادر شده و یا از انگیزه های نفس و شیطان می باشد.
ب: نوع دیگر محاسبه بعد از عمل:

نوع دیگری محاسبه نفس بعد از انجام یک عمل است در این شکی نیست که انسان کوشش و سعی و تلاش هم به خرچ دهد باز هم عمل کامل را انجام داده نمیتواند و احیانا انسان نظر به طبیعت ضعیف که دارد تحت خواهشات نفسانی قرار گرفته معصیت یا گناه از وی دانسته و یانادانسته صورت میگیرد به همین جهت هر عمل که وی انجام دادن اعمال نیک است کوشش کند آنرا به وجه احسن انجام دهد و کوتاهی هایکه صورت گرفته تلافی کند، و اگر عمل معصیت گناه و یا نافرمانی باشد، در قدم اول اظهار ندامت نموده از آن توبه نماید و عهد نماید که دیگر به آن رجوع نکند زیرا اگرچنین محاسبه با نفس

¹ امین، احمد کتاب الاخلاق. ج 1 ص 437

صورت نگیرد نفس انسان با معاصی و گناه عادت میکند که سرانجام باعث هلاکت وی میگردد.¹

مطلب هشتم: ارزش زهد

(زهد) الزُّهد والزَّهَادَةُ فِي الدُّنْيَا وَلَا يُقَالُ الزُّهْدُ إِلَّا فِي الدِّينِ خَاصَّةً وَالزُّهْدُ ضِدُّ الرِّغْبَةِ وَالْحِرْصِ عَلَى الدُّنْيَا وَالزَّهَادَةُ فِي الْأَشْيَاءِ كُلِّهَا ضِدُّ الرِّغْبَةِ زَهْدٌ وَزَهْدٌ وَهِيَ أَعْلَى يَزْهَدُ فِيهِمَا زُهْدًا وَزَهْدًا بِالْفَتْحِ عَنْ سَبِيوِيهِ وَزَهَادَةٌ فَهُوَ زَاهِدٌ مَنْ قَوْمٌ زُهَادٌ وَمَا كَانَ زَهِيدًا وَلَقَدْ زَهَدَ وَزَهْدٌ يَزْهَدُ مِنْهُمَا جَمِيعًا وَزَادَ ثَعْلَبٌ وَزَهْدٌ أَيْضًا بِالضَّمِّ وَالتَّزْهِيدُ فِي الشَّيْءِ وَعَنْ الشَّيْءِ خِلافُ التَّرْغِيبِ فِيهِ وَزَهْدَةٌ فِي الْأَمْرِ رَغْبَةٌ عَنْهُ وَفِي حَدِيثِ الزَّهْرِيِّ وَسئَلُ عَنْ الزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا فَقَالَ هُوَ أَنْ لَا يَغْلِبَ الْحَلَالَ شُكْرَهُ وَلَا الْحَرَامَ صَبْرَهُ أَرَادَ أَنْ لَا يَعْجِزَ وَيَقْصُرَ شُكْرَهُ عَلَى مَا رَزَقَهُ اللَّهُ مِنَ الْحَلَالِ وَلَا صَبْرَهُ عَنْ تَرْكِ الْحَرَامِ الصَّحَاحُ يُقَالُ زَهْدٌ فِي الشَّيْءِ وَعَنْ الشَّيْءِ وَفُلَانٌ يَتَزَهَّدُ أَيُّ يَتَعَبَدُ.²

- زُهد روی گردانی از چیزی که بیهوده باشد، از آن چیز روی گردان شد «زَهْدٌ فِي الدُّنْيَا»: از دنیا روی گردانید و به عبادت و نیایش گرائید.

تَزْهِيدًا هُوَ فِي الشَّيْءِ وَ عَنْهُ: او را از آن کار بازداشت. این واژه ضدّ (رَغْبٌ) است.³ یکی از ارزش های تربیتی فردی را که سوره عنکبوت برای ما بیان می نماید زهد است (بی رغبتی از دنیا و علاقه مندی به آخرت) که سبب میشود رسته کاری دنیا و آخرت را برای شخص زاهد و ضامن افزایش عزت دنیا و آخرت برای ایشان میشود چنانچه که رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید. (بی رغبتی کن از دنیا الله تورا دوست میدارد و بی رغبتی کن از آنچه که نزد مردم است ایشان تورا دوست میدارد) از همین لحاظ الله جل جلاله زنده گانی دنیا را در آیه ۶۴ سوره عنکبوت به سر گرمی

¹الحنبکه، عبدالرحمن حسن بن ابی بکر الاخلاق اسلامیه و اسسها ج 1 ص 481

²لسان العرب ج 3 ص 196

³الکتاب: فرهنگ ابجدی عربی ج 1 ص 1236

وبازیچه مثال داده است و می فرماید: {وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌّ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ¹}

ترجمه: (واین زنده گی دنیا جز سرگرمی و بازیچه نیست) از جنس آن چه که کودکان به آن سر گرم میشوند و به آن بازی میکنند. یعنی: زنده گی دنیا هیچ دوام و بقای ندارد و به سرعت سپری میشود و البته زنده گی حقیقی همان سرای آخرت است) زیرا سرای آخرت، سرای زنده گی پاینده و فنا ناپزیراست که هر گز زوال نمی پذیرد. مرگ، یا بیماری غم و اندوه آن را منغص و تلخ نمی گرداند (اگر میدانستند) چیزی از حقیقت را ولی نمی دانند زیرا اگر می دانستند، هرگز دار فانی ناپایدار را بر سرای باقی آخرت ترجیح نمی دانند ولی کافران جز به ظواهر دنیا علم و آگاهی ندارند.²

چنانچه الله متعال در سوره روم آیه هفتم در رابطه به ایشان می فرماید: {يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ³} ترجمه: تنها زنده گی دنیا را می دانند ایشان از آخرت کاملاً بی خبر است.

علامه محمد مفتی شفیع عثمانی رحمة الله علیه در تفسیر این آیت میفرماید. یعنی این مردم (کفار) امور زنده گی را خوب میشناسند که چی قسم زنده گی کند، چی قسم تجارت کنند و به کدام مال ها تجارت کنند. از کدام جا بخرند و در کدام جا بفروشند و چه قسم زمین داری کنند. در کدام وقت بزر تخم کنند و در کدام وقت حاصل آن را جمع نمایند. و میدانند که عمارات چی قسم آباد کنند و اسباب سامان زنده گی را چی قسم تهیه کنند. و لیکن جنبه دوم زنده گی دنیا که مقصد حقیقت زنده گی را واضح بیان میکند. آن اینکه چند روز زنده گانی دنیا مانند مسافر خانه است و انسانها همیشه مقیم این دنیا نمی باشند. لیکن باشند و مقیم دار البقاء (آخرت) میباشند. پس وظیفه اصلی انسان این است. که در دنیا توشه راحت

¹ سوره العنکبوت، آیه 64

² مخلص، عبدالرؤف مخلص تفسیر انوار القرآن گزیده از سه تفسیر فتح القدیر امام شوکانی ابن کثیر دمشقی، و تفسیر منیر و هبة الزخیلی ج ۴ ص ۵۲۷

³ سوره الروم آیت ۷

را آماده کرده به سوی آخرت بفرستد. آن توشه راحت ایمان و عمل صالح است. از این جنبه دوم مردمانی که خود را عاقل میگویند غافل هستند. به زبان قرآنکریم مردم عقلمند آنها هستند که خداوند و روز قیامت را میشناسند و برای او عمل کنند و ضرورت‌های دنیا را بقدر ضرورت نگاه میکنند و مقصد اصلی زنده گانی دنیا را نمی‌پندارند.¹

الاستاد الکتور وهبه زحیلی تحت این آیه: ﴿وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌّ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾² می‌نویسند: این آیت اشاره است به طرف زلت و حقارت دنیا زیرا که دنیا به نزد الله جل جلاله به اندازه بال پشه وزن ندارد (لهو و لعب) یعنی مانند سرگرمی کودکان و بازی ایشان لحظه خوش و مسرور میباشد و بعد از مانده گی و خسته گی متفرق و جدا میشوند. اما طاعات و عبادات از امور آخرت است به خاطر ظاهر شده نتایج و ثمره آن در آخرت.

(لهو): یعنی لذت بردن از لذایذ، یا (ولعب): آن عبثی است که در آن هیچ فایده نمی

باشد.

(لَهِيَ الْحَيَوَانُ) یعنی دار آخرت خانه زنده گانی حقیقی و همیشه گی است. که فنا پذیر نیست. (لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ) اگر میدانستند حقیقت دنیارا آنرا بالای آخرت ترجیح نمیدادند³

علامه فضیله الشیخ محمد اکرام الدین بدخشانی رحه الله علیه در تفسیر این آیت میفرماید: از آنجا که مشرکان از یک طرف به توحید ربوبیت اعتراف میکنند و از طرف دیگر عملی را انجام می دهند که با توحید منافات دارد، منشأ اصلی این تناقض ابتلای آنها به حب دنیا است، ازین وجه متاع وزنده گانی زود گذر دنیا را درمقایسه با زنده گی جهان آخرت، ناچیز معرفی نموده. روشن میسازد که زنده گی که واقعا درخور و شایسته

¹مفتی محمد شفیع تفسیر معارف القرآن ج ۵ ص ۱۶ تاج کتب خانه قصه خوانی پشاور

² (سورة العنكبوت آیت 64)

³الاستاد الکتور وهبه زحیلی التفسیر المنیر ج ۱۱ ص ۳۶

اهتمام و بذل توجه است، تنها زنده گی زنده گی آخرت است و کسیکه دارای علم و دانش باشد هیچگاه دنیا را بر آخرت ترجیح نمی دهد.

و میفرماید: حقارت دنیا را توضیح میدهد: (وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَلَعِبٌ) « زنده گی این جهان بجز سرگرمی و بازی نیست که انسان را مشغول خود میسازد» در سوره حدید آیه / ۲۰ / علاوه بر لهو و لعب بودنش، سه امر دیگر را نیز اضافه نموده است میگوید (اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ)¹

ترجمه: «بدانید که زنده گی اینجا تنها بازی و سرگرمی و زینت و مایه خودستانی و در میان تان و بسیار طلبی در مالها و فرزندان است»

(لهو) سرگرمی، عملی که انسان را مشغول خود میسازد، و هدف از توصیف دنیا به (لهو و لعب) تحقیر شأن دنیا است البته همان دنیایی که هدف مقدس عبادت الهی را با خود نداشته باشد، بنده تمام هم و غمش را متوجه آن سازد. و از آخرت کاملاً غافل گردد، چنین شخص شکی نیست که از مقصود و هدف خود انحراف ورزیده است.

۲- سپس در برابر حیات نا پایدار دنیا، زنده گانی حقیقی و جاودانی و عظمت اش را ابراز داشته آن را ترجیح میدهد (وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ) «وسرای آخرت، سرای زنده گی دائمی است» که خالی از آشوب و رنج میباشد (الْحَيَوَانُ) سرای زنده گی جاودانه.

در پایان میگوید (لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ) «اگر این حقیقت را میدانستند» هرگز زنده گی ناپایدار دنیا را بر زنده گی جاودانی آخرت، ترجیح نمی دادند. نظیر این آیه در سوره انعام آیه / ۳۲ / و در سوره توبه آیه / ۳۸ / ذکر شده است.²

¹سوره الحدید آیه 20.

² ازهر البیان فی التفسیر کلام الرحمن ج ۶ ص ۵۵۹

عَنِ النَّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -: «التَّحَدَّثُ بِنِعْمَةِ اللَّهِ شُكْرٌ وَتَرْكُهَا كُفْرٌ، وَمَنْ لَا يَشْكُرُ الْقَلِيلَ لَا يَشْكُرُ الْكَثِيرَ، وَمَنْ لَا يَشْكُرُ النَّاسَ لَا يَشْكُرُ اللَّهَ، وَالْجَمَاعَةُ بَرَكَهٌ وَالْفُرْقَةُ عَذَابٌ»¹

از نعمان بن بشیر رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: بیان کردن نعمت الله متعال شکر است و ترک آن کفر. و کسی که شکر نعمت اندک را نکند، شکر نعمت زیاد را نمی کند. و کسی که شکرانگی مردم را بجا نیاورد، شکر الله متعال را نمی کند. و اتفاق برکت است و پراگندگی عذاب.

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «صَلَاخٌ أَوَّلُ هَذِهِ الْأُمَّةِ بِالزُّهْدِ وَالْيَقِينِ، وَيَهْلِكُ آخِرُهَا بِالْبُخْلِ وَالْأَمَلِ»².

از عبدالله بن عمرو رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: خوبی اول این امت به زهد و یقین است و آخر امت با بخل و آرزو هلاک می شود.

عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَوْ كَانَتْ الدُّنْيَا تَعْدِلُ عِنْدَ اللَّهِ جَنَاحَ بَعُوضَةٍ مَا سَقَى كَافِرًا مِنْهَا شَرْبَةَ مَاءٍ»³.

از سهل بن سعد رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: اگر دنیا نزد الله متعال به اندازه بال پشه ای برابر می بود، انسان کافر یک شرب آب آن را نمی نوشید.

¹ (1) شعب الإيمان { 4419 }، تعليق الألباني "حسن"، صحيح الجامع { 3014 }.
² المعجم الأوسط { 7650 }، الزهد لأحمد حنبل { 1 / 10 }، تعليق الألباني "حسن"، صحيح الجامع { 3845 }، الصحيحة { 3427 }
³ الترمذي { 2320 } ما جاء في هوان الدنيا على الله عز وجل، تعليق الألباني "صحيح".

مطلب نهم: ارزش علم

یکی از ارزش های تربیتی در سوره عنکبوت علم است. که به سبب همین علم الله جل جلاله آدم علیه السلام را مسجود الملائکه قرار داد چنانچه که الله جل جلاله میفرماید. آنان که میدانند و آنان که نمی دانند برابر نیستند، تنها خردمندان پند و اندرز میگیرند.¹ و الله سبحانه و تعالی در سوره عنکبوت اشاره به ارزش های تربیتی علم نموده است و می فرماید: {وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنَاسٍ لِّمَّا يَعْقِلُهَا وَإِلَّا الْعَالِمُونَ} (العنکبوت 43): و این داستان های است که برای (عموم) مردمان بیان می کنیم اما حقیقت آنها را جز علما نمی فهمد هدف ذکر مثال ها تفهیم مردمان است زیرا که مثال، امر معقول را در قالب محسوس در آورده آنرا به ذهن سامع نزدیکتر میسازد امام حقیقت و فائد آن را جز علماء دیگران درک نمی کنند. عمرو ابن مره می گوید: هر گاه آیه کتاب الله را از نظر بگزرانم و معنی آن را ندانم سخت اندوهگین میشوم: زیرا الله جل جلاله می گوید: {وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنَاسٍ لِّمَّا يَعْقِلُهَا وَإِلَّا الْعَالِمُونَ} (این آیه بیان مدح مثال و مدح کسانی است که مثال را میدانند پس کسی که مطالب و مفاهیم مثال های آسمانی را نداند او از علما به شمار نمی رود. زیرا مثال های قرآن برای توضیح مطالب بسیار مهم است و عالی ذکر می شوند پس کسانی که مطب و عرض این مثال ها را بداند و حقیقت او را پی ببرد او از اهل علم است. کسانی که آنرا نداند و اهل علم نیست زیرا عالم باید به مسایل مهم معلومات داشته باشد هر گاه کسی چنین مسایل مهم را نداند و عالم نیست.

عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: عَنِ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ: «فَضْلُ الْعِلْمِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ فَضْلِ الْعِبَادَةِ، وَخَيْرُ دِينِكُمْ الْوَرَعُ»²

از سعد بن ابی وقاص رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود ف برتری علم به نزد من پسند است از برتری عبادت کرده و بهترین دین شما پرهیز گاری است.

¹ سوره زمر آیه 9/

² مستدرک الحاكم [314] كتاب العلم، تعليق الذهبي "على شرطهما"، تعليق الألباني "صحيح"، صحيح الجامع [4214]

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -: «مَنْ يُرِدِ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُفَقِّهْهُ فِي الدِّينِ». ترجمه: رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید کسی را که الله اراده خیر را برایش نماید فهمیده گی در دین نصیب اش می کند.¹

عَنْ مُعَاذِ بْنِ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ: «مَنْ عَلَّمَ عِلْمًا فَلَهُ أَجْرٌ مَنْ عَمِلَ بِهِ لَا يَنْقُصُ مِنْ أَجْرِ الْعَامِلِ».

ترجمه: حضرت معاذ بن انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت می نماید کسی که علم را بیاموزاند برایش اجر پاداش کسی می باشد که به آن عمل کند. واجرو اجرپاداش کننده هیچ کم نمی شود.²

مطلب دهم: ارزش ذکر

الذکر: مصدر است ذکر، یذکر، ذکر را به معنی یاد کردن، ذکر اسم الله: نام خدا را به زبان آورد، ذکر الشيء: آن چیزی را به ذهن و خاطر سپرد.³

یکی از ارزش های تربیتی در سوره عنکبوت ذکر است که انسان مسلمان قلب و زبان اش را با ذکر و یاد الله تر و تازه میدارد. رسول الله صلی الله علیه وسلم میفرماید. جنة دارای هشت دروازه می باشد. یک دروازه آن خاصی ذاکرایان میباشد. به این لحاظ الله جل جلاله به این ارزش تربیتی اشاره نموده است وفرمود(وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ) وقطعا ذکر خدا و یاد الله (از هر چیز دیگری) والاترو بزرگ تر است. والاتر وبزرگ تر است به طور مطلق از هر گونه تلاش وکوشش و از هر گونه جزبه وکشش وولاتر وبالاتر از هر گونه پرستش وفروتنی وکرنشی است (وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ) خدا میداند که شما چی کار هایی را انجام میدهد(وسزاء وجزایی تان را خواهد داد) هیچ چیزی به الله پنهان نمی ماند

¹متفق عليه، البخاري [71] باب من یرد الله به خیرا یفقهه فی الدین، مسلم [1037] باب النهی عن المسألة

²ابن ماجه [240] باب ثواب معلم الناس الخیر، تعلیق الألبانی "حسن".

³المنجد مؤلف لولیس معلوف ج ۱ ص ۵۱۸

هیچ کاری به او مشتبه نمی شود. و شما به سوی او برمی گردید، و او سزاء و جزایی کار های رابه شما خواهد داد که انجام می دهید می کنید.¹

وصاحب تفسیر احسن الکلام در رابطه به آیه (وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ) می فرماید. این آیت توجیهاات متعدد دارد.

معانی اول: اینست که ذکر الله تعالی عبادت و بزرگتر است از تمام عبادتها بخاطریکه مراد از ذکر الله ذکر عقیده توحید است و عقیده توحید تهداب تمام عبادت ها است.

معنای دوم: اینست که ذکر الله در نماز بزرگتر و بهتر است از ذکر او که در خارج نماز است.

معنای سوم: اینست که ذکر الله تعالی برای شما یک چیزی بسیار بزرگ است. نسبت به ذکر یاد شما الله جل جلاله را و ذکر الله حاصل میگردد توسط نماز صحیح.²

اما ابن عباس رضی الله عنه در تفسیر این آیت (وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ) میگوید: ذکر و یاد آوری خداوند جل جلاله از شما چون او را بخوانید و به یاد آورید. بزرگتر از ذکر و یاد آوری شما اورا است چنانچه در حدیث شریف آمده است: «فان ذکرنی فی نفسہ ذکرته فی نفسی، وان ذکرنی فی ملا ذکرته فی ملا خیر منهم»³ ترجمه: خدای متعال فرموده است هر کس مرا پیش خود یاد آورد و هر کس مرا در مضر جماعتی یاد می کنید او را در محضر جماعت بهتر از آن یاد میکنم.

¹ سید قطب فی ظلال القرآن ج ۴ ص ۱۱۶۸ مترجم مصطفی خرم دل
² الشیخ ابی ذکریا زستمی التفسیر احسن الکلام ج ۴ ص ۶۸۱
³ صحیح البخاری، شماره حدیث 6880.

پس خداوند میداند که شما چی میکنید در برابر خیر به شما جزای خیر و در قبال شر و بدی جزای بد می دهد.¹

عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ صَلَّى الْغَدَاةَ فِي جَمَاعَةٍ، ثُمَّ قَعَدَ يَذْكُرُ اللَّهَ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ، ثُمَّ صَلَّى رَكَعَتَيْنِ: كَانَتْ لَهُ كَأَجْرِ حَجَّةٍ وَعُمْرَةٍ». قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -: «تَامَّةٌ تَامَّةٌ تَامَّةٌ».²

ترجمه: از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علی وسلم فرمودند: کسی که نماز صبح را با جماعت بخواند، سپس نشسته و الله متعال را تا طلوع آفتاب یاد کند و سپس دو رکعت نماز بخواند، برایش اجر حج و عمره داده می شود. انس گفت: رسول الله علیه السلام فرمود: کامل، کامل، کامل.

مطلب یازدهم: ارزش توکل

توکل در لغت تفویض امر است بسوی کسی که بدو اعتماد باشد.³

تَوَكَّلْ در (اصطلاح اخلاقی و عرفانی) «وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»

و بمعنای واگذاری شخص است امور خود را بر مالک خود و اعتماد بر وکالت او و مالک شیء کسی است که مقتدر باشد بر آن در جهت مصالح، او و در اصطلاح سلاک و اگذاری امور است بر مالک علی الاطلاق.

و بالجمله توکل دلبستگی و اعتماد کامل بیروردگار است و این مقام از کمال معرفت است زیرا که انسان هر اندازه خدا را بهتر بشناسد و از قدرت و رحمت و حکمت او زیادتر آگاه گردد دلبستگی او بآن ذات بی همتا زیادت شود.

1 وهبة الزحيلي تفسير انوار القرآن مترجم عبدالرؤوف مخلص ج 4 ص 515
2 الترمذي { 586 } باب ذكر ما يستحب من الجلوس في المسجد بعد صلاة الصبح حتى تطلع الشمس، تعليق الألباني "حسن"، الصحيحة { 3403 }.

³ لسان العرب ج 11 ص 734

توکل مقام والایی است که جز خواص از عرفا و موحدان آن را درک نمی کنند بطور کلی معیار شناختن توکل اعتماد بحق است و گسستن از غیر.

چون تو رو از غیر حق بر تافتی نقد اسرار توکل یافتی
این بنا را هر که میخواید ثبات مرده باید بود او را در حیات¹
مولوی گوید:

تکیه بر جبار کن تا وارهی ورنه افتی در بلای گمراهی
و سالك باید در تمام امور نظر و امید بفضل حق تعالی داشته باشد و خود را آلت کار ببند نه آنکه دست از تمام کارها بردارد و گوید تمام کارها را با خدای گذاشتم بلکه بعد از آنکه او را یقین شد که هر چه هست آن خداست و بسیار چیزها هست که در عالم واقع میشود بحسب شروط و اسباب تعلق قدرت الهی بدانها، خود را در جریان اسباب وارد کند و لکن توکل و اعتماد بر خدا داشته باشد که آنچه او اراده کرده است خواهد شد.

2

توکل یکی از ارزش های تربیتی است که الله جل جلاله در سوره عنکبوت با آن اشاره نموده است که مسلمانان راستین در همه امور چه امور دینی باشدوچه امور دنیوی فقذ و فقذ به الله متعال توکل دارند.

و کسانیکه موصوف به صفت صبر و توکل باشند الله جل جلاله اجر و پاداش شان را در سوره عنکبوت چنین تذکر داده است: ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُبَوِّئَنَّهُمْ مِنَ الْجَنَّةِ غُرَفًا تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نِعَمٌ أَعْزُ الْعَامِلِينَ﴾³

¹ از شرح گلشن راز ص 266
² الکتاب: فرهنگ معارف اسلامی ج 1 ص 901
³ سوره عنکبوت آیه 58.

«وکسانی که ایمان آورده و کار های شایسته انجام داده، البته ایشان را در قصر های عظیم جای میدهیم. که زیر (درختان و کاخ های) آنها نهر ها جاری است، جاویدان اند در آنجا چه خوب پاداش است، پاداش کسانی که برای رضا و ثواب الهی عمل میکنند.»

(لُنْبُوْنُهُمْ) آنها را جای خواهیم داد، (عُرْفًا) قصر های بزرگ از زیر درختهای آن جویهای عسل شیر و شراب و آب روان هست.¹

در وصف بهشت رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده: "إِنَّ فِي الْجَنَّةِ عُرْفَةَ يُرَى ظَاهِرُهَا مِنْ بَاطِنِهَا، وَبَاطِنُهَا مِنْ ظَاهِرِهَا"، فقال أبو موسى الأشعري: لمن هي يا رسول الله؟ قال: "لَمَنْ أَلَانَ الْكَلَامَ، وَأَطْعَمَ الطَّعَامَ، وَبَاتَ لِلَّهِ قَائِمًا وَالنَّاسَ نِيَامًا".

ترجمه: در بهشت قصری است که بیرون آن از داخل و داخل اش از بیرون اش معلوم میشود. ابو موسی اشعری پرسید یا رسول الله این برای کی است؟ فرمود الله آن برای کسانی آمده ساخته است {که به فقراء و مساکین} طعام دهد و بانر می سخن گوید. وپی هم روزه گیرد، و نماز بگذارد در حال که مردم خوابیده هستند.²

و پاداش مومنان را الله جل جلاله {نَعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ} توصیف کرده است. سپس دو صفت بارز این عاملان را بیان میکند.

۱: (الَّذِينَ صَبَرُوا) عاملان مستحق بهشت کسانی اند که صبر کردند یعنی در انجام دادن و جایب دینی چون نماز، روزه و هجرت در راه الله و جهاد با دشمنان، جدایی از اقارب و دوستان به عرض حصول رضای الله سبحانه، و تحمل اذیت آزار مشرکان از خود صبر نشان دادند.

۲: (وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ) و در همه امور بر پروردگارشان توکل میکنند چه امور دینی باشد چه امور دنیوی و در سوره آل عمران الله جل جلاله برای رسول الله صلی الله

1 ابن کثیر: أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي الدمشقي [700 - 774 هـ]
2 مسند امام احمد حدیث 6615 و این حدیث صحیح چنان که البانی نیز آنرا صحیح گفته است

علیه وسلم دستور میدهد و هنگامیکه (پس از شورا و تبادل آراء) تصمیم به انجام کار (قاطعانه دست به کار شو) و به خدا توکل کن، چرا که خداوند توکل کننده گان را دوست میدارد. (فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ) (آل عمران 159)

علامه سید قطب در تفسیر این آیه میفرماید صفتی که خداوند آن را و متصب بدان را دوست میدارد صفتی است که باید مومنان برای کسب آن حرص و ولغ و خویش تن به این زویر بیاریند بلکه این چنین صفتی است که مومنان را از دیگران جدا میسازد. توکل بر خدا، سرانجام برگشت امور بدو، آخرین خط توازن و هماهنگی در جهان بینی اسلامی در زنده گی اسلامی است. این کار هم گامی و هم آوایی با حقیقت بزرگی است. حقیقت این که همه امور به خدا برگشت داده میشود. و خدا فاعل مایشاء است هرچی خواهد کند و هر چه اراده نماید شود. و این درس بزرگی از درس های بزرگی (احد) بود. این درس، ذخیره و پشتوانه ملت اسلامی در میان هم نسل ها در تمام قرون و اعصار است، و دیگر ذخیره و پشتوانه تنها نسل ویژه در زمان از ازمنا نیست. برای بیان حقیقت توکل بر خدا، و استوار کردن آن بر اصول ثابت خود، روند گفتار به پیش میرود و مقرر میدارد که نیرو کار و قوت فاعله در امر پیروزی و سرفرازی، و شکست و خاری، تنها و تنها نیرو و قدرت خدا هست بس. و پیروزی و سرفرازی را باید از نیرو و قدرت او درخواست کرد، و هم به نیرو و قدرت او از دست شکست و خاری پناه جست و هم به استانه قدرت و نیروی او چشم دوخت، و هم شکوه به درگاه عظمت و جلال اش برد، و پس از تهیه توشه و ابزار، و استفاده انیرو درون و بیرون خود در کار، بر قدرت و نیروی کردگار اعتماد کرد، و از نتایج اعمال و عواقب افعال دست جست آن را به قضا و قدر الله سپرد.¹

الله متعال می فرماید: (إِنَّ يَنْصُرْكُمْ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُمْ مِنْ بَعْدِهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ) (آل عمران 160)

¹ علامه سید قطب التفسیر فی ظلال القرآن ترجمه مصطفی خرم دل ج ۱ ص ۷۵۵

اگر خداوند شما را یاری کند (همان گونه که در جنگ بدر یاری کرد) هیچ کس به شما چیره نخواهد شد، و اگر خارتان گرداند، (ودست از یاریتان بردارد) همان گونه که در جنگ احد چنین شد) کیست که پس او شمارا یاری دهد؟ و مومنان تنها به خدا توکل نمایند بس بدین منوال جمان بینی مسلمان از درخواست چیزی از الله مزدا بید.

و دل نیروئی تماس برقرار میکند. که در این هستی تنها این نیرو فاعل و کاری ساری که آن هم نیروی باری است. مسلمان در پرتو این، از هم شبه های دورغین و سبب های پوچ. و قلبی که برای پیروزی و یاری و حمایت و نگهداری و پناه ار لجاؤ مؤثر مدانند، دست می شوید و آستین می آفشانند و تنها به خدا در پدید آوردن نتایج و تحقق بخشیدن به عواقب و تدبیر کار جهان و گردان امور مردمان برابر حکمت خویش توکل میکند، و با آرا مش خاطر و اطمینان هرچی بیشتر، آن چه را که قضاء و قدر خدا ارمغان دارد هر چه باشد می پذیرد و به دان خوشنود است.¹

امام محمد عزالی رحمة الله علیه در بیان فضلیت توکل چند از آیات قرآن کریم و احادیث رسول الله صلی الله علیه وسلم را ذکر فرموده است.

اما از آیات {وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ} (المائدة 23) ای، به خدا توکل کنید اگر چی گرویدگانید، {وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ} «بر خدا باید توکل کنند توکل کنندگان و گفت» {وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ} «هر که به خدا توکل کند خداوند وی را بسنده باشد» {إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ} (آل عمران 159) «به درستی که خدا دوست دارد متوکلان را در غایت بزرگی باشد مقامی که صاحب آن به دوستی خدای موسوم بود، و ملابس آن (قرینی آن) به کفایت وی موصوف. پس کسی که کافل و کافی و محب و مراعی او خدا باشد، فوز عظیم یافته است. حق تعالی گفته است (أليس الله بكاف عبده) آیا خدا بسنده نیست بنده خود را؟

1 فی ظلال القرآن ج ۱ ص ۷۵۶

واما احادیث: ابن مسعود رضی الله عنه روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود امتان بر من نمودن در موسوم، پس امت خود را دیدم که کوه و دشت پر کرده بود، بسیاری و هیئت ایشان من را خوش آمد، پس من را گفتن آیا راضی شدی گفتم بلی گفت: با این جماعت هفتاد هزار کس باشند که بی حساب در بهشت روند پس گفتند یا رسول الله صلی الله علیه وسلم ایشان کی ها هستند گفت: (الذین لا یکتوون ولا یتطیرون ولا یسترقون، وعلی ربهم یتکلون) ، کسانی که داغ نکنند، فال بد نگیرند و افسون نگیرند و بر پرورگار خود توکل کنند. پس عکاشه رضی الله عنه درخواست گفت یا رسول الله صلی الله علیه وسلم از خدا بخواه که من را از جمله ایشان گرداند. پیامبر صلی اله علیه وسلم فرمود: اللهم اجعله منهم؛ شخص دیگری درخواست همین مطلب را طلب نمود گفت سبقت بها عکاشه: یعنی عکاشه رضی الله عنه در این مطلوب از توپیش دستی کرد.¹

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده: اگر شما بر خدای عزوجل توکل کنید چنانکه حق توکل اوست هر آینه شما را روزی دهد چنان که مرغان را دهد، با مدادشکم گرسنه بروند و شام گاه با جاغور های پر برگردند.

و رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است هر کی به خداوند جل جلاله پناه ببرد خدای عز وجل همه مؤنث های کفایت کند. و روزی وی را از جای بدهد که گمانش نباشد هر کی به دنیا پناه ببرد، خدای عز وجل وی بدو گزارد. و فرمود: کی را خوش آید که توانگر ترین مردمان باشد، پس بدان چه که نزدیک خدا است متوکل باشد. نسبت به آن چه که به دست وی است.²

مبحث دوم: ارزش های اجتماعی در سوره عنکبوت

این مبحث دارای چهار مطلب است که در ذیل به هر کدام آنها جدا می پردازیم.

¹ صحیح مسلم، ج ۱ ص ۱۹۸.

² امام غزالی مخمد ابن محمد احیاء علوم الدین ج ۴ ص ۴۲۰

مطلب اول: ارزش نیکی بر والدین

در حقوق العباد از همه نخست حق پدر و مادر است، همینکه چون الله جل جلاله در قرآن کریم تذکره حقوق العباد را مینماید. از همه نخست نیکی نمودن بر والدین را دستور میدهد. سبب آن در این است که چون الله جل جلاله برای آفرینش انسان سبب حقیقی است و هم چنان والدین برای وجود انسان سبب ظاهری است. چنانچه که الله جل جلاله در سوره عنکبوت می فرماید: ﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَإِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾¹

ترجمه: ما به انسان دستور دادیم. که به پدر و مادر اش نیکی نماید و اگر آنان تو را وادار سازد تا به من چیزی را شریک قرار دهی که تو درباره آن هیچ معلوماتی نداری. پس از آنان اطاعت مکن و به سوی من است برگشت همه شما، پس شمارا درباره کار های که میکردید. آگاه تان میسازم.

همچنان در آیه 23 سوره اسراء الله جل جلاله بعد از حقوق خود، حقوق پدر و مادر را بدون کدام فاصله بیان میفرماید: ﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا. وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا﴾²

ترجمه: ای انسان پروردیگارتو فرمان داده است اینکه جز او را نپرستید. و به پدر و مادر نیکی کنید (و به آنان به نیکی رفتار نماید) هر گاه یک از آن دو و یا هر دو ی ایشان نزد تو به سن پیری برسند، (کمترین اهانت به ایشان مکنید حتی سبک ترین تعبیر نامؤدبانه همچون) اف به آنان مگو و بر سر ایشان فریاد مزن (و آنان را از پیش خود مران) و با سخنان محترمانه با آن دو سخن بگو، و بال تواضع مهربانی را برایشان فرود آور (و در برابر ایشان کاملا فروتن باش، و برای آنان دست دعا به درگاه خدا بردار) و بگو:

¹ سوره عنکبوت، آیه 8

² سوره الاسراء آیات 23-24.

پروردگارا! (اینکه که ضعیف و جز تو پناهی ندارند) بدیشان مرحمت فرما، همان گونه که آنان در کوچکی (به ضعیف و کودکی من رحم کردند و) مرا تربیت و بزرگ نمودند¹

این احسان تمام انواع نیکی ها را دربر میگیرد نیکی به گفتار و طاعت، آداب، محبت، شفقت، نیکی به مال و خدمت زیرا پدر و مادر سبب وجود فرزند و دوستدار او هستند، وزنده گی و هستی خود شان را قربان زنده گی فرزند نموده دوره خدمت خویش را طی کرده ند، پس اکنون نوبت خدمت فرزند به والدینش است.

اما قابل تذکر است که اینجا انسان دین، ایمان، عقیده حق و راستین خود را بنا به خواهش آنها و اگذارد و پیوند های عاطفی پدر و مادر را بر پیوند رابطه با الله و مسئله توحید، ترجیح دهد، لذا الله تعالی به خاطر دفع چنین مطالب به صراحت میفرماید: ﴿وَإِنْ جَاهِدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا﴾ ترجمه: و اگر آنها تورا و ادار سازند تا به من چیزی را شریک بیاوری که تو درباره آن هیچ معلومات نداری، پس از آنها اطاعت مکن. زیرا امری که به معصیت از خلق بیانجامد، در چنین امر پیروی از مخلوقات جایز نیست.²

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - أَيُّ الْأَعْمَالِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ؟ قَالَ: «الصَّلَاةُ عَلَى وَفْتِهَا». قُلْتُ: ثُمَّ أَيٌّ؟ قَالَ: «ثُمَّ بِرُّ الْوَالِدَيْنِ» قُلْتُ: ثُمَّ أَيٌّ؟ قَالَ: «ثُمَّ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ». قَالَ: حَدَّثَنِي بِهِنَّ، وَلَوْ اسْتَزِدُّتُهُ لَزَادَنِي.³

ترجمه: از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که از رسول الله صلی الله علیه وسلم پرسیدم: کدام اعمال به نزد الله متعال دوست داشتنی است؟ فرمود: نماز در وقتش. گفتم: سپس کدام عمل؟ فرمود: سپس نیکی به والدین. پرسیدم: بعد کدام عمل؟

¹سید قطب فی ظلال القرآن ج 4 ص 351

² از هر البیان فی تفسیر کلام الرحمن ج: 6 سوره عنکبوت پاره بیست آیه 8 ص 505

³ متفق علیه، البخاری [504] باب فضل الصلاة لوقتها، مسلم [85] باب بیان کون الإیمان بالله تعالی أفضل الأعمال،

فرمود: سپس جهاد در راه الله متعال. گفت: برایم این ها را بیان کرد و اگر زیادتر می پرسیدم، بیشتر برایم می گفت.

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: عَنِ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ: «رَضِيَ الرَّبُّ فِي رِضَى الْوَالِدِ، وَسَخَطُ الرَّبِّ فِي سَخَطِ الْوَالِدِ».¹

ترجمه: از عبدالله بن عمرو رضی الله عنهما روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: رضایت الله متعال در رضایت پدر است و قهر و غضب الله متعال در قهر و غضب پدر است.

علامه آلوسی در تفسیر خود می نویسد: سبب بزرگ پنداشتن امر پدر و مادر سبب ظاهری است در موجود شدن و زنده گی اولاد، و هیچ نعمت در مخلوق بزرگ تر از نعمت پدر و مادر برای اولاد نیست²

امام رازی (رحمه الله) در تفسیر خود میفرماید: سبب حقیقی برای وجود انسان، خلقت و ایجاد الله تعالی است و از سبب ظاهری پدر و مادر است. پس الله جل جلاله دستور داد به تعظیم سبب حقیقی (که خاص الله عبادت کرده شود) و در عقب آن دستور به تعظیم سبب ظاهری داد. (که نیکی به پدر و مادر است).³

امام قرطبی نیز تحت این آیه (قَضَى رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا) می نویسید: الله جل جلاله بعد از حقوق خود بر عبادت و توحید خود دستور نیکی و احسان با والدین را میدهد چنانکه الله در سوره لقمان بعد از اداء نمودن شکر خود دستوره اداء نمودن سپاس گزاری والدین میدهد چنانچه که الله جل جلاله می فرماید {ان اشكرلى ولو الديق} ترجمه: سپاس گزاری کن من را شکر پدر و مادرت را اداء کن.⁴

1 الترمذی [1899] باب ما جاء في فضل رضا الوالد، تعليق الألباني "صحيح"، مستدرک الحاكم [7249] كتاب البر و الصلة، تعليق الحاكم "هذا حديث صحيح على شرط مسلم و لم يخرجاه"، تعليق الذهبي في التلخيص "على شرط مسلم".

2 روح المعاني ج 8 ص 97 آیه 23_24

3 فخرالدین رازی تفسیر کبیر ج 7 ص 322

4 الجامع الاحکام القرآن القرطبی ج 10 ص 208 سوره لقمان آیه 23

در صحیح مسلم از سعد بن ابی وقاص روایت است که او گفت: درباره من چند آیه قرآن نازل شده است: (از آنجمله یکی اینست که) مادرم سوگند یاد کرد که با من هیچ حرفی نزنند، و نه چیزی بخورد و نه بنوشد، تا زمانی که به دین خود کافر نشوم. او (برایم) گفت: تو می پنداری که الله متعال تو را به اطاعت پدر و مادر (وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا).¹

مطلب دوم: ارزش دعوت

دعوت یکی از ارزش های تربیتی و اجتماعی است که قرآن مجید اصول و ارکان آن را بر پایه های استوار و پایه دار بیان می نماید. وسایل دعوت و راه های آن را مشخص می گرداند. و برنامه و مسیر برای پیامبر صلی الله علیه و سلم و بعد از او برای دعوت کننده گان به سوی آیین متین تهیه و ترسیم گردیده است. پس باید به قانون و راه کاری بنگریم که الله متعال در این قرآن کریم برای دعوت تعیین و تأکید کرده است دعوت به سوی راه الله است نه دعوت برای شخص دعوت کننده. و نه به سوی قوم و قبیل او آنچه که به دعوت کننده مربوط میگردد این است که وظیفه خود را به راه الله انجام میدهد. هیچ گونه برتری و فضیلتی نه بر دعوت و نه بر کسانی دارد که به سبب او راه یاب میگردد. تا از آن صحبت کند مزد و پاداش دعوت کننده تنها به نزد خدا است.

الله سبحانه و تعالی در سوره عنکبوت بیان شیوه و طریقه دعوت اهل کتاب را که یکی از ارزش های تربیتی اجتماعی است می پردازد و چون پیامبر به هنگام نزول آخر این سوره در صدد هجرت به سوی مدینه بودند. و در مدینه نبوی جمع زیادی از اهل کتاب (یهود) حضور داشتند. لذا الله تعالی پیغمبر صلی الله علیه و سلم و سایر مومنان را در برابر

¹ صحیح مسلم، کتاب فضائل الصحابه، باب فی فضل سعد بن ابی وقاص، حدیث: ۶۳۹۱

اهل كتاب به گفتگو و مناقشه نيكو دستور ميدهد: ﴿وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ ترجمه: «و با اهل كتاب جز به شيوه اى كه نيكوتر است».

مجادله نكنيد يعنى به نرمى و ملائم، و با دلائل معقول و منطقى قوى با آنها پيش آمد
كنيد.

علامه سيد قطب در تفسير فى ظلال القرآن تحت آيه/۱۲۵/سوره نمل/ ميگويد: (ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ) دعوت بايد با حكمت باشد. دعوت كننده بايد به اوضاع و احوال مخاطبان و به شرائط و ظروف آنان بنگرد. دقت داشته باشد هر بار چه اندازه بايد مطالب و مقاصد را براى ايشان روشن و بيان كند. تا بر دوش ايشان سنگيني نكند. و پيش از آماده گى مردمان براى پذيرش تكاليف و ظايف، براى شان دشواري به بار نياورد دعوت كننده راه و شيوه در كار خود در پيش گيرد كه رنج و زحمتى براى مخاطبان توليد نكند.¹

چنانچه در سوره نمل آيه/۱۲۵/ ميگويد: (ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ) بسوى دين پرورگارت با سخن استوار و پابند نيكو و قانع كننده بخوان، و با ايشان به شيوه نيكو گفتگو كن به اين معنى كه گفتارت نرم و مودبانه و خالى از خشونت و از الفاظ زننده باشد، چنانچه در سوره طه آيه/۴۴/ ميگويد: ﴿قَوْلًا لَهُ قَوْلًا لَيْنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى﴾ (بسويش برويد) پس برايش گفتار ملائم گوئيد، تا پذيرد پذير شود يا بترسد زيرا اسلوب نرم و ملائم در برابر مخالف زمينه را مساعد ميسازد تا جانب مخالف به سخنان دعوتگر گوش فرا دهد.

سپس افراد خاصى را از اين حكم مستثنى قرار ميدهد (إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ) مگر با كسانى از ايشان كه ستم ميكنند و در گفتار شان از حد تجاوز نموده. دست به خشونت

۱ سيد قطب فى ظلال القرآن ج ۴ ص ۳۲۱

واستهزاء می زنند، درینصورت میتوانید با آنها به گونه شدید مجادله کنید زیرا مجادله نیکو با آنها هیچ سودی ندارد.¹

الله جل جلاله مجادله احسن را با اهل کتاب بیان میفرماید: ﴿وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَأَنْزَلَ إِلَيْكُمْ وَإِلَهُنَا وَإِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾²

ترجمه: بگوئید: به تمام آنچه از سوی خدا بر ما و بر شما نازل شده است ایمان داریم (که قرآن و تورات و انجیل است). معبود ما و معبود شما یکی است، و ما تنها تسلیم و فرمانبردار او هستیم.

یعنی هنگامیکه اهل کتاب را به سوی ایمان به رسالت اسلام دعوت دادید؛ آنان شما را به سخنان خبر دادن که صدق و کذب آن را نمی دانید پس آنها را تصدیق نکنید زیرا ممکن است که سخنان شان دروغ باشد. و نه آنها را تکذیب نمائید زیرا ممکن است سخنان شان درست باشد. بلکه به ایشان بگوید که ما به قرآن ایمان آوردیم. و به آنچه ایمان آوردیم که از سوی الله تعالی به شما فرستاده شده است. و معبود من و شما معبود واحد لاشریک است. و ما در برابر امر و فرمان او منقاد و پیرو هستیم. در صحیح بخاری از ابوهریره روایت است که فرمود «اهل کتاب تورات را به زبان عبرانی میخواندن و آنرا به زبان عربی به مسلمانان تفسیر میکردند.

پس رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «لا تصدقوا اهل الكتاب ولا تکذبوهم و قولوا (آمنّا بالله وما انزل)».³

ترجمه: اهل کتاب را نه تصدیق کنید و نه آنها را تکذیب نماید و بگوئید که ایمان آوردیم به الله و به آنچه به سوی ما نازل شده است.

¹ از هر البیان فی تفسیر کلام الرحمن ج: 6 ص ۵۳۹

² سوره مبارکه العنکبوت، آیه 46

³ صحیح البخاری کتاب تفسیر باب قولوا آمنا بالله وما انزل الینا حدیث ۴۴۸۵

وهم چنان درمسند احمد از ابونمله انصاری رضی الله تعالی عنه روایت است که او گفت: من نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم نشسته بودم، پس یک مرد یهودی آمد و گفت: ای محمد! آیا این جنازه سخن میگوید پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود الله جل جلاله بهتر میداند. آن یهودی گفت من گواهی میدهم که این جنازه سخن میگوید. پس پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود «إذا حدثکم اهل کتاب فلا تصدقواهم ولا تکذبوا هم»¹

ترجمه: هنگامی که اهل کتاب به شما چیزی را بیان کردن پس آنها را نه تصدیق کنید و نه تکذیب شان کنید و بگوید به الله و به کتاب هایش و پیامبرانش ایمان آوردیم. در این صورت اگر سخنانشان راست باشد پس شما آنها را تکذیب نکریدید و اگر سخنان شان باطل شما آنها را تصدیق نکریدید.

مطلب سوم: ارزش هجرت

هجرت از کلمه هجر گرفته شده به معنی ترک، قطع و جدا شدن را گویند: هجر یهجر هجرانا.²

و گفته اند: هجرت دو است، یکی ظاهر و دیگری باطن، اما هجرت ظاهر دو طرف دارد، یکی آنکه از دیار و اوطان و اسباب خویش هجرت کند و بطلب علم شود و طرف دیگر آنست که بطلب معلوم شود، طالب علم در روش خودست و طالب معلوم در کشش حق، آن که هجرت ظاهر کند از خانه و شهر خویش وداع گوید و آنکه هجرت باطن کند، دو کون و دو عالم را وداع کند. هجرت ظاهر موقت است و هجرت باطن مستدام، هجرت ظاهر منزل عار است و هجرت باطن ترک اختیار، هجرت ظاهر از مکه تا مدینه است، حضرت رسول فرمودند: هجرت از کوی خفاست و براه صفا، موسی طالب علم بود، بازماند و بار دگر طالب معلوم شد، سی روز در انتظار سماع کلام حق

¹ مسند احمد تحقیق شیخ ارناووط حدیث ۱۷۶۶۸ و سند حدیث در مرتبه حسن قرار دارد

² لسان العرب ج 5 ص 250

بماند که نه از تشنگی خبر داشت و نه از گرسنگی، در هجرت باطن از نفس بدل رود و از دل بسر رود و از سر بجان رود و از جان بحق رود، نفس منزل اسلام است، دل منزل ایمانست، سر منزل معرفت است، جان منزل توحید، در روش سالکان از اسلام بایمان هجرت باید و از ایمان به از او جدا شد و با او قطع رابطه کرد چنانچه که الله میفرماید. (وهجرنی ملیا) و با من قطع رابطه کن برای مدت درازی، هجرالشی: آن چیزی را رها کرد و از آن دست باز داشت، هجر زوجه: شوهر بازن خود قطع رابطه کرد بدون این که او را طلاق بدهد، و الله جل جلاله می فرماید: (فعظواهن و هجرواهن فی المضاجع) ترجمه: «پس اندرز دهید آنان را و متراکه کنید با آنان در بستر ها»

و عرب ها می گویند، هاجریهاجر مهاجرة من البلد: از آن شهر کوچ کرد. به جای دیگر رفت.¹ و الله جل جلاله می فرماید: {والذین هاجروا فی الله من بعد ما ظلموا} ترجمه: و آنان که هجرت کردند در راه خدا پس از آنکه مورد ظلم قرار گرفتند.

هجرت یکی از ارزش های اجتماعی است هنگامیکه مسلمانان در وطن آبائی شان بطور درست نتوانند که الله جل جلاله را عبادت کنند و مسلمانان از طرف کفار مورد آزار و اذیت قرار بگیرند. در آن وقت این ندای ملکوتی الله جل جلاله متوجه ایشان میشود: {يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ} (عنکبوت آیه ۵۶) ای بنده گان مومن! زمین من فراخ است. (اگر در سرزمین خود نمی توانید من را عبادت کنید، و اگر مشرکان مانع عبادتتان میشود، در آن صورت به سرزمین دیگری هجرت کنید. (فَإِيَّايَ فَاعْبُدُونِي) «پس تنها من را عبادت کنید.»، زیرا که هدف از خلقت انسان عبادت الله سبحانه است، پس هرگاه این هدف اصلی به مخاطره افتد، هجرت کنید، و باید هدفتان عبادت پروردگار باشد. این آیه بیانگر آنست که هجرت از سرزمین خود در صورتی واجب است که بنده مسلمان در آنجا قادر به اقامه شعائر دینی و عبادت خود نباشد، پس در این صورت باید به

¹المنجد عربی به فارسی ج ۲ ص ۲۰۵۸

سرزمین دیگر هجرت نماید تابتواند به شعائر دینی خود را آزادانه انجام دهد، و مانع در برابرشان نباشد.

به همین سبب هنگامیکه مشرکان در مکه مکرمه مانع عبادت مومنان گردیدند. و در برابر ایشان موانع گوناگون ایجاد کردند. آنان برای حفاظت دین خود بسوی حبشه هجرت نمودند. و در آنجا مورد استقبال نجاشی (اصحمه) قرار گرفتند، او مومنان را جای داد و ایشان را نصرت و تأیید نمود، و بعد از مدتی رسول الله صلی الله علیه وسلم نیز به دستور الله عزوجل به سوی مدینه هجرت کردند.¹

علامه سید قطب در تفسیر فی ظلال القرآن تحت این آیه (يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةً فَإِيَّايَ فَاعْبُدُونِ) چنین فرموده آفریده گار این دل ها، و آگاه است از آنچه که در این دل ها میگذرد، مطلع از نهانی های این دل ها، و با خبر از خاطره های که در این دل ها درگشت و گذار است، و میداند در زوایا و پیچ و پناهای این دل ها چه چیزی های جای دارد این دل هارا با این ندای دوست داشتنی فریاد می دارد. (يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا...) ای بنده گان مؤمن من! . . .

بدین صورت این دل هارا فریاد میدارد، در آنحال که دل هارا نداء در میدهد که دین خود را بکوچانند و با هجرت از میدان بدر گردانند، تا به همچون فریاد دوست داشتنی این دل ها حقیقت خود را از نخستین لحظه بشناسند، و بدانند که منسوب آفریده گار شان هستند و به سرورشان اضافه میگردند: (يَا عِبَادِيَ!) این نخستین پسوده ای است پسوده دوم عبارت است از: (إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ) زمین من فراخ است.

شما بنده گان من هستید، این زمین من است. زمین فراخ است گسترده است و شمارا در خود جای می دهد پس چه چیزی شمارا در جای گاه تنگ تان نگاه می دارد، جایگاهی که در آنجا شما را از دین تان بر میگردانند، و در آنجا نمی توانید سرور خود را که خداوند

1 از هر البیان فی تفسیر کلام الرحمن ج: 6 ص ۵۵۰

جل جلاله است آزادانه پرستش کنید؟ این مکان تنگ را رها کنید و به دورد گوئید ای بنده گان من به سوی زمین فراخ من آئین خود رانجات دهید، و در عبادت و پرستش خود آزاد گردید (فَإِيَّايَ فَاعْبُدُونِي) و تنها من را پرستید.

دغ دغه بخاطر دوری مهین به انسان دست میدهد نخستین دل هر راهی است که در دورنی می آید که به هجرت خوانده می شوند از اینجا است که است که یزدان دل‌های ایشان ربا این دو پسوده می پساید ندای دوست داشتنی نزدیک:

((يَا عِبَادِي) ای بنده گان من ! دیگری خبر از فراخی زمین: (إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ) زمین من فراخ است.

مادامی که سراسر زمین زمین خدا است عزیزترین سرزمین کره زمین جانی است که مؤمنان در آن جا توان پرستش خدا را دارند و وادار به پرستش جزا و نمی گردند. آن گاه روند قرآنی دلوپسیها و دغ دغه های دلها را دنبال می کند دومین دلهره هراس از خطر هجرت است.

خطر مرگی که در کمین تلاش بیرون رفتن است مشرکان مؤمنان را در مکه نگاه می داشتند و نمی گذاشتند بار سفر بر بندند و بروند بدیشان اجازه هجرت نمی دادند پس از آن که بیرون رفتن نخستین که ایشان را دیدن احساس خطر می کردند- بعد از خطر مرگ بیرون شدن، خطر راه در میان بود، اگر هم از مکه می توانستند بیرون بروند. بدین لحاظ است که دومین پسوده در میرسد. ¹ {و رَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَفَذَّ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيمًا} ²

ترجمه: و هر کس که در راه خدا هجرت کند، مناطق امن فراوان و امکانات وسیعی در زمین می یابد. و هر کس از خانه‌ی خود به عنوان مهاجرت به سوی خدا و پیامبر او،

¹ سید قطب فی ظلال القرآن ج ۵ ص ۱۹

² سوره نساء، آیه ۱۰۰.

خارج شود، سپس مرگش فرا رسد، پاداش او بر خداست؛ و خداوند، آمرزنده و مهربان است. درمقابل آن، پاداش مومنان رابه (نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ (58)) توصیف کرد.

درسوره نساء آیه ۹۷ عذاب تارکین هجرت آمده الله متعال می فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا¹﴾

ترجمه: بیگمان کسانی که فرشتگان (برای قبض روح در واپسین لحظات زندگی) به سراغشان می روند و (می بینند که به سبب ماندن با کفار در کفرستان، و هجرت نکردن به سرزمین ایمان) بر خود ستم کرده اند، بدیشان می گویند: کجا بوده اید و به چه سرگرم بوده اید (که اینک چنین بی دین و توشه مرده اید و بدبخت شده اید؟ عذرخواهان) گویند: ما بیچارگانی در سرزمین (کفر) بودیم (و چنانکه باید به انجام دستورات دین نرسیدیم! فرشتگان بدیشان) گویند: مگر زمین خدا وسیع نبود تا در آن (بتوانید بار سفر بر بندید و به جای دیگری) کوچ کنید؟.

قرآن به مداوای نفس بشری می پردازد، و برای چاره جوئی آن، عناصر خیر و جوانمردی و عزّت را برمی انگیزد، و انگیزه های ضعف و بخل و آز و سستی و تنبلی را از درون نفس آدمی می راند و می تاراند. بدین منظور چنین صحنه ای را ترسیم می کند، و حقیقت را به تصویر می کشد. حقیقت را در بهترین جای خود بکار می گیرد و برای علاج و چاره جوئی نفس بشری بکار می برد.

صحنه دم مرگ و هنگامه جان دادن، خود به تنهایی تکان دهنده است و انسان از آن به لرزه می افتد! پیدا شدن فرشتگان در این صحنه هراسناک، بیشتر لرزه بر اندام آدمیزاد می اندازد و او را بر آن می دارد که خویشتن را جمع و جور نماید و درباره حساب و کتاب خود حسّاس تر و هوشیارتر گردد².

¹ سوره النساء آیه 97.

² فی ظلال القرآن سوره النساء ج 2 ص 233

ودرآیه (100) آن سوره فائده هجرت چنین توضیح داده شده است: ﴿وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَاعِمًا كَثِيرًا وَسَعَةً وَ مَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ﴾
و عن النبي صلى الله عليه وسلم «من فرّ بدینه من أرض إلى أرض وإن كان شبراً من الأرض، استوجب الجنة وكان رفيق إبراهيم»¹

ترجمه: از رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: کسی که بخاطر دین خود، از یک سرزمین به سرزمین دیگر فرار کند، اگرچه به اندازه یک بلست زمین هم باشد، مستوجب جنت شده و رفيق ابراهيم عليه السلام می باشد.

مطلب چهارم: ارزش جهاد

جهاد: ازکمله جهد گرفته شده است در لغت به معنی طاقت، توان، سعی، تلاش و کوشش پیهم با مشقت و مریضی را گفته میشود.²

جهاد در (اصطلاح عرفانی و فقهی) جنگ با کفار را گویند جهت گسترش پرتو اسلام یا خوف از تغلب آنها. در معنی عرفانی آن.

خواجه عبد الله گوید: جهاد غازیان به تیغ است با دشمن دین، جهاد عارفان بقهر نفس است با خویشان، ثمره غازیان فردا حور و قصور است، ثمره عارفان در بحر عیان غرقه نور، جهاد غازیان از سر عبادت رود و بوقت مشاهدت نظاره ابد کنند.³

حاتم اصم گوید: جهاد بر سه قسم است یکی بنفس و یکی بدل و یکی بمال، جهاد بنفس آنست که از خدمت و ریاضت بیاسائی و گر در خص و تأویلات نگریدی و امر و نهی را به تعظیم پیش روی، و جهاد بدل آنست که خواهش های رذیه را بخود راه ندهی

¹ أخرجه الثعلبي من مرسل الحسن

² لسان العرب ج3ص133

³ طبقات ص 195

و بر مخالفت هوا عزم مصمم داری و از تفکر در آلاء و نعم نیاسایی، و جهاد بمال ببذل است و سخاء و وجود و ایثار.¹

جهاد یا ظاهر است یا باطن، جهاد ظاهر با کافر است به تیغ و جهاد باطن با نفس است به قهر، مجاهدان، به تیغ سه مردند، کوشنده مأجور، خسته مغفور، کشته شهید.

مجاهدان با نفس سه مردند، یکی میکوشد، وی از ابرارست، یکی میتازد، وی از اوتاد است، یکی باز رسته، وی از ابدال است، او که جهاد کفار راست بمال به غنیمت توانگر شود، او که در جهاد نفس است، بدل توانگر شود.² جهاد در اصطلاح: عبارت از جنگ در مقابل کفار به خاطر دفاع از دین اسلام و حمایت از دعوت اسلامی میباشد.³ جهاد یکی از ارزش های اجتماعی، عماد و سپردین است جهاد یکی از ارزش های اسلام و دست آورد های مسلمانان است که حمایت از دین، وطن، نفس، ناموس، شرف و مال است که جامعه اسلامی را از تعرض دشمنان اسلام مصئون و محفوظ میدارد. جهاد بلندی ترین قله اسلام است چنانچه که پیامبر صلی الله علیه و سلم می فرماید. (نروة سنانه الجهاد).⁴

الله متعال در آیه ۶۹ در سوره عنکبوت به این ارزش اجتماعی چنین اشاره نموده است: {وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ} (العنكبوت 69)

ترجمه: و کسانی که در راه ما جهاد کردن البته ما ایشان را به راه خویش رهنمایی میکنم و یقیناً الله به نیکو کاران ا

پس نتیجه و ثمر این جهاد دو پاداش بس عظیم میباشد، {لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا} البته ما ایشان را به راه خویش رهنمایی میکنیم، و هدایت شان را به راه های خیر می افزایم. چنانکه در سوره قتال آیه ۱۷ میگوید: {وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ} (محمد 17)

² معارف القرآن ج 1 ص 980

³ معجم اللغة فقها ص ۱۶۷ و کنز الدقایق ج ۲ ص ۲۳۴ 00 الفقه اسلامی وادله ج ۳ ص ۷۹
⁴ المستدرک علی الصحیح للحاکم، ج ۲ ص ۸۶ شماره حدیث: ۲۴۰۸. و گفته است که این حدیث به شرط شیخین صحیح است.

ترجمه: و کسانی که طالب هدایت باشند الله جل جلاله هدایت ایشان را می افزاید و تقوای کامل را به آنان عطاء میکند.

مراد از (زَادَهُمْ هُدًى) اشاره ب علم و بیاناتی. و (آتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ) یعنی ایشان را پرهیزگار گردانیده¹

چون ایشان در مسیر هدایت گام برداشتند، هدایت شان افزونتر شد، و هر گاه هدایت ایشان افزون تر شد، به مقام تقوا را که عالی ترین مقام است به دست آوردند، چنانچه در سوره حجرات آیه/۱۳ فرموده است (إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ) یقیناً گرامی ترین شما نزد الله، پرهیزگار ترین شما است، چون جهاد آنان (مجاهدین) دلیل احسان و نیک کار بودن شان است، لذا پاداش دیگر که نصیب شان میگردد نصرت و تأیید الهی است که در هر قدم دست گیریشان میکند مراد به معیت، نصرت و معاونت محسنین همان مجاهدین و طلب گاران رضای الهی اند.

کسانی که برای (رضایت) ما به تلاش ایستند و در راه (پیروزی دین) ما جهاد کنند، آنان را در راههای منتهی به خود رهنمود (و مشمول حمایت و هدایت خویش) می گردانیم، و قطعاً خدا با نیکوکاران است (و کسانی که خدا در صف ایشان باشد پیروز و بهروزند). « جَاهِدُوا فِيْنَا »: مراد هر گونه جهاد و تلاشی است که در راه خدا و برای رضایت او و به منظور خدمت به دین اسلام انجام پذیرد. « لَنَهْدِيَنَّهُمْ »: ایشان را هدایت می دهیم و رهنمود می گردانیم و به خیر و حق می رسانیم. « سُبُلَنَا »: راههای منتهی به خودمان. راههای حرکت و سیر به سوی خدا و وصول به رضایت الله. مراد افزایش هدایت و توفیق در خیرات و حسنات است²

1-فتح الرحمن: مجبر الدین بن محمد العلیمی المقدسی الحنبلی (المتوفی: 927 هـ)

2- تفسیر نور خرم دل

فصل سوم

روش های تربیتی در سوره عنکبوت

مبحث اول: روش داستانی

روش داستانی یکی از روش های متداول در قرآن کریم و سنت نبوی صلی الله علیه وسلم است. قرآن کریم برای تربیت جامعه بشری و بیدار ساختن ضمیرشان، این روش را به کار برده است روشی که دل هارا نرم و وجدان ها را بیدار و عواطف را توجیه کرده میتواند. به واسطه این روش، مطالب و پیام های زیاد در ذهن انسان می نیشید. که مدت های طولانی از یاد نمی رود، قرآن عظیم شان داستان های زیادی را برای گرفتن درس عبرت برای امت جامعه بشری تذکر داده است چنانچه که رسول الله صلی الله علیه وسلم میفرماید. (فیه نبأ ما قبلکم خبر ما بعدکم) در این قرآن کریم داستان مردمان قبل از شما است. اطلاع و خبر دهی از مردمان بعد از شما است.¹

به اثر بیان همین داستان ها و واقعت ها بود که مسلمانان در صدر اول مشکلات متعدد و طاقت فرسای را که از طرف دشمنان اسلام علیه آنها تحمیل میکردید تحمل میکردند، همچنان تا امروز به همین منوال روان است.

هر واقعه و داستان در قرآن کریم برای ما مسلمانان پیام های تربیتی زیادی را در بر دارد. از جمله داستان های که پیام تربیتی را دارا میباشد. در سوره عنکبوت داستان نوح علیه السلام، ابراهیم علیه السلام، لوط علیه السلام، شعیب علیه السلام و موسی الله علیه السلام با فلاح و رستگاری شان به طور مجمل ذکر شده است. که داستان های آن پیامبران مذکور در سوره های دیگر قرآن کریم به طور مفصل بیان شده است.

¹ رواه ترمذی و دارمی

چنان که الله جل جلاله در سوره عنکبوت به داستان نوح علیه السلام اشاره نموده است. {وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ. فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَصْحَابَ السَّفِينَةِ وَجَعَلْنَاهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ} (العنکبوت 15)

ترجمه: والبتہ مانوح را بسوی قومش فرستادیم، پس او در میان ایشان نہ صد پنجاه سال ماند (وسرگرم دعوت قوم خود شد، اما آنها جزگروه اندک دعوت اش را نپذیرفتند) پس ایشان را طوفان فرا گرفت در حالیکه ستمگار بودند.

تفسیر: {وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا} والبتہ ما نوح را بسوی قومش (به منظور دعوت) فرستادیم. پس او در میان ایشان نہ صد پنجاه سال ماند.

نوح علیه السلام یکی از پیامبران اولوالعزم و نخستین رسولی بود که به سوی مشرکین مبعوث گردیده. و مدت ۹۵۰ سال در میان قومش مصروف دعوت به سوی توحید و ایمان به قیامت بود، اما جز گروه اندکی دیگران دعوت او را نپذیرفتند بلکه او را تکذیب نموده و دست به مخاصمه زدند،

چنانچه الله متعال در سوره نوح آیه ۵-۶ میگوید: {قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا}.

ترجمه: گفت ای پروردگار! یقیناً من قوم خود را شب و روز دعوت دادم، پس دعوت من در حق ایشان جز گریز از حق، چیزی را نیفزود. «

وهم چنان در سوره نوح آیه/۲۱-۲۳/ ذکر شکوه نوح علیه السلام عکس العمل قوم خود است.

ناگفته نباید گذاشت که (۹۵۰) سالی که درین آیه ذکر است مدت عمر نوح علیه السلام نیست بلکه بیان مدت دعوت اوست اما عمر ایشان طولانی تر ازین مدت است.

هنگامیکه نوح علیه السلام بعد از همه جانفشانی و سعی در دعوت قومش به سوی هدایت و ترک شرک از ایمان آنها نا امید شد، آنگاه در حق قومش دعای بد کرد و دعایش به اجابت رسید و نتیجه چنین شد که: (فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ) «پس طوفان ایشان را فرا گرفت در حالیکه ستمگار بودند»

الله متعال در سوره نوح آیه (25) میگوید: (مِمَّا خَطِيئَاتِهِمْ أُغْرِقُوا فَأُدْخِلُوا نَارًا) به سبب گناهان شان غرق گردیده شدند پس در آتش دوزخ در آورده شدند»

سپس از نجات نوح علیه سلام و پیروانش خبر میدهد: {فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَصْحَابَ السَّفِينَةِ وَجَعَلْنَاهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ} پس ما نوح و سواریان کشتی را برای مردمان نشان قرار دادیم «

ضمیر در (وَجَعَلْنَاهَا) به سوی کشتی راجع است، یعنی این کشتی مذکور را یک نشانه و محل عبرت برای مردم قرار دادیم.

قصه نوح علیه السلام و هلاکت قومش در اینجا به صورت فشرده ذکر شده است چون مقصود در اینجا اشاره به سوی ابتلایی است نوح علیه السلام که از جمله پیغمبران اولو العزم بود. با آن مواجه شد ولی در نتیجه صبر و استقامت، او و پیروانش نجات یافت و کافران هلاک شدند.¹

وهم چنان بعد از ذکر ابتلاء ابو البشر دوم – نوح علیه السلام ابتلایی ابو الانبياء امام حنفاء ابراهیم علیه السلام را در میان میگذارد تا پیغمبر صلی الله علیه وسلم به ایشان اقتداء نماید از غم اندوه که به سبب اعراض مشرکان از دعوت اش، عاید حال ایشان میگردید، خود را تسلی دهد. به داستان ابراهیم علیه السلام اشاره نموده است (وَإِبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ) (عنکبوت آیه ۱۶). «و ابراهیم را یاد کن چون برای قوم

1 از هر البیان ج ۶ ص ۵۱۵

اش گفت: الله را عبادت نماید و از عذاب او بترسید» ابراهیم به هنگام دعوت قوم اش اصل توحید را سرآغاز دعوت خود قرار داد.

﴿اعْبُدُوا﴾ دعوت به سوی عبادت الله واحد لاشریک، ﴿وَاتَّقُوا﴾ دعوت به ترک شرک است. و یا اینکه ﴿اعْبُدُوا﴾ اشاره عمل به واجبات است. ﴿وَاتَّقُوا﴾ اشاره به ترک محرمات است. بعد از آن فائده عبادات و تقوا را بیان می نماید. ﴿ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾

الله متعال می فرماید: ﴿ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾، إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْتَانًا وَتَخْلُقُونَ إِفْكًا إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَاعْبُدُوهُ وَاشْكُرُوا لَهُ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ (العنکبوت 17) ترجمه: و ابراهیم را به سوی قومش فرستادیم چون برای قومش گفت: الله متعال را عبادت کنید و از عذاب او بترسید، این برای شما بهتر است اگر بدانید، شما جز الله جل جلاله بتان را میپرستید و دروغی را می بافید یقینا کسانی را که جز الله می پرستید نمی توانند برای شما روزی برسانند، پس روزی را از نزد الله بخواهید و او را عبادت نماید و سپاس گزار شوید و به سوی او بازگردانده میشوید.

بعد از آنکه ابراهیم علیه السلام بر اثبات توحید و رسالت و معاد اقامه دلیل نموده قوم خود را به عبادت الله واحد فراخواند، و عبادت بتان را تقبیح کرد، آنان در دفاع از کفر و شرک خود هیچ دلیل نداشتن بناء بر آن به زور متوسل شدند فرمان قتل یا سوزاندن او را دادند چنانچه که میگوید: ﴿فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ فَأَنْجَاهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ وَقَالَ إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْتَانًا مَوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ وَيَلْعَنُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا وَمَأْوَأُكُمْ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ نَاصِرِينَ﴾ (العنکبوت 25) ترجمه: پس جواب قومش جز این نبود که گفتند او را بکشید یا بسوزانید پس الله او را از آتش نجات داد یقینا در این ماجرا نشانه هاست برای قومی که باور میدارند. ، ابراهیم گفت شما جز الله بتان را به حیث معبود برگزیده اید تنها برای دوستی که درین دنیا در میانتان دارید سپس در روز قیامت برخی شما از برخی دیگر

بیزاری میجوید، و بعضی شما بر بعضی دیگر نفرین میفرستید و جای شما آتش است، و شما را هیچ یاری نیست.

وهم چنان به داستان لوط علیه السلام اشاره نموده است. {وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ أَأَنْتُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ وَتَقْطَعُونَ السَّبِيلَ وَتَأْتُونَ فِي نَادِيكُمُ الْمُنْكَرَ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا ائْتِنَا بِعَذَابِ اللَّهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ □ قَالَ رَبِّ انصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ الْمُفْسِدِينَ} (العنكبوت 30)

ترجمه: و لوط را یاد کن چون برای قوم اش گفت قطعا شما کار بسیا زشتی را انجام مدهید عملی که هیچ فردی از جهانیان پیش از شما آنرا مرتکب نشده است، آیا شما با مردان آمیزش میکند و راه را قطع میکنید و در مجالس خویش کار های زشت را انجام میدهید. پس جواب قومش جز این نبود که گفتند. عذاب الله جل جلاله را بر سر ما بیاور اگر راست میگویی.¹

لوط علیه السلام برادر زاده حضرت خلیل الله ابراهیم علیه السلام است و طن اصلی هر دو در عراق غربی قریب بصره به نام ارض بابل معروف بود. بت پرستی در آن جا عام رواج داشت خاندان ابراهیم علیه السلام خود در بت پرستی مبتلاء بودن حق تعال برای هدایت ایشان ابراهیم علیه السلام را رسول گردانیده فرستاد.

قوم با او مخالفت کردن تا آنکه نوبت به آتش نمرود رسید. و خود پدراش او را از خانه بیرون کرده تحدید میکرد از خاندان خود ابراهیم علیه السلام صرف خانم محترمه اش بی بی ساره و برادرزاه حضرت لوط علیه السلام به او ایمان آوردند و مسلمان شدند چنانچه در سوره عنکبوت آیه (26) به این داستان اشاره شده است (فَأَمَّنَ لَهُ لُوطٌ) بلاخر همان هردو باخود گرفته از وطن به سوی ملک شام هجرت نمود بعداز رسیدن به نهر

¹ از هر البیان ج ۶ ص ۵۱۵

اردن به حکم خداوندی حضرت ابراهیم علیه السلام به کنعان رفته مقیم شد آنکه نزدیک بیت مقدس است.

ولوط علیه السلام را نیز حق تعالی نبوت عطاء فرموده در میان اردن و بیت المقدس برای هدایت اهل سدوم مبعوث فرمود این سرزمین به پنج شهر بزرگ مشتمل بود. (سدوم، اموره، ادمه، صبوییم و بالع یاصوعه نام داشت.) مجموعه آنها را قرآن کریم به الفاظ مؤتفکه و مؤتفکات در مقامات متعدد بیان فرموده است سدوم دار حکومت و یا مرکز این شهرها نامیده میشد. حضرت لوط علیه السلام همین جا قیام فرمود. و این سرزمین سرسبز و شاداب بود. هر گونه غله ها و میوه ها در آن سرزمین بکثرت موجود بود. الله جل جلاله حضرت لوط علیه السلام را برای هدایت ایشان مأمور فرمود او به قوم خود خطاب کرده فرمود. (إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ) «یعنی به طور تنبیه فرمود آیا شما چنین کار فحش میکنید که پیش از شما در جهان کسی نکرده اند.

1

و هم چنان به داستان شعیب علیه السلام اشاره نموده است. (وَإِلَى مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَارْجُوا الْيَوْمَ الْأَخْرَ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ □ فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ □ (العنكبوت 37). ترجمه: و شعیب علیه السلام را بسوی شهر مدین که خود از اهالی آنجا بود گفت: ای قوم من! خدایی را پرستش کنید و روز بازپسین را بخواهید و در زمین فساد و تباهی نکنید. او را تکذیب کردند و زلزله آنان را فرو گرفت و در خانه و کاشانه ای خود به رو در افتادند و مردند.

مبحث دوم: روش ضرب المثل

یکی از روش های تربیتی اجتماعی در سوره عنکبوت که الله جل جلاله بیان نمودن است ضرب المثل ها است. هدف از ذکر مثال ها تفهیم مردمان است، زیرا مثال امر مقول در قالب محسوس درآورده آن را به ذهن سامع نزدیکتر میسازد. مثال ها معنی را واضح بیان میدارد، پوشیده گی ها را نمایان می نماید، واهمها وخیال هارا از درگیری با عقل دور می سارذ الله جل جلا له حکیم ذات است. آن چیزی که با مصلحت باشد مطابق به احوال بنده ها چه بزرگ باشد چه کوچک باشد. آن را بیان مینماید. اگر امری برزگی باشد. مانند: شریعت اسلام آن را مثال بیان مینماید به نور و روشنی و اگر عمل حقیر، بمعنی وبفائده باشد. آنرا تشبیه میکند به مگس و عنکبوت.

اما حقیقت وفائده این مثال ها را جز علماء و دیگران نمی دانند. چنانچه که الله جل جلاله در سوره عنکبوت به این اشاره نموده است: ﴿مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾ (العنکبوت 41)

ترجمه: داستان کسانی که (اشخاص و اصنام را جز الله جل جلاله یاران و یاوران گرفته است هم مانند عنکبوت است که (برای حفاظت خود) خانه برگزیده است.

چنان که هر حیوان وحشره برای خود خانه می سازد، خانه ای که او را از حوادث واز گرمی و سردی، واز سائر خطرات حفاظت می کند، و هنگامی وقوع باد و باران به خانه خود پناه میبرد اما هیچ یکی از این خانه ها همچون خانه عنکبوت سست و کمزور نیست و علاوه از این، نه در دراد و نه دیواری و نه سقفی نه از گرمی حفاظت میکند نه از سردی.

و به حدی سست کم زور است که در برابر حادثه اندکی فرو میریزد، و به اصابت یک قطره باران متلاشی و به جزئی ترین شعله آتش نابود میگردد.

پس حال معبودان خود ساخته مشرکان نیز کاملاً همین گونه است، نه سودی میرسانند و نه کمترین مشکلی را حل میکنند لذا کسانی که بر غیر الله اتکاء می کنند گویا تکیه گاه آنان تار عنکبوت است، خواه گنج قارون باشد یا تخت تاج فرعون، یا سایر قدرت های عاریتی که این هم کم دوام و بی فائده است.

سپس میفرماید: (وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَلْبُيُوتِ الْعُنْكَبُوتِ) (عنکبوت ۴۱) «ویقیناً سست ترین خانه ها خانه عنکبوت است» چرا که از چند تار نازک و ضعیف ساخته شده است و در برابر هیچ حادثه تاب و مقامت ندارد.

همین گونه معبودان دروغین برای پیروان خویش نه حاجتی را برآورده میکنند و نه مشکلی را دور میسازند و نه در روز در مانده گی پناه گاه کسی میباشد. این مثال برای کسی است که عبادت غیر الله را برای حصول عزت و طلب نصرت خود انجام میدهد. زیرا از غیر الله امید نصرت داشتن، شبیه امید بردن نفع از خانه عنکبوت است و چنین امید کامل یک عمل بیهوده است سپس به جهالت مشرکان اشاره نموده میگوید (لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ) «اگر این ها به حقیقت حال معبودان شان علم میداشتند» و میدانستند که معبودان شان هیچ چیزی را در اختیار ندارند و نه سود و زیان را مالک هستند هیچ گاه آنها را عبادت نمی کردند، والله جل جلاله حکمت ضرب المثل را بیان میکند و میفرماید: {وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ} (العنکبوت 43) و این داستان های است که برای (عموم) مردمان بیان می کنیم اما حقیقت آنها را جز علما نمی فهمد هدف ذکر مثال هاتفهیم مردمان است زیرا مثال، امر معقول را در قالب محسوس در آورده آنرا به ذهن سامع نزدیکتر میسازد اما حقیقت و فوائد آن را جز علماء دیگران درک نمی کنند.¹

1 از هر بیان فی التفسیر کلام الرحمن ج ۶ ص ۵۳۱ - ۵۳۳

دانشمند اسلام و هبة الزحیلی¹ می فرماید: اما مسلمانان تصدیق میکنند که پیدا کننده هم چیزی های کوچک و بزرگ الله جل جلاله است. و مسلمانان در رابطه به این مثال ها باور دارند و می گویند این مثال ها حق است و کلام الله است و همه از جانب الله است و این مثال ها برای مصلحت و حکمت است. ولیکن کافران در رابطه به مثال ها استهزاء میکنند و حقیر می شمارند و با تعجب می گویند که الله چی اراده دارد در این اشیاء حقیر پس ایشان حیران هستند و در نهایت در خسران هستند اگر ایشان ایمان میداشتند حق را میدانستند.

و حکمت آنرا را الله جل جلاله در سوره مدثر در آیت /۳۱/ بیان نموده است. **لَيْسِنِّيَقْنَ الَّذِيْنَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَيَزْدَادَ الَّذِيْنَ آمَنُوا إِيمَانًا وَلَا يَرْتَابَ الَّذِيْنَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْمُؤْمِنُونَ وَلَيَقُولَ الَّذِيْنَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا** «تا اهل کتاب یقین اطمینان حاصل کنند(که آنچه قرآن در باره خازنان دوزخ می گوید، از طرف الله جل جلاله است) و بر ایمان مؤمنان نیز بیفزاید، و اهل کتاب و مؤمنان (دربار حقانیت این کتاب آسمانی) تردید به خود راه ندهند، و کسانی که در دل شان بیماری (نفاق) است، و کافران بگویند: خدا جل جلاله مثلاً از بیان این (چنین عددی) چی میخواست. «سپس الله جل جلاله رد فرمود بالای سوال کننده گان به اینکه این مثال افزون شدن گمراهی بسیاری از کافران است به خاطر کفر ایشان به الله جل جلاله و سبب افزون شدن هدایت و رهنمایی بسیاری از مؤمنین است به خاطر ایمان آوردن ایشان به الله جل جلاله، و گمراه به بیان نمودن مثال ها و غیره از قرآن کریم مگر کسانی که فاسق هستند. خارج از طاعت الله جل جلاله و از عادت او در آفرینش مخلوقات او و معطل بودن عقل های شان و احساسات شان از دریافتن مصلحتها و غایات و در این اشاره است علت گمراهی ایشان. بیرون شدن آنها

¹ وهبه بن مصطفى الزحيلي الدمشقي (1932 – 2015 م) از جمله علمای بزرگ اهل سنت و الجماعت در سوریه بود. همچنان عضو مجامع فقهی و رئیس دبیرانتمنت فقه اسلامی و مذاهب در پوهنتون دمشق بود. و در محفل استقبال از سال هجری در کشور مالیزیا لقب برترین شخصیت اسلامی را در سال 2008 میلادی کسب کرد. Ar.m.wikipedia.org

از عادت ها و طریقه های موجوده الله جل جلاله که آن را عبرت نموده است از برای کسی که پند پذیر است¹

مبحث سوم: روش ترغیبی و ترهیب

ترغیب به معنای تشویق کردن و ترهیب به معنای ترسانیدن است.² روش ترغیبی و ترهیبی روشی است که الله متعال آنرا در قرآن عظیم الشان بسیار مورد استفاده قرار داده، این روشی است که در تربیت نقش اساسی را داشته و تاثیر زیادی دارد، از همین جهت است که وقتی به قرآن مراجعه می کنیم، درمیابیم که در قرآن کریم ازین روش برای تربیت انسانها بسیار بکار برده است، که در ذیل به برخی از نمونه های آن در سوره عنکبوت می پردازیم، که اول مثال های روش ترغیبی را ذکر می نمایم و بعد از آن مثال های روش ترهیبی را بیان می کنم.

مطلب اول: مثال های روش تربیتی ترغیبی

1- الله متعال درین سوره مبارکه مؤمنین را ترغیب میدهد به انجام دادن عمل صالح زیرا که الله جل جلاله نتیجه و ثمره اعمال صالح را و فرا رسیدن زمانش را بیان نموده است. چنانچه در آیه پنجم سوره عنکبوت میفرماید. (مَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ) (العنکبوت ۵) «کسی که ملاقات الله را امید وار باشد پس (باید عمل صالح انجام دهد، زیرا) زمانی را که الله تعیین کرده است. فرارسنده است. و در فرارسیدن آن شکی نیست. چون هر چیزیکه آمدنی باشد نزدیک است. پس نباید سرمایه صبر و استقامت را از دست رها سازند.

در سوره کهف آیه ۱۱۰/ طریق ملاقات پروردگار را بیان میکند: {فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا} (الکهف 110) «هر کسی که

1 الاستاذ الدكتور وهبة الزخيلي التفسير المنير في العقيدة والشريعة والمنهج ج ۱ ص ۱۲۰
2 فرهنگ معین، ج 2 ص 100.

ملاقات پروردگارش را توقع داشته باشد پس باید عمل شایسته انجام دهد و به پروردگارش هیچ کسی را شریک نگرداند» (وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ) «او شنوا و دانا است» همه گفتار های بندگانش را می شنود کرداد های شان را می داند. و آنها را طبق گفتار و کردارشان مجازات می کند.

اعمال بنده بر سه نوع است:

- ۱- عمل قلب که نه دیده و نه شنیده میشود. بلکه دانسته میشود.
 - ۲- عمل زبان که تنها شنیده میشود.
 - ۳- عمل سائر اعضا که دیده و هم دانسته میشود و به همین سبب هر دو صفت «سمیع و علیم» را یکجا ذکر کرد تا حاوی جمیع اعمال بندگان باشد.
- پس هر بنده مومن اعمال نیک را انجام دهد الله سبحانه او را در برابر عمل مسموعش چیزی میدهد که هیچ گوش نشنیده. و در برابر عمل قابل دیدش نعمتی میدهد که آنرا هیچ چشمی ندیده و در برابر عمل قلبش پاداش میدهد که در قلب هیچکس خطور نکرده باشد.

(أَجَلَ اللَّهِ) (أَجَلَ اللَّهِ) میتواند زندگی بعد از حشر باشد¹.

و چنانچه که الله متعال در آیه هفتم و نهم سوره عنکبوت صراحة ترغیب و تشویق به انجام دادن اعمال صالح، نتیجه و ثمره کسانی که اعمال صالح را در دنیا انجام میدهند بیان فرموده است. (وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ) (عنکبوت آیه ۷) ترجمه: و کسانی که ایمان آوردند و کار های شایسته انجام داده اند قطعاً گنا هانشان را از آنان محو میکنیم البته بهترین پاداش میدهم ایشان را در برابر اعمال (نیکی) که انجام میدادند.»

یعنی در برابر ایمان شان الله تعال کفر و شرک دیگر گناهان پیشین ایشان را می بخشد. و در برابر اعمال نیک ایشان پاداش بهتر از آن میدهد که یک نیکی را ده برابر

1- التحرير والتنوير، محمد الطاهر بن محمد بن محمد الطاهر بن عاشور التونسي (المتوفى: 1393هـ)

و تا هفتصد و بیشتر از آن پاداش میدهد چنانکه در سوره نساء آیه /۴۰/ می گوید: ترجمه: یقیناً الله به اندازه یک ذره ستم نمی کنند و اگر عمل نیک باشد ثواب آن را چند برابر میدهد و از نزد خود پاداش بزرگی عطاء میکنند.

و هم چنان در رابطه به ترغیب نمودن اعمال صالح در آیه /۹/ همین سوره میفرماید: {وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ} (العنکبوت آیه /۹/). ترجمه: «... کسانی که ایمان آوردن و عمل شایسته انجام دادن ایشان را در صف نیکو کاران قرار میدهیم» و آنها را با پیغمبران، صدیقین، شهداء و صالحین حشرشان می کنیم. نه در زمره والذین مشرک و کافر، هر چند به لحاظ نسب با ایشان نزدیک اند، زیرا در قیامت انسان با همان کسانی حشر میشود که بر مبنای دین ایشان را دوست میدارد.¹

مطلب دوم: مثال های روش تربیت ترهیبی

یکی از روش های تربیتی در سوره عنکبوت روش ترهیبی است. که الله تعال ما را به دو نوع ترهیب تربیت مینماید. تا به سبب آن ما از گناهان دور شویم یکی تربیت به عذاب دنیوی دوم ترهیب به عذاب آخروی.

ترهیب از عذاب دنیوی: چنانچه الله جل جلاله کسانانی که سرکشی از دین خدا نمودند الله جل جلاله بالای ایشان عذاب گوناگون نازل فرمود. چنانچه در آیه /۳۹-۴۰/ سوره عنکبوت بیان کرده است. (وَقَارُونَ وَفِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَى بِالْبَيِّنَاتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانُوا سَابِقِينَ ۚ فَكُلًّا أَخَذْنَا بِذَنْبِهِ فَمِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا وَمِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَمِنْهُمْ مَنْ خَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ وَمِنْهُمْ مَنْ أَعْرَقْنَا وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ)²

¹ از هر بیان فی تفسیر کلام الحمن ج ۶ ص ۵۰۶
² العنکبوت آیه ۳۹-۴۰

ترجمه: و قارون، فرعون و هامان را نابود ساختیم. و موسی علیه السلام با معجزات روشن نزد آنان آمد پس آنها در زمین تکبر کردند. و نتوانستند که از عذاب الهی فرار کنند. پس هر یک از ایشان را در برابر گناه اش گرفتیم پس بعضی ایشان کسی بود که بروی طوفان سنگ ریزه را فرستادیم و ایشان کسی بود که او را در زمین فروبردیم. و بعضی از ایشان را غرق کردیم و الله جل جلاله بر آنها ستم نکرد، ولیکن آنها را بر خویشتن ستم میکردند.

فرع اول: ترهیب از عذاب آخروی

الله متعال در سوره عنکبوت از عذاب آخروی مؤمنین را بر حذر میدارد تا پیروی کفار نکنند. و به وعده دورغین آنها فریب نخورند. چنانچه که کفار قریش برای مومنین میگفتند (اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا وَلْنَحْمِلْ خَطَايَاكُمْ) برگردید از دین تان به سوی دین ما گناه شما و حساب شما بالای ما و به گردن ما چنانچه که شخص نادان می گوید. این کار را انجام بده گناهت به گردن من و این یک گفتگوی به نرمی و فریب بانه است که مسلمانان را به ترک نمودن دین شان و اداری کنید و (وَمَا هُمْ بِحَامِلِينَ مِنْ خَطَايَاهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ) (العنکبوت 12) و نیستند ایشان بردارنده از گناهان ایشان (مؤمنین) چیزی را هر آینه ایشان دروغ گویانند. در آن چیزی که گفتند ایشان زیرا که هیچکسی گناه کسی دیگر نمی بردارد. چنانچه که الله جل جلاله در آیه ۱۸/سوره فاطر {وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَإِنْ تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلَىٰ جِمْلِهَآ لَا يُحْمَلْ مِنْهُ شَيْءٌ وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ} ترجمه: هیچ گناه گار بار گناه دیگری به دوش نمی کشند اگر انسان سنگین بار کسی را برای حمل گناهانش به فریاد خواند (او چنین کمکی را نمی تواند). و چیزی از بار گناهانشان برداشته نمی شود هر چند از نزدیکان و بسته گان شان باشد.

الله متعال می فرماید: {وَلِيَحْمِلُنَّ أَثْقَالَهُمْ وَأَنْتَآلَا مَعَ أَثْقَالِهِمْ وَلَيْسَآلَنَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَمَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ} (العنکبوت 13) ترجمه: و البته (این دعوت گران به سوی کفر) بار های

گران خویش و بار های گرانی را با بارهای گران خویش به دوش می کشند و البته در روز رستاخیر در باره دروغ های که می بافتند پرسیده میشوند. یعنی این دعوت گران کفار و گمراهان میبرد دارند در روز قیامت بار های گناهان خویش را و بار های آن کسانانی را که گمراه کرده اند ایشان را. بدون از آنکه چیزی از بارهای پیروانشان کم و کاسته شود. چنانچه که الله میفرماید: ﴿لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضِلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾ ترجمه: آنان باید در روز قیامت بار گناهان خود را (به سبب پیروی نکردن از پیامبر) به تمام و کمال به دوش کشند و هم برخی از بار گناهان کسانی را حمل نمایند که ایشان را بدون (دلیل برهان) و آگاهی گمراه ساخته اند (بی آنکه از گناهان پیروان چیزی کاسته شود. چنانچه که در حدیث آمده است¹ «من دعا إلى هدى، كان له من الأجر مثل أجور من تبعه، لا ينقص ذلك من أجورهم شيئاً، ومن دعا إلى ضلالة، كان عليه من الإثم مثل آثام من تبعه، لا ينقص ذلك من آثامهم شيئاً»² ترجمه: کسیکه به هدایت دعوت بدهد، برای او اجری داده می شود مانند پاداش کسیکه از او پیروی کرده است، از پاداش شان چیزی کم نمی شود. و کسیکه به گمراهی دعوت کند، برای او گناهی داده می شود مانند گناه کسیکه از او پیروی کرده است، از گناه شان چیزی کم نمی شود.

و در حدیث دیگر است: «مَا قُتِلَتْ نَفْسٌ ظُلْمًا إِلَّا كَانَ عَلَى ابْنِ آدَمَ كِفْلٌ مِنْهَا لِأَنَّهُ سَنَّ الْقَتْلَ»³ ترجمه: هیچ کسی به ستم کشته نمی شود مگر اینکه پسر آدم (قابیل) ضامن آن است، زیرا او کسی بود که قتل را رایج ساخت.

و حدیث دیگری است: «من سن في الإسلام سنة حسنة، فله أجرها، وأجر من عمل بها بعده، من غير أن ينقص من أجورهم شيء، ومن سن في الإسلام سنة سيئة، كان عليه وزرها ووزر من عمل بها من بعده، من غير أن ينقص من أوزارهم شيء»⁴ ترجمه:

¹ التفسير المنير ج ۱۰ ص ۶۱۰

² صحيح مسلم، ج 4 ص 2060.

³ مستخرج أبي عوانة، ج 4 ص 99.

⁴ صحيح مسلم، ج 2 ص 704.

کسیکه در اسلام سنت نیکی بجا گزارد، برای او پاداش آن است و پاداش کسیکه بعد از وی، بدان عمل می کند، بدون آنکه از پاداش شان چیزی کم شود. و کسیکه در اسلام سنت بدی بجا گزارد، برای او گناه آن است و گناه کسیکه بعد از وی، بدان عمل می کند، بدون آنکه از گناه شان چیزی کم شود.

مبحث چهارم: روش موعظه وی

موعظه به معنای یادآوری قلب است به خوبی ها در چیزهایی که باعث نرمی و رقت قلب می شود. همچنین یادآوری انسان است در آنچه قلب او را نسبت به ثواب و عقاب رقت می بخشد، بدین معنی که طبیعتا انسان را متاثر می سازد و او را از بدی های باز می دارد و به سوی خوبی ها اشتیاق می بخشد.¹

روش موعظه از روش های موثر در تربیت می باشد که در قرآن کریم این روش بارها تکرار شده و مورد استفاده قرار گرفته است. الله متعال در سوره عنکبوت به گونه های مختلف به موعظه و نصیحت پرداخته است که درین قسمت به بعضی از مثالهای آن می پردازم:

1- یکی از روش های تربیتی در سوره عنکبوت روش موعظه ابتلاء و امتحان است. چنانچه الله جل جلاله در آیه اول سوره عنکبوت می فرماید: {أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُؤْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ} وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ} (العنکبوت ۳) « آیا می پندارد مردم که گذاشته شوند به مجرد اینکه گویند ایمان آوردیم. ایشان امتحان کرده نشود. هر آینه امتحان کردیم آنان را که پیش از ایشان بودن پس البته معلوم (تمییز) خواهد کرد آنانرا که راست گفته و متمیز خواهد کرد آنان که دروغ گفتن» چنان چه که آنانیکه به صدق و اعتقاد مسلمان میشوند. آنان در این

¹ لسان العرب، ج 15 ص 345.

امتحان ثابت می ماند بلکه مزید پخته می شوند. و آنانکه برای موقت مسلمان میشوند ایشان در چنین وقت اسلام را ترک میکند یعنی این یک حکمت است امتحان را چراکه در مخلوط بودن انسان های مخلص و غیر مخلص بسیار ضرر ها است.

2- و دیگر روش های موعظه وی در سوره عنکبوت، بیان قصص است که الله متعال در سوره عنکبوت داستان پیامبران الوالعزم را ذکر کرده است. چنانچه داستان نوح علیه السلام، ابراهیم علیه السلام و غیره دیگر پیامبران را بیان فرموده است. که در لا بلای این داستان ها موعظه های زیادی نهفته است که در روش داستانی به تفصیل روی آن بحث نموده ایم.¹

3- روش دیگری موعظه در سوره عنکبوت، موعظه از جانب الله جل جلاله برای بنده گانه اش ترغیب نمودن به عمل صالح مثلا عبادت کردن الله جل جلاله و سپاس گذاری از وی، ذکر و یاد کردن الله جل جلاله، تلاوت قرآن کریم، . برپا نمودن نماز، برخورد نیک به پدر و مادر، راست گفتن، مجاهده با نفس، صبر نمودن در برابر مشکلات، توکل به خداوند، اجتناب از شرک، کفر و دروغ گفتن. که تفصیلاً روی اکثر آنها بحث نمودیم.

مبحث پنجم: روش محاوره وی

یکی از روش های تربیتی در سوره عنکبوت روش های محاوره وی است.

محاوره از حاور، یحاور، محاوره و حوارا و حوارا با او گفتگو و مذاکره کرد و محاوره کرد²

¹مفتی محمد شفیع عثمانی معارف القرآن ج ۴ ص ۴۳۵ تاج کتب خانه قصه خانی پشاور
² المنجد عربی فارسی ج ۱ ص ۳۴۲

چنانچه الله متعال می فرماید: {فَقَالَ لِصَاحِبِهِ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ} ترجمه: پس گفت به دوست اش در حالیکه با او بحث و گفتگو میکرد. ¹

الله جل جلاله در سوره عنکبوت اسلوب و روش محاوره و سخن گفتن ابراهیم علیه السلام را با قوم اش بیان می فرماید و می گوید: {وَابْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ} □ إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْتَانًا وَتَخْلُقُونَ إِفْكًا إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَاعْبُدُوهُ وَاشْكُرُوا لَهُ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ} □ وَإِنْ تَكْذَبُوا فَقَدْ كَذَّبَ أُمَمٌ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ { (العنکبوت 1۸) . «خاطر نشان ساز داستان ابراهیم را {آن که او به قوم خود گفت خدا را پرستید و خویشتن را از (عذاب) او بپرهیزید این برای شما بهترین است اگر بدانید (نوح بدیشان گفت) شما غیر از خدا بنهائی را هم می پرستید (که آنها را با دست خود می تراشید و می سازید) و دروغی را به هم می بافتید (ومی گویند: اینها معبود های ما بوده به وسیله تقرب به خدایند) بجز خدا کسانی را که می پرستید توانائی روزی را پیشگاه خدا بخواهید و او را بندگی و سپاس گزاری کنید و بدانید که سر انجام برای حساب و کتاب و سزا و جزا به سوی او برگردانده می شوید و اگر شما سخنان مرا تکذیب کنید مطلب تازه ای نیست ملت های پیش از شما نیز تکذیب نموده بودن پیغمبر جز تبلیغ روشن و روشنگر نمی باشد.»

ابراهیم مردمان را ساده، آسان، واضح و روشن دعوت کرد، دعوتی که پیچیدگی و دشواری در آن نبود در عرضه کردن آن ترتیب دقیقی است که زیبا است یاران دعوت آن را و رانداز کنند و با دقت بدان بنگرند. ابراهیم علیه السلام با بیان حقیقت دعوتی که ایشان را بدان دعوت می کنید کار را آغازید: (اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ) «خدا را پرستید و خویشتن را از عذاب او بپرهیزید» آن گاه این حقیقت را در نظر شان آراست و خیر و صلاح موجود در آن را بریشان ستایش کرد کاش می دانستند خیر و صلاح در چه و در

1سوره کهف آیه ۲۴

کجا است (دَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ) (عنکبوت ۱۶) ^۱ «این برای شما بهتر است اگر بدانید» در این پیرو چیزی است که ایشان را ترغیب می کند جهل نادانی را از خود به دور دارند، وخیر وصلاح را برای خود بخواهید. ای سخن یک حقیقت ژرفی است نه این که شعار توخالی و سخنرانی مهیجی باشد. در مرحله سوم ابراهیم برایشان فساد عقیده ای را که دارند برایشان ازچندنظر روشن می کند: نخست آنان اوئان یعنی بتهایی را می پرستند اوئان جمع وئن است که بت چوبین است پرستش بتها پرستش سبک سرانه و بی خردانه است. بویژه وقتی که پرستش آنهار را برابر با پرستش خدا بدانید. . . دوم این که در این پرستش به دلیل وبرهان متکی نیستند. وبلکه از خود چیزی را به هم می بافند و سرهم می کنند. وپوچ می گویند ویاوه می سرایند چیزی را خود سرانه پدید می آورند که سابقه یا پیشینه ای ندارد. و دارای اصلی و فصلی پایه وبنیادی نیست. . . سوم این که این بتها بدیشان سودی نمی رساند وچیزی را بهره آنان نمی گرداند. ^۲

دکتور عبدالکریم زیدان در کتاب اصول دعوت مینوسید: لازم است که گفتار باید روشن باشد در آن پوشده کی وابهام نباشد و برای شنونده دارای مفهوم باشد چون غرض از سخن در انتهای کمال وضاحت باشد ازین جهت الله تعالی پیامبران علیهم السلام را بزبان قوم شان فرستاد تا بسوی آنچه دعوت شان میدهند بفهمند و بیان کردن آن درتوان شان باشد ارشاد الهی است {وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ} «وما نفرستادیم هیچ پیامبری را مگر به زبان قومش تا برای شان توضیح دهید». بزرگترین وظیفه پیامبران تبلیغ و آشکار ساختن دین خدا است تا حجت بر مخاطبین قائم شود. فرمان الهی است: {وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ} (النور 54) «نیست بر پیامبر جز رساندن و آشکار ساختن دین مقدس اسلام» معیار وضاحت نفس بر داعی و فهم آن نسبت به داعی واضح است.

^۱ سورة العنکبوت (آیه ۱۶)

^۲ سیدقطب التفسیر فی ظلال القرآن ج ۴ ص ۱۱۵۲

اما نسبت به مخاطبین پوشیده. هم چنان وضاحت گفتار در ذات خود معیار نیست بسا اوقات کلام در نفس واضح است لیکن نسبت به دیگران غیر واضح است پس معیار اینست که سخن نزنند مخاطبین واضح باشند و این چیزی است که قرآن بدان اشاره دارد. چنانچه که در سوره ۱۳ سوره ابراهیم آیه ۴ الله جل جلاله می فرماید: (وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُبَيِّنَ لِقَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ) «وما نفرستادیم هیچ پیامبری را مگر به زبان قومش تا برای شان توضیح دهید». پس بیان برای مردم است نه به داعی. نه به ذات کلام و در حدیث شریف از مادر مؤمنین عایشه رضی الله عنها (قالت كان كلام رسول الله كلام فصلا اي ظاهرا يفهمه كل من سمعه) «عایشه رضی الله تعالی عنها فرموده سخن رسول الله صلی الله علیه وسلم سخن جدا واضح بود که هر کسی می شنید آنرا می فهمید»¹

¹دکتر عبدالکریم زیدان اصول دعوت ص ۵۶۳

نتیجه گیری

اسلام دین اخلاق و تربیت است، قرآن کتاب تربیت است، احادیث رسول الله صلی الله علیه وسلم مقالات و کتاب هایی از تربیت هستند، در مجموعه هر یک از منابع دینی خویش را که مطالعه نماییم در میابیم که هر کدام شان به نوبه خود از تربیت بحث هایی دارند، سوره عنکبوت هم یکی از سوره هایی است که الله متعال درین سوره به بحث و بیان نکات تربیتی فردی و اجتماعی پرداخته است که در این پایان نامه به بحث هر کدام آنها و روش های تربیتی سوره عنکبوت، به صورت تفصیلی تحقیق نموده ام، که از لابلای بحث خویش به نتایج ذیل نایل می شویم:

- 1- سوره عنکبوت را از آن جهت بنام عنکبوت یاد می کنند که درین سوره لفظ عنکبوت ذکر شده است.
- 2- سوره عنکبوت، مکی بوده و موضوع اصلی آن اصول عقیده است و این سوره نیز مانند سایر سوره های مکی دیگر به اثبات اصول عقیده می پردازد که عبارت از توحید، رسالت، بعث (زندگی دوباره) و جزاء است.
- 3- الله متعال در سوره عنکبوت، ارزش های تربیتی را به روش های مختلف بیان نموده است که از لابلای هر روش آن، درس های زیادی را انسان می تواند اخذ کند.
- 4- مریبان و دعوتگران از روش های تربیتی سوره عنکبوت می توانند در دعوت شان استفاده نمایند، که یک بار از روش داستانی استفاده کنند، یکبار از روش ضرب المثل، بار دیگر از روش عقوبتی و بار دیگر از روش ترغیبی و ترهیبی، که استفاده از روش های مختلف در دعوت سبب می شود تا مردم از دعوت وی متأثر شده و تغیر نمایند.
- 5- در سوره عنکبوت، دو نوع ارزش تربیتی بیان شده است، یکی ارزش های که مربوط فرد می شود و دیگر ارزش های که مربوط اجتماع می شود.

6- سوره عنكبوت می خواهد ما را انسانی تربیت کند که هیچ گونه نارامی در درون خود نداشته باشیم و برادرانه در جامعه زندگی نماییم قسمی که همه گی را نیک فکر کنیم و گمان بد در مورد هیچ کسی نداشته باشیم.

7- سوره عنكبوت برای ما می فهماند که مسلمان باید در جستجوی علم باشد.

8- سوره عنكبوت برای ما برخی از آداب اجتماعی را بیان نموده است که در نظر گرفتن این آداب به هر فرد مسلمان لازم و ضروری است، مثل: نیکی بر والدین، دعوت، هجرت و جهاد.

9- الله متعال در سوره عنكبوت موضوعات معنوی که باعث پاکی انسان می شود را بیان می نماید مثل، زهد، صبر، توکل و ذکر و غیره.

پیشنهادات

در اخیر این پایان نامه که روی ارزش ها و روش های تربیتی در سوره عنکبوت بحث شد، می خواهم پیشنهاداتی داشته باشم، قسمیکه سوره عنکبوت را تا این دم خواندیم، دیدیم که این سوره حاوی نکات تربیتی زیادی است که همه متیقن هستیم که اگر این نکات تربیتی را خود و جامعه ما عملی نماییم، حتما به کامیابی دنیوی و اخروی نایل می شویم، بناء چند پیشنهاد بطور خلاصه دارم:

1- از تمام دعوتگران و مربیان و استادان می خواهم که سوره عنکبوت را در دعوت و تدریس خویش و برنامه های دعوتی شان اساس قرار داده و رساله دعوتی در پرتو این سوره ترتیب دهند.

2- از پوهنتون ها می خواهم که در پژوهش های محصلان کار بیشتر پیرامون روشگافی مطالب این سوره نمایند.

3- از وزارت اطلاعات و فرهنگ، مخصوصا از بخش نشرات و تلویزیون ها می خواهم که موضوعات تربیتی این سوره را برای مردم به نشر برسانند.

4- از وزارت حج و اوقاف می خواهم، در عناوینی که برای خطبای مساجد جامع می دهند، مطالب این سوره را نیز بگنجانند تا مردم از آن آگاهی حاصل نمایند.

5- از اکادمی علوم و در مجموع از تمام علمای جید کشور خواستارم تا کتبی را که علما به زبان عربی در مورد سوره عنکبوت نوشته اند، به زبان دری و پشتو ترجمه نمایند.

فهرست آیات قرآنی

| شماره | عنوان | صفحه |
|-------|--|-------------------|
| 1. | {الم (1) أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا} (عنكبوت 1) | -17 107 |
| 2. | {فَإِذَا رَكبُوا فِي الْفُلِكِ دَعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ} (عنكبوت ٦٤) | 22 |
| 3. | {أُولَئِكَ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلْيُعَلِّمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلْيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ} (عنكبوت ٣) | -23 -57 107 |
| 4. | {إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَى مَعَادٍ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ مَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ وَمَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ} (قصص ٨٥) | 24 |
| 5. | {وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ} (عنكبوت ٧) | -26 103 |
| 6. | {وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ} (عنكبوت ٩) | -29 104 |
| 7. | {وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُبَوِّئَنَّهُمْ مِنَ الْجَنَّةِ غُرَفًا تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نِعَمَ أَجْرَ الْعَامِلِينَ} (عنكبوت ٩) | 30 |
| 8. | {وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ} (عنكبوت ٥٤) | 31 |
| 9. | {نِعَمَ أَجْرَ الْعَامِلِينَ} (عنكبوت 58) | 89 |
| 10. | {وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَاعًا كَثِيرًا وَسَعَةً وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا} (نساء ١٠٠) | -29 90 |
| 11. | {وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ} (نور ٥٥) | 31 |
| 12. | {وَمَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَى} (طه ٧٥) | 32 |
| 13. | {وَالْعَصْرِ (1) إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ (2) إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ} (العصر ١-٣) | 33 |
| 14. | {وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ} (البقره ٢٥) | 34 |
| 15. | {وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ} (البقره ٨٢) | 34 |

| | | |
|-----|-----|---|
| 34 | 16. | إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (البقره ٢٧٧) |
| 35 | 17. | (وَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمُ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ) (ال عمران ٥٧) |
| 35 | 18. | وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ (المائدة ٩) |
| -43 | 19. | (أَتْلُ مَا أُوْحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ) (عنكبوت ٤٥) |
| 44 | 20. | خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (توبه ١٠٣) |
| 41 | 21. | {إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا} (احزاب ٥٦) |
| -35 | 22. | (وَإِبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ) (عنكبوت ١٦) |
| 109 | 23. | يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ (التوبه 119) |
| 38 | 24. | تَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا وَتَخْلُقُونَ إِفْكًا إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَاعْبُدُوهُ وَاشْكُرُوا لَهُ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ |
| -45 | 25. | (وَآخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ) (يونس 10) |
| -95 | 26. | (الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ) (عنكبوت آيه ٥٩) |
| 109 | 27. | (وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ) (الكهف 27) |
| 48 | 28. | إنا وجدناه صابرا نعم العبد إنه أواب» (ص 43) |
| 50 | 29. | (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ) (البقره 135) |
| 52 | 30. | (وَلْيَبْلُوكُمْ بَشْيَءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ) (البقره ١٥٥) |
| 54 | 31. | (إِنَّمَا يُوفَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ) (زمرايه ١٠) |
| 54 | 32. | لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ (الحشر 8) |
| 59 | 33. | (كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنِطَءٌ) (العلق آيه 6) |
| 60 | 34. | {وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ} (عنكبوت آيه ٦٩) |
| -62 | 35. | يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (الحشر: 18) |
| 91 | | |
| -39 | | |
| 63 | | |

| | | |
|--------|---|-----|
| 66-67 | {وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ} (العنكبوت64) | 36. |
| 66 | {يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ} (الروم آية ٧) | 37. |
| 68 | (الحديد19) اَعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُوٌ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ | 38. |
| 70-100 | وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ} (العنكبوت43) | 39. |
| 74 | وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُبَوِّئَنَّهُمْ مِنَ الْجَنَّةِ غُرَفًا تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نِعَمَ أَجْرٍ الْعَامِلِينَ} (سوره عنكبوت ٥٨/) | 40. |
| 76 | . (فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ) (آل عمران159) | 41. |
| 76 | (إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِنْ يَخْذَلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُمْ مِنْ بَعْدِهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ) (آل عمران160) | 42. |
| 77 | وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ) (الطلاق3) | 43. |
| 79 | {وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَإِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ} (العنكبوت8) | 44. |
| 79 | : {وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا آفٌ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا. وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا} (اسراء آية ٢٣-٢٤) | 45. |
| 83 | (ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ) | 46. |
| 83 | {فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيْسَ لَنَا لَعَلَّهُ يَنْذَكُرُ أَوْ يَخْشَى} | 47. |
| 87 | يَا عِبَادِي الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ فَإِيَّايَ فَاعْبُدُونِي (العنكبوت56) | 48. |
| 91 | {وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَاتَّاهُم تَقْوَاهُمْ} قتال آية ١٧ | 49. |
| 94 | وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ فأنجيناهُ وَأَصْحَابَ السُّوَيْبَةِ وَجَعَلْنَاهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ(العنكبوت15) | 50. |
| 94 | (قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا فَمَا يَزِيدُهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا) « (نوح٥-٦) | 51. |
| 95 | (مِمَّا خَطَبَاتِهِمْ أُعْرِقُوا فَأَدْخَلُوا نَارًا) نوح آية/٢٥ | 52. |
| 97 | (وَلَوْطَا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ إِنَّكُمْ لَأنتأتون الفاحشةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ فأنجيناهُ وَأَصْحَابَ السُّوَيْبَةِ وَجَعَلْنَاهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا إِنَّنَا بَعْدَابِ اللَّهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ فأنصُرني عَلَى الْقَوْمِ الْمُفْسِدِينَ) (العنكبوت30) | 53. |

| | |
|-------------|--|
| 98 | .54 . (وَالِى مَدِينٍ أَحَاهُمْ شَعِيْبًا فَقَالَ يَاقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَارْجُوا الْيَوْمَ الْآخِرَ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ ﴿٣٧﴾ فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذْتَهُمُ الرَّجْفَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاتِمِينَ ﴿٣٨﴾ (العنكبوت37) . |
| -16 99 | .55 ﴿مَثَلُ الَّذِينَ أَخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾ (العنكبوت41) |
| 101 | .56 ﴿لَيْسَتِيقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَيَزْدَادَ الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَانًا وَلَا يَرْتَابَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْمُؤْمِنُونَ وَلَيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا﴾ |
| 102 | .57 ﴿مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ (العنكبوت5) |
| 102 | .58 ﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾ (الكهف110) |
| 104 | .59 ﴿وَقَارُونَ وَفِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَى بِالْبَيِّنَاتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانُوا سَابِقِينَ ﴿١٠٠﴾ فَكَلَّا أَخَذْنَا بِذُنُوبِهِ فَمِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا وَمِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَمِنْهُمْ مَنْ خَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ وَمِنْهُمْ مَنْ أَغْرَقْنَا وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾ |
| 105 | .60 ﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَإِنْ تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلَىٰ جِمْلَيْهَا لَا يَحْمِلُ مِنْهُ شَيْءٌ وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ...﴾ |
| 105 | .61 ﴿وَلِيَحْمِلَنَّ أَثْقَالَهُمْ وَأَثْقَالًا مَعَ أَثْقَالِهِمْ وَلَيَسْأَلَنَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَمَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ﴾ (العنكبوت13) |
| 106 | .62 ﴿يَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضِلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾ (النحل25) |
| -110 111 | .63 ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ﴾ (إبراهيم4) |
| -109 110 | .64 ﴿وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ﴾ (النور54) |
| -110 111 | .65 ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ﴾ |

فهرست احاديث

| شماره | طرف حديث | صفحه |
|-------|--|------|
| 1. | كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يصلي في كسوف الشمس والقمر أربع ركعات وأربع سجعات | 24 |
| 2. | إِنَّ فِي الْجَنَّةِ عُزْفَةً يُرَى ظَاهِرُهَا مِنْ بَاطِنِهَا، وَبَاطِنُهَا مِنْ ظَاهِرِهَا | 30 |
| 3. | إِنَّ أَهْلَ الْجَنَّةِ يَتَرَاءَوْنَ أَهْلَ الْعَرْفِ مِنْ فَوْقِهِمْ ... | 34 |
| 4. | هَلْ أَخَذْتَ طَرِيقًا ذَا شَوْكٍ ... | 36 |
| 5. | لَا صَلَاةَ لَجَارِ الْمَسْجِدِ إِلَّا فِي الْمَسْجِدِ | 40 |
| 6. | إِذَا دُعِيَ أَحَدُكُمْ فَلْيُجِبْ فَإِنْ كَانَ صَائِمًا | 41 |
| 7. | افلا أكون عبدا شكورا... | 49 |
| 8. | كَأَنِّي أَنْظِرُ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَحْكِي (يُشْبِهُ) نَبِيًّا مِنَ الْأَنْبِيَاءِ | 50 |
| 9. | الْمُجَاهِدُ: مَنْ جَاهَدَ نَفْسَهُ فِي اللَّهِ ... | 61 |
| 10. | التَّحَدُّثُ بِنِعْمَةِ اللَّهِ شُكْرٌ وَتَرْكُهَا كُفْرٌ ... | 69 |
| 11. | فَضْلُ الْعِلْمِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ فَضْلِ الْعِبَادَةِ، وَخَيْرُ دِينِكُمْ الْوَرَعُ | 70 |
| 12. | مَنْ يُرِدِ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُفَقِّهُهُ فِي الدِّينِ | 71 |
| 13. | فان ذكرني في نفسه ذكرته في نفسي | 72 |
| 14. | أَيُّ الْأَعْمَالِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ؟ قَالَ: «الصَّلَاةُ عَلَى وَفْتِهَا». | 80 |
| 15. | «لاتصدقوا اهل الكتاب ولا تكذبوهم وقولوا (أما بالله وما انزل)». | 84 |

| | | |
|-----|--|-----|
| 90 | من فرّ بدينه من أرض إلى أرض... | .16 |
| 91 | ذروة سنامه الجهاد | .17 |
| 93 | فيه نبأ ما قبلكم خير ما بعدكم | .18 |
| 106 | من دعا إلى هدى، كان له من الأجر مثل أجور من تبعه... | .19 |
| 111 | قالت كان كلام رسول الله كلام فصلا اي ظاهرا يفهمه كل من سمعه. | .20 |

فهرست اعلام

| شماره | اعلام | صفحه |
|-------|----------------|------|
| 1 | ابن حجر | 18 |
| 2 | ابن رجب | 37 |
| 3 | ابو على الدقاق | 52 |
| 4 | حسين على | 44 |
| 5 | زرکشی | 14 |
| 6 | سیدقطب | 16 |
| 7 | شعبی | 18 |
| 8 | قرطبی | 20 |
| 9 | مجاهد | 18 |
| 10 | وهبة الزحیلی | 101 |

فهرست مصادر و مراجع

قرآنکريم

1. ابن البيع، أبو عبد الله الحاكم محمد بن عبد الله بن محمد بن حمدويه بن نعيم بن الحكم الضبي الطهماني النيسابوري. (1990/1411). المستدرک علی الصحیحین. تحقق: مصطفى عبد القادر عطا، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیة.
2. ابن الجوزي؛ عبد الرحمن بن علي بن محمد الجوزي القرشي البغدادي، أبو الفرج. فنون الأفتان في عيون علوم القرآن، تحقيق: حسن ضياء الدين عتر، ناشر: دار البشائر الإسلامية. ص298 المحقق: حسن ضياء الدين عتر.
3. أبو بكر بن أبي شيبة، عبد الله بن محمد بن إبراهيم بن عثمان بن خواستي العبسي. چاپ اول، (1997). مسند ابن أبي شيبة. محققين: عادل بن يوسف العزازي و أحمد بن فريد المزدي. ناشر: دار الوطن، رياض.
4. أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد الشيباني. چاپ اول، (1421). مسند الإمام أحمد بن حنبل. محقق: شعيب الأرنؤوط - عادل مرشد، و ديكران. ناشر: مؤسسة الرسالة. مسند عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب.
5. ابى عبدالله محمد ابن احمد الانصارى القرطبى. تفسير القرطبى الجامع لاحكام القرآن. مكتبة رشيدية. سركى رود، كويته الباكستان.
6. امينى، ابراهيمى. (ب، ت). اسلام و تعليم و تربيت. انتشارات احسان، تهران.
7. آقامحمدى، مرتضى. (1396). سيد قطب كيست؟ ناشر: مؤسسه مطالعات راهبردى اسلام معاصر.
8. بخاري، أبو عبد الله محمد بن إسماعيل بن إبراهيم بن المغيرة الجعفي، محقق: محمد زهير بن ناصر الناصر، (1422هـ ق). چاپ اول، الجامع المسند الصحيح

المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه وسلم وسننه وأيامه = صحيح البخاري. ناشر: دار طوق النجاة.

9. البيهقي، أحمد بن الحسين بن علي بن موسى الخُسْرَوِجْردي الخراساني، أبو بكر. چاپ اول، (2003). شعب الإيمان. تحقيق: الدكتور عبد العلي عبد الحميد حامد. ناشر: مكتبة الرشد للنشر والتوزيع، رياض و دار السلفية، شهر بومباي هند.

10. ترمذي، محمد بن عيسى أبو عيسى سلمى، تحقيق: أحمد محمد شاكر، (ب، ت). الجامع الصحيح سنن الترمذي، ناشر: دار إحياء التراث العربي، بيروت.

11. الحلبي، نورالدين محمد عتر. (1993). علوم القرآن الكريم. دمشق: مطبعة الصباح.

12. الحنبكي، عبدالرحمن حسن بن ابى بكر الإخلاق اسلاميه واسسها. ناشر: دار إحياء التراث العربي، بيروت.

13. الدارمي، أبو محمد عبد الله بن عبد الرحمن بن الفضل بن بهرام بن عبد الصمد، التميمي السمرقندي. چاپ اول، (1412). مسند الدارمي المعروف بـ (سنن الدارمي). تحقيق: حسين سليم أسد الداراني. ناشر: دار المغني للنشر والتوزيع، المملكة العربية السعودية.

14. دكتور عبدالكريم زيدان. اصول دعوت. نشر احسان، تهران.

15. رازى، الإمام العالم العلامة والحبر البحر الفهامة فخر الدين محمد بن عمر التميمي. چاپ اول، (2000). تفسير كبير. ناشر: دار الكتب العلمية، بيروت.

16. زين الدين محمد المدعو بعبد الرؤوف بن تاج العارفين بن علي بن زين العابدين الحدادي (متوفى: 1031هـ). چاپ اول، (1410). التوقيف على مهمات التعاريف. ناشر: عالم الكتب 38 عبد الخالق ثروت-القاهرة.

17. سيد جعفر بن سيد اسماعيل مدنى البرزنجى. نزهة الناظرين في مسجد سيد

الاولين و الآخرين.

18. سيدقطب، چاپ دوم، (۱۳۸۹ هـ ش) . تفسير في ظلال القرآن، مترجم: دكتور مصطفى خرم دل، ناشر: احسان، كتابخانه ملی ایران، تهران.
19. سيوطی، الإقتان في علوم القرآن. ناشر: دار إحياء التراث العربي، بيروت.
20. شكوهی، غلام حسن. (1367) . تعليم و تربيت و مراحل آن. ناشر: آستان قدس رضوی، تهران.
21. الشيخ ابی ذكريا رستمی. التفسير احسن الكلام. ناشر: مكتبة فريديه، محله جنگی پشاور.
22. شيخ التفسير حضرت مولانا حسين على رحمة الله عليه. جواهر القرآن. المكبة السعديه محله جنگی پشاور.
23. عسقلاني، أبو الفضل أحمد بن علي بن محمد بن أحمد بن حجر، محقق: عبد العزيز بن عبد الله بن باز و محب الدين خطيب، (ب، ت) . فتح الباري، ناشر: دار الفكر، بيروت.
24. علامه ابن حجر عسقلانی. (1424). فتح الباري شرح الصحيح البخاري. دار اكلتب العلميه، بيروت، لبنان.
25. فخر الدين رازی. تفسير كبير. درالفكر.
26. فضيله الشيخ محمداكزام الدين بدخشانی. ازهر البيان في تفسير كلام الرحمن چاپ دوم مكتبه اسلاميه غزنی استريت اردو بازار، لاهور، پاکستان.
27. محمد بن محمد عزالی. احياء علوم الدين، مترجم مؤيد الدين محمد خوارزمی به كوشش حسين خديوجم.
28. محمد بن مكرم بن منظور الأفريقي المصري. چاپ اول، (ب، ت) . لسان العرب. ناشر: دار صادر، بيروت.
29. محمد بن يزيد أبو عبدالله القزويني. سنن ابن ماجه. محقق: محمد فؤاد عبد الباقي. ناشر: دار الفكر، بيروت.

30. مخلص، عبدالرؤوف مخلص. تفسير انوار القرآن. كزیده از سه تفسير فتح القدير امام شوکانی ابن كثير دمشقی، و تفسير منير وهبه الزخيلي.
31. مسعود محمدی، (ب، ت). اخلاق اسلامي. ناشر: سايت نوار اسلام.
32. مسعود، جبران. (1986م). چاپ پنجم، الرائد معجم لغوی عصری. ناشر: دارالعلم للملایین. بیروت، لب
33. مصطفى ابرهیم، آخردن 1380 هـ ق / 1980 م المعجم الوسيط القاهرة مطبعه مصر.
34. مصطفى بن حموش. (1423 هـ ق). القيم الإسلامية. ناشر: وزارت اوقاف سعودی.
35. معین، داکتر محمد و داکتر سید جعفر شهیدی. (1377). چاپ دوم، لغت نامه دهخدا. ناشر: موسسه انتشارات و داتشگاه تهران، ایران.
36. معین، داکتر محمد، (۱۳۸۲). چاپ بیستم، فرهنگ معین، ناشر: انتشارات امیر کبیر، تهران
37. مفتی محمد شفیع. تفسیر معارف القرآن. تاج کتب خانه قصه خوانی پشاور.
38. fa. wikipedia. org
39. https/www. almaany. com
40. sunnionline. us

Summary of the discussion

This thesis is written about the educational issues of one of the surahs of the Quran under the title "Values and educational methods in Surah Ankabut". The Holy Quran is a book of guidance and training for humans, each chapter of which includes educational topics, and Surah Ankabut is one of the surahs that discusses most of the individual and social educational topics.

Although the research about a surah of the Quran is very high from my scientific level and I personally consider myself unable to do it, I have tried to do studies and research to the best of my human ability in order to make it useful for the readers. It is hoped that the Almighty God will accept this act of my servant as a step to serve his religion and make this small treatise useful for the community.

For this purpose, in this dissertation, I have tried to discuss and express all the educational values and methods mentioned in Surah Ankabut, explicitly or by referring to them, and each of its educational values with I will discuss and research the verses and hadiths of the Prophet, may God bless him and grant him peace, and I will also discuss each of those methods by mentioning examples in the surah itself.

In short, this thesis includes the following topics:

1- Introduction of Surah Ankabut and the words of the title of the discussion, which I have mentioned in the first chapter as an analysis of the discussion and a prelude to the discussion.

2- In the second chapter, I have discussed the educational values in Surah Ankabut; I have divided the educational values of Surah Ankabut into two types, individual educational values, which are more related to the individual. In addition, social educational values, which are more related to society. I have discussed and researched each of these values in detail.

3- In the third chapter, I have discussed the educational methods in Surah Ankabut, and in this part, I have mentioned five types of educational methods, the story method or the story and anecdote method, the proverb method, his preaching method, his conversational method persuasive and training methods, each of these methods with their examples have been discussed and expressed in Surah Ankabut.

At the end, I have concluded the research and concluded the dissertation with necessary suggestions. Recently, I have mentioned four types of lists (list of verses, list of hadiths, list of announcements, list of references and sources)



Islamic Amart of Afghanistan
Ministry of Higher Education
DM of Academic Affairs



Salam University
Faculty of Sharia & Law
Master program in Tafseer & Hadith

Educational Values and Methods in Surah Ankabut

(A master's thesis)

Researcher: Fakhruddin (Qasemi)
Supervisor: Dr. Fasihullah (Abdul Baqi)

year: 2023



Islamic Amart of Afghanistan
Ministry of Higher Education
DM of Academic Affairs



Salam University
Faculty of Sharia & Law
Master program in Tafseer & Hadith

Educational Values and Methods in Surah Ankabut

(A master's thesis)

Researcher: Fakhruddin (Qasemi)
Supervisor: Dr. Fasihullah (Abdul Baqi)

year: 2023